

فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی هرگز فراموش نخواهد شد!

صفحه ۲۴

ماجراجوییهای اتمی جمهوری اسلامی

روز پنجشنبه ۸ مرداد (۲۹ ژوئیه) هیأت‌های دیپلماتیک دولتهای آلمان، بریتانیا و فرانسه در پاریس گرد آمدند تا با هیأتی که از جانب جمهوری اسلامی بدین شهر اعزام شده بود، باری دیگر پیرامون «مسئله اتمی» ایران مذاکره کنند. لکن، همان طور که پیش‌بینی می‌شد و موضعگیریهای پیش از برگزاری این جلسه از سوی دو طرف نیز بیانگر آن بود، این دور مذاکره و بحث شدید بین رژیم حاکم بر ایران و سه دولت اروپائی نیز به نتیجه‌ای نرسید. با اینهمه باب گفتگوی طرفین در این باره به کلی بسته نشده و، احتمالاً، طی هفته‌ها و ماههای آتی هم، مذاکره، اعمال فشار و تهدید به اشکال گوناگون ادامه خواهد یافت.

سه دولت اروپائی (که در این زمینه به نمایندگی از طرف «اتحادیه اروپا» و با تفاهم نسبی ضمنی با دولت آمریکا عمل می‌کنند) از همان آغاز، و خصوصاً پس از ارائه آخرین گزارش «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» در اواخر ماه مه گذشته، اعلام کرده بودند که جمهوری اسلامی به تعهدات خود بر پایه «توافقنامه تهران» (که هنگام سفر وزیران خارجه آلمان، بریتانیا و فرانسه به تهران در اکتبر سال گذشته به امضا رسیده است) پایبند نبوده است.

بقیه در صفحه ۲

نگاهی به طرح ساختار جمهوریخواهان دمکرات و لائیک

محمد اعظمی صفحه ۱۴

ملاحظات بر طرح پیشنهادی گروه کار سند سیاسی «جمهوریخواهان لائیک و دمکرات» و دو نکته پیرامون طرح ساختار

رضا اکرمی صفحه ۱۶

ساماندهی یک جنبش یا ساختن یک حزب؟

احمد آزاد صفحه ۱۸

تحقق دموکراسی، هیچ قرابتی با

قدرتمندان فعلی در عراق ندارد!

مهرنوش کیان صفحه ۲۰

متن سفرانی رحمان ساکی در مراسم بزرگداشت
فرهنگ فرهادی در روز ۲۴ جولای در اسلو - نروژ

چهره پیکارگر، خلاق و جسور

حیدر

صفحه ۲۳

معرفی کتاب

جمع بندی مبارزات سی

ساله اخیر در ایران

نوشته بیژن جزنی

صفحه ۲۷

پیرامون اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی

را فریاد کنیم!

صفحه ۳

همایون فرهادی

داد معنایی ندارد!

زهرا کاظمی بازداشت، شکنجه و به قتل رسیده است!

صفحه ۶

گزارش ششمین کنگره سازمان

سندهای مصوب کنگره

* اوضاع سیاسی چشم انداز، مواضع و سیاستهای ما

* قطعنامه درباره اتحادها و ائتلافها

صفحات ۸ تا ۱۳

بقیه از صفحه اول

ماجراجوییهای اتمی جمهوری اسلامی

طبق این توافقنامه، رژیم ملایان، علاوه بر قول همکاری کامل با آژانس بین‌المللی، اعلام پذیرش «پروتکل الحاقی» (به پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی) و امضا و اجرای سریع آن و همچنین توقف همه فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم به صورت داوطلبانه را قبول کرده بود (رجوع شود به «اتحادکار» آبان ۱۳۸۲)، هرچند که جمهوری اسلامی، بعداً، پذیرش پروتکل الحاقی و تعلیق فرآیند غنی‌سازی اورانیوم را، به صورت رسمی، اعلام کرد ولی، از دیدگاه دولتهای اروپائی، نه فقط در جهت تصویب و امضای آن پروتکل اقدام مشخصی انجام نداده بلکه از تعهد خود در مورد توقف همه فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم نیز سر باز زده است. به طور مثال، پس از اعلام رسمی تعلیق فرایند غنی‌سازی، مونتاژ و ساخت «سانتریفوژها» و یا دستگاههای شتاب دهنده‌ای که مشخصاً برای بهره‌گیری در این فرایند صورت می‌گیرد، همچنان ادامه یافته است و، هنگامی که این کار مورد اعتراض بازرسان و مراجع بین‌المللی واقع شده، مسئولان ایرانی اعلام داشته‌اند که تولید سانتریفوژها را متوقف کرده‌اند و تنها به تولید قطعات منفصله همان سانتریفوژها ادامه می‌دهند!

رژیم جمهوری اسلامی نیز، متقابلاً، و به طور مکرر اعلام کرده است که دولتهای اروپائی طرف توافقنامه تهران به تعهدات خود عمل نکرده‌اند. در این توافقنامه، دولتهای مذکور ضمن به رسمیت شناختن حق ایران برای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای - طبق پیمان منع گسترش - متذکر شده‌اند که «به محض این که نگرانیهای سه کشور کاملاً برطرف شود، ایران می‌تواند انتظار داشته باشد که به طور آسانتری به فن‌آوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه‌های مختلف دست یابد». مسئولان حکومتی مدعی‌اند که اروپائیها از انجام این بخش از توافقنامه فیما بین خودداری کرده‌اند. اما روشن است که، جدا از ملاحظات سیاسی و اقتصادی قدرتهای بزرگ در زمینه واگذاری «فن‌آوری مدرن» به کشورهای دیگر، سابق پنهانکاری و ماجراجوییهای جمهوری اسلامی در عرصه اتمی و، نتیجتاً بی‌اعتمادی جامعه جهانی نسبت به مقاصد واقعی آن، چندان زیاد و گسترده است که دولتهای اروپائی در شرایط حاکم حاضر به تحویل تکنولوژی پیشرفته هسته‌ای به آن نخواهد بود. به علاوه، هدف عمده اقدام اروپائیها از امضای توافقنامه در آن مقطع - که به عنوان موفقیتی نیز برای دیپلماسی «اتحادیه اروپا» تلقی شد - تلاش برای «بر سر عقل آوردن» جمهوری اسلامی و

جلوگیری از کشاندن این قضیه به «شورای امنیت» بود که می‌توانست نهایتاً به ضرر آنها و به نفع رقیبشان، آمریکا، تمام بشود.

اما، در هر حال، انتشار آخرین گزارش بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و انتقادات شدید نسبت به فعالیتهای اتمی پنهان و آشکار جمهوری اسلامی، در عمل، گام دیگری در راه محکومیت احتمالی این رژیم و احاله پرونده آن به «شورای امنیت» یعنی همان هدفی که دولت آمریکا از مدتها پیش آن را پیگیری می‌کند، برداشته شد. در این گزارش، علاوه بر این مسئله که پذیرش پروتکل الحاقی هنوز به تصویب مجلس نرسیده است، عدم ارائه اطلاعات کافی و اطمینان بخش راجع به فعالیتهای غنی‌سازی، منشاء آلودگی برخی قطعات و تجهیزات به اورانیوم غنی شده، ساخت مدل‌های جدید سانتریفوژ، موسوم به «پی ۲»،، مورد انتقاد قرار گرفته بود.

در اجلاس شورای حکام آژانس بین‌المللی در ۲۵ خرداد (۱۴ ژوئن) نیز که جهت رسیدگی به این گزارش تشکیل شده بود و، همچنین، در پیش‌نویس بیانیه‌ای که نمایندگان دولتهای فرانسه، آلمان و بریتانیا برای ارائه به این اجلاس تهیه کرده بودند، همان انتقادات مورد بحث و تأکید قرار گرفت. رژیم ملایان تلاشهای بسیاری کرد تا از شدت و دامنه این انتقادات بکاهد. محمد خاتمی، با تأکید بر حق ایران برای استفاده صلح‌آمیز از تکنولوژی هسته‌ای، باری دیگر هشدار داد که اگر فشار بیشتری بر ایران وارد شود این کشور به همکاری خود با آژانس بین‌المللی ادامه نخواهد داد و کمال خرازی، ضمن تکرار این حرفها، ادامه طرح پرونده ایران در این آژانس، به واسطه «دو مسئله جزئی» را ناعادلانه خواند. اما، در نهایت، شورای حکام قطعنامه‌ای را در ۲۹ خرداد از تصویب گذراند که در آن جمهوری اسلامی با لحنی شدید مورد انتقاد واقع شده است. این قطعنامه، ضمن درخواست همکاری همه جانبه از طرف ایران، هشدار می‌دهد که ابهامات باقی مانده در مورد فعالیتهای اتمی ایران نمی‌تواند همچنان تداوم یابد و این مسائل بایستی ظرف چندماه آینده روشن شود. این مصوبه، پنجمین مصوبه آژانس بین‌المللی در مورد جمهوری اسلامی در طول یک سال بوده است. بازرسان این آژانس نیز چندمین دور بازرسیهای خود از تأسیسات و مراکز اتمی ایران را از اوایل تیرماه گذشته آغاز کردند.

اما بعد از صدور این قطعنامه نیز، همان طور که مذاکرات پاریس با طرفهای اروپائی هم گواه آن بوده است، شگردهای رایج گردانندگان حکومتی در این زمینه مبنی بر پنهانکاری و ارائه اطلاعات قطره چکانی، وقت‌گذرانی و اتخاذ روشهای کجدار و

مریز، به همراه موضعگیریهای مبهم و متناقض، کماکان ادامه داشته است. عده‌ای از نمایندگان مجلس رژیم اعلام کردند که خواستار ادامه فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم در ایران هستند و حتی اخیراً گفته‌اند که پس از پایان تعطیلات تابستانی، این مجلس از دولت خاتمی خواهد خواست که فرایند غنی‌سازی را از سر بگیرد. برخی دیگر از محافل و مطبوعات حکومتی، ضمن تداوم حملات خود علیه آمریکا، از مسئولان دولتی می‌خواهند که در مقابل «زیاده‌طلبیهای» اروپائیها هم کوتاه نیایند. حسن روحانی، نماینده ولی فقیه در «شورای عالی امنیت ملی» و دبیر این شورا، که اداره این پرونده از جانب جمهوری اسلامی را بر عهده دارد و اخیراً هم مورد انتقاد برخی از آن محافل قرار گرفته است. در مجلس رژیم حضور یافته و با اعلام این که ایران از ۹ تیرماه آمادگی از سرگیری مونتاژ قطعات سانتریفوژ را دارد، به نامه ارسالی به سه دولت اروپائی در مورد برنامه‌های اتمی اشاره و اعلام کرد که ایران حاضر به مذاکره با آنها درباره همکاریهای بلند مدت فیما بین است. وزارت خارجه رژیم هم، ضمن تأکید بر همکاری متقابل با اروپا، اعلام داشته است که جمهوری اسلامی هیچ تحمیلی را در هیچ شرایطی نمی‌پذیرد.

با نزدیک شدن موعد بعدی گزارش دهی و طرح مجدد پرونده اتمی رژیم در اجلاس آژانس بین‌المللی - احتمالاً در سپتامبر - تناقضات و کشمکشهای درونی جناحها و محافل حکومتی در این باره نیز شدت می‌گیرد. گروهی از آنها که خواستار مذاکره و نوعی مصالحه با دولتهای اروپائی و تصویب نهائی و امضای پروتکل الحاقی هستند می‌خواهند از این طریق مانع از محکومیت قطعی رژیم و ارجاع پرونده آن به «شورای امنیت» و تبعات آن بشوند. بخشی دیگر که آشکارا الگوی کره شمالی را در این زمینه در مد نظر دارند و خواهان پیشبرد آن حتی به بهای رودرویی با جامعه جهانی‌اند، در صدد تداوم و تعقیب هرچه سریعتر برنامه‌های اتمی خود هستند. از نظر اینان، گرفتار شدن آمریکا در باتلاق عراق و همچنین مسئله انتخابات ریاست جمهوری آن کشور، فرصت مناسبی در این مقطع در اختیار آنها می‌گذارد. مجموعه حاکمیت همچنان به ماجراجوییهای اتمی خود ادامه می‌دهد، فارغ از هرگونه توجه به منافع و مصالح عمومی و سرنوشت آتی این جامعه، و بدون آن که مردم، صاحبان اصلی این سرزمین، کمترین حق اظهار نظر و بیان اراده و خواسته‌های واقعی خود را داشته باشند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

پیرامون اعتصاب غذای زندانیان سیاسی

آزادی بدون قید و شرط تمامی زندانیان سیاسی را فریاد کنیم!

همایون فرهادی

آقای پیمان عارف سخنگوی این کمیته با نشریه شهروند تورنتو انجام می دهد چنین می گوید: روز ۱۴ تیر در زمان حمله به منزل مصطفی پیران، دستگیری او، ضبط وسایل خانه شان و پلمپ منزل، من در تهران نبودم، از طریق اینترنت با من تماس گرفته شد، آمدم، سعی کردم روزنامه نگاران را برای پوشش ماجرا به محل ببرم اما ارگانهای امنیتی مانع از آن شدند نتیجه این حمله و دستگیری مصطفی پیران، خانواده آنها یعنی مادر، دو خواهر و یک برادر پیمان عملاً بی خانه شدند، من از آنها خواستم که به منزل من بیایند و آنها پذیرفتند از همان روز ۱۲ تن از زندانیان سیاسی در بند یک اوین یک اعتصاب غذا را حول ۴ محور آغاز کردند: سالگرد ۱۸ تیر، رفع ظلم صورت گرفته نسبت به دانشجویان، محاکمه عاملان و آمران این تعدی و تجاوز و رفع ظلمی که به خانواده پیمان پیران رفته بود، این محورها بودند. روزهای اول این اعتصاب با سکوت رسانه ها از یک سو و ایجاد فضایی مسموم و مغرضانه توسط دستگاه های امنیتی داخل و برخی جریانات سیاسی خارج از سوی دیگر طی شد. چند تن از افراد داخل زندان توسط تماس با رسانه های خاص خارج از کشور اطلاعاتی داده بودند که غلط بود و اختلاف و چند دستگی میان اعتصاب کنندگان را القاء میکرد برای مقابله با همین جو و ایجاد حمایت از خواسته ها و حقوق اعتصاب کنندگان ۶ روز پیش این کمیته شکل گرفت. تلاش ما این است که با اطلاع رسانی صحیح این مهم را پیش ببریم و اعتصاب غذا به رهبری دکتر زرافشان را در رسیدن به خواسته هایش یار باشیم تعداد زیادی از فعالان دانشجویی و آزادیخواهان عضو این کمیته هستند. یکی از افرادی که میتوانم نام ببرم دکتر محمد ملکی است و من خودم سخنگوی آن را به عهده دارم. با خانواده های دکتر ناصر زرافشان، احمد

و تخریب روحیه اعتصاب کنندگان بود نیزافشاکاری های گسترده ای انجام می پذیرد. از جمله در بیانیه منتشرشده توسط دانشجویان دانشگاه تبریز، تلاش برای ایجاد تفرقه و به کارگیری توأبیین برای بی اثر کردن این اقدام اشاره می شود: ... این روزها شاهد صدور اقرانامه هایی با امضای برخی زندانیان اوین علیه اعتصاب کنندگان هستیم. قطع نظر از هویت صادرکنندگان چنین شایعاتی ما ایجاد تفرقه و دودستگی بین زندانیان در شرایط کنونی را تنها و تنها خواسته اقتدارگرایان حاکم می دانیم و هر کس که در این راه گام زند بی تردید سر سپرده و جیره خوار عوامل مافیای قدرت است. تجربه سال های گذشته ثابت کرده است که حربه ایجاد اختلاف بین مبارزان در بند بارها از سوی رژیم به کار گرفته شده و از این روست که لزوم هوشیاری همه کوشندگان سیاسی بیرون از زندان آشکار می شود، چرا که هر گونه دامن زدن به این اختلافات تنها نتیجه اش دلگرم کردن سرکوبگران به ادامه اقدامات غیرانسانی شان می باشد. به سران حکومت هشدار می دهیم که ادامه یافتن این وضعیت نابسامان سبب ساز بروز فاجعه ای انسانی ست که مسئولیت آن بر دوش همه صاحب منصبان جمهوری اسلامی می باشد و هیچ کس نخواهد توانست خود را از مشارکت در بروز این فاجعه مبرا کند. جبهه متحد دانشجویی نیز طی اطلاعیه ای ضمن حمایت کامل از خواست اعتصاب کنندگان عنوان می دارد که: ... دستگاه قضایی در طی این مدت بسیار کوشش نموده است که حاشیه های اعتصاب زندانیان سیاسی را از متن آن پر رنگ تر نماید و بعضاً نیز موفق شده است با خبرسازی های دروغین، از آب گل آلود ماهی بگیرد. ...

در تمام دوره اعتصاب نیز کمیته دفاع از حقوق اعتصاب کنندگان غذا طی بیانیه هایی افکار عمومی را در جریان اتفاقاتی قرار می دهد که در زندان می گذرد. در مصاحبه ای که

اعتصاب غذای گروهی از زندانیان سیاسی و دانشجویان زندانی از تاریخ ۱۴ تیرماه در زندان اوین در اعتراض به سرکوب و دستگیری دانشجویان در ۱۸ تیر و همچنین ضرب و شتم و آواره کردن خانواده پیمان پیران و با خواست مرکزی دستگیری و محاکمه عاملین سرکوب ۱۸ تیر و همچنین آزادی دانشجویان دستگیر شده توسط دکتر ناصر زرافشان - دکتر فرزاد حمیدی - احمد باطنی - پیمان پیران - سعید ماسوری - سعید شاه قلعه ای - فرهاد دوستی - امید عباسعلی نژاد - رضا محمدی - غلامرضا اعظمی - علی شریعت پناه - غلام حسین کلبی و ... آغاز گردید. صدای مقاومت و اعتراضی که از زندان های جمهوری اسلامی باردیگر برخاست تا پایداری حقوق انسان ها توسط جمهوری اسلامی را باردیگر فریاد زند.

در حمایت از خواست زندانیان اعتصابی کارزار گسترده ای در داخل و خارج از کشور توسط نهادها، سازمان ها و احزاب مختلف به راه افتاد تا به سهم خود پژواک دهنده مبارزه ای باشند که در زندان توسط این آزادگان آغاز گردیده بود. با وجود آن که این مبارزات حمایتی نتوانست ابعادی درخور پیدا نماید اما رژیم با وحشت از گسترش این کارزار به حربه های همیشگی خود متوسل گردید. تاکتیک مسکوت نهادن و بایکوت خبری اعتصاب راه حلی است که همیشه مدنظر حکومت گران قرار داشته است. اما این اقدام راه به جایی نمی برد. در حالی که روابط عمومی اداره کل زندان های استان تهران با بی شرمی اعتصاب غذای زندانیان اوین را به کل منکر می گردد و اعلام می دارد که طی چند روز گذشته هیچگونه اعتصاب غذایی در بازداشتگاه اوین صورت نگرفته است و وضعیت بازداشتگاه اوین کاملاً آرام است. اما نهاد های مختلف دانشجویی در ایران و کانونها و سازمان های سیاسی در خارج از کشور طی بیانیه هایی این دروغ گویی آشکار رژیم را افشامی نمایند. در تقابل با برگ سوخته دیگر رژیم که تلاش برای ایجاد تفرقه

زندان به مستی زندگان افسون قدرت آموخته اید که با زندان، تهدید و فشار نمی توان اراده نا مشروعشان را تحمیل کنند. از زندان شما راضی نشده اند و به خانواده تان نیز تعرض می کنند و بی شرمی شان را معنا.

۱۸ تیر می آفرینند و یاد آن را هم می خواهند به زور گارد ویژه از خاطرات ببرند و اما از کرده خود آگاهند که از ماهها قبل از ۱۸ تیر تهران را به پادگانی نظامی تبدیل کرده اند و ایران را به زندانی بزرگ. اعتصاب غذایان در یادبود ۱۸ تیر و رسیدگی به پرونده ی عاملان آن و محکوم کردن تعرض به خانواده پیمان پیران را ارج می نهیم ضمن حمایت از آن، نسبت به سلامتی تان ابراز نگرانی می کنیم.

حمایت کامل خود را از اعتصاب غذایان و خواسته هایان اعلام می داریم و می خواهیم که امساکتان را بشکنید که سلامتی تان برای ما و خانواده هایان مهم است. اعتصاباتان را به پایان برسانید که تداوم اعتراضاتان در گرو سلامتی تان است. به آنکه آزادی، حقوق بشر و دموکراسی در ایران سایه افکند.

علاوه بر اعلام موضع از سوی نهادهای دانشجویی، شخصیت های فرهنگی، حقوقی و سیاسی از جمله خانم سیمین بهبهانی و شیرین عبادی و خانواده های زندانیان سیاسی در ایران از اعتصاب کنندگان، در خارج از کشور نیز اقداماتی از جمله جمع آوری امضاهای حمایتی از صدها نفر و از کانون های مختلف ایرانیان، بیانیه های حمایتی سازمان ها، احزاب و نهادهای سیاسی و مصاحبه های متعدد فعالین این جنبش اعتراضی با رادیوهای بین المللی و حمایت شخصیت های بین المللی، به این اعتراض دلیرانه ابعاد گسترده تری بخشید و نشان داد که در دفاع از آزادی جبهه ای به وسعت میلیونی وجود دارد که می تواند خود را در یک مبارزه واقعی اثبات نماید.

این مبارزه بار دیگر نشان داد که دفاع دروغین از آزادی زندانیان سیاسی، آنجا که زندانی سیاسی خودی نباشد، دهان بسیاری از مدعیان مردمسالاری قفل می گردد. انگار نه انگار که اتفاق چنین بااهمیتی افتاده است. خفقان بر آنها حاکم می شود و در بهترین حالتش هم شاهد برخورد غیرمسئولانه و

عملکرد آن شبیه به مورد زهرا کاظمی بود. در سال ۱۳۸۲ مجددا در کرج دستگیر شده و به زندان رجایی شهر منتقل شد. امسال نیز پیرو این پروسه حول و حوش ۱۸ تیر به ما حمله شد، پدرم دستگیر شد و متعاقبا آنچه پیشتر توضیح دادم اتفاق افتاد. وی در ارتباط با دلایل اعتصاب غذا چنین می گوید: در ابتدا اعتصاب کنندگان به مناسبت سالگرد ۱۸ تیر خواستار اجرای عدالت در این پرونده و محاکمه حمله کنندگان به دانشجویان بودند. اما با پیشرفت اعتصاب خواسته ها رادیکالتر شد. آنها آزادی زندانیان سیاسی و حتی رفراندوم را جزو خواسته های خود قرار دادند. ۴ ساعت قبل که با پیمان برادرم تماس داشتم. او گفت که تعدادی از اعتصاب کنندگان از جمله خود او و دکتر فرزاد حمیدی دچار مشکل شده و به بهداری برده شده اند. حال دکتر ناصر زرافشان این حقوقدان خوب میهن ما نیز مساعد نیست و دچار ضعف شدید قوای جسمانی شده است.

تماس تلفنی محدود شده است. اعتصاب کنندگان توسط نهادهای حکومتی از جمله وزارت اطلاعات، حفاظت اطلاعات زندان اوین و دادگاه انقلاب اسلامی تحت فشار مضاعف هستند. بدو آقای حداد رئیس شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب اسلامی در تماسی که با اعتصابیون از جمله پیمان پیران داشت گفته است که حتی اگر تمام شما بمیرید برای ما بی اهمیت است. این برخورد نشاندهنده نحوه برخورد حکومت است که برای ما مورد سؤال قرار دارد!

... پدر من ۲۴ ساعت پس از دستگیری توسط کلانتری بدون تفهیم اتهام به بند ۸ زندان اوین منتقل شد و اکنون بیش از یک هفته است که در آنجا به سر میبرد. تاکنون تماس و ملاقاتی در کار نبوده است اما قرار است فردا به ملاقات او بروم. سؤال بزرگ ما از دولت این است که چرا وزارت اطلاعات پدر مرا که توسط ناجا و ضابطین دستگاه قضائی شکنجه شده بود بدون هیچ سئوالی تحویل گرفت؟

دفتر تحکیم وحدت نیز طی بیانیه ای حمایت قاطع خود را از اعتصاب کنندگان با چنین جملاتی اعلام می دارد: پایداری و مقاومت شما ما را متاثر و شرمگین کرد. از درون

باطبی، پیمان پیران، دکتر فرزاد حمیدی، امید عباسقلی نژاد و سایرین در تماس هستیم... خانم هما زرافشان نیز در یک تماس تلفنی موضوع را چنین توضیح می دهد: ...اعتصاب غذا طولانی شده است و ما به شدت نگران سلامتی اعتصاب کنندگان از جمله دکتر زرافشان هستیم. اما نکته ای که باعث فشار مضاعف روحی به ماست اخبار جعلی است که توسط بعضی ها ساخته و پراکنده میشود. پس از اینکه بیش از دو هفته پیش این اعتصاب آغاز شد ارتباط تلفنی را دو یا سه روز قبل از سالگرد ۱۸ تیر قطع کردند و تا ده روز ما تماس تلفنی نداشتیم گرچه در این دوره همانطور که در نامه مورخ ۲۲ تیر اعتصاب کنندگان آمده است یکی دو نفر از درون زندان تلاش کردند تا اخبار غلط مربوط به اعتصاب منتشر کنند. در حالی که هیچ کدام از این ۱۲ نفر با خارج از زندان تماس نداشت یکی از همان افراد مذکور در یک تماس تلفنی به انتشار اخبار نادرست پرداخته بود.

...پس از گذشت این مدت طولانی از اعتصاب غذا در مکالمه تلفی ای که با وی داشتم طبیعتا صدای او از ضعف جسمانی حکایت داشت اما از روحیه ای بالا و محکم برخوردار است در عین حال بجز همسرم تعداد دیگری از اعتصاب کنندگان نیز با ضعف شدید جسمانی روبرو هستند. آنها در آخرین بیانیه ای که صادر کرده اند به اطلاعات غلطی که توسط منوچهر محمدی پخش شده است، پرداخته اند.

پژمان پیران برادر پیمان پیران نیز ماجرای حمله نیروهای حکومتی به منزل مسکونی شان، ضبط وسایل خانه و پلمپ خانه و اعتصاب غذای زندانیان را چنین نقل میکند: روز ۱۴ تیرماه از طرف کلانتری، وزارت اطلاعات و حراست آموزش و پرورش به خانه ما حمله شد. وسایل خانه ضبط شده و به انبار آموزش و پرورش منتقل شد و خانه ما نیز پلمپ شد.

در چهار سال اخیر همیشه حول و حوش ۱۸ تیر برخی نهادهای حکومتی توجهشان به خانواده ما معطوف بوده است. پدرم در تیرماه سال ۱۳۸۱ توسط ناجا دستگیر شد و پس از شکنجه شدید به وزارت اطلاعات تحویل شد. سکوت وزارت اطلاعات و

دست آورده بودیم، خواسته بودند که اعتصاب غذا را بشکاییم، به صورت مستقیم و غیر مستقیم، و یک مقدار هم اعتصاب برای بچه ها مشکل شده بود. با توجه به اینکه هدف بچه ها تامین شده بود، اعتصاب شکسته شد، و سپس همراه آقای ناصر زرافشان شام خوردند. منتها داخل زندان اوین به غیر از سیاسی ها زندانیان عادی هم هستند، که دربند زندانیان سیاسی هم نگهداری می شوند. خواسته هایشان متفاوت است، برخوردشان متفاوت است، انگیزه شان متفاوت است. اینها چندان برایشان خوشایند نبود اعتصاب غذا به خاطر اینکه یک سری عواقب داشت، مثلا تلفن ها را قطع کردند، و در بندها را بسته بودند. و اینها معتقد بودند که این را شما باعث شدید که به این شکل شده است. به هر ترتیب ناراحتی و درگیری ایجاد شد، توهین کردند، فحاشی کردند به بچه های سیاسی و اعتصابی و آقای درخشان. بچه ها سعی کردند درگیری ایجاد نکنند. فردای آن شب، یعنی دیشب، آدمم بیرون، به من مرخصی دادند، به همراه چند تا از بچه های دیگر. آقای درخشان را هم امروز شنیدم که آمدند. ظاهرا پس از آنکه من رفتم یک درگیری دیگر به وجود آمد که نیروهای ویژه، گارد زندان آمد دخالت کرد و درگیری خاتمه پیدا کرد.

بدین ترتیب است که زندانیان سیاسی در ایران تجربه بزرگ دیگری را در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه کشور به ثبت می رسانند و با رنج نامردمی ها به دیکتاتورها نه! می گویند.



اطلاعاتی نمی پذیرند، از زبان افراد دیگری به جامعه القاء کنند که در این باره در اطلاعیه های قبلی توضیح داده شد. از سوی دیگر انجمن نوظهوری که خود را انجمن دفاع از حقوق زندانیان مینامد و متولی امور زندانیان معرفی میکند، در اقدامی فرصت طلبانه با صدور بیانیه ای اعتصاب غذای زندانیان اوین را صنفی و غیرسیاسی تشخیص داده است. ما نمی دانیم آقای عمادالدین باقی که از سوی این انجمن اظهار نظر کرده است، این اطلاعات را از کجا آورده و چرا به خود حق داده است به جای ما سخن بگوید. اما گمان میکنیم با این اظهار نظر به جای گزارش واقعیت، مصلحت طلبی ها و گرایش های سیاسی خود را به نمایش گذارده اند.

یکی از دستاوردهای عمومی هر حرکت اعتصابی - گذشته از هدف اعلام شده و مشخصی که به خاطر دستیابی به آن صورت می گیرد - محک خوردن عناصر و نیروهای حاضر در صحنه آن اعتصاب و شفاف شدن صفتبندی هاست. این بار نیز این حرکت اعتصابی طیف وسیعی از واکنش ها را - از تکذیب مراجع رسمی، سمپاشی برخی عناصر خودفروخته و گوش به فرمان، تا سکوت برخی مطبوعات مدعی داخلی و موضع گیریها و اظهار نظرهای فرصت طلبانه پاره ای نیروهای مختلف سیاسی، و صد البته در برابر این ها، درک هشیارانه و نجیبانه حمایت قاطع و قدرتمندانه تشکل ها، نهادها و شخصیت های دمکراتیک و مردمی و وجدان های بیدار داخلی و خارجی - به همراه داشت.

از این رو، به این وسیله از کلیه تشکل ها، نهادها و شخصیت های مردمی داخلی و خارجی که با ما همدردی و همراهی کردند و نیز رسانه های خبری که در جهت اطلاع رسانی و بازتاب واقعیت این حرکت همت گماردند، از بن جان سپاسگزاری می کنیم. احمد باطبی، دانشجوی زندانی و یکی از اعتصابیون نیز طی مصاحبه ای با رادیو فردا در پایان اعتصاب زندانیان عنوان می دارد: یکشنبه شب اتفاقی که افتاده بود این بود که خیلی از دوستان فعال خارج از زندان از بچه های داخل خواسته بودند با توجه به آنچه که تقریباً آن چیزهایی که مد نظرمان بود به

هدفمند جمعیتی باشیم که به نام انجمن دفاع از حقوق زندانیان با زعامت عمادالدین باقی ها اعلام می دارد که موضوع این اعتراض، سیاسی نبوده و بیشتر جنبه اجتماعی و انسانی داشته است و امید است با همکاری دست اندرکاران امور، این مشکل به زودی رفع شود. عمادالدین باقی با اشاره به این که هدف این اعتصابها، سیاسی نبوده است، می گوید: در پی تخلیه منزل پدر یک زندانی که خانه ای سازمانی از سوی آموزش و پرورش بوده و مهلت قرارداد آن به پایان رسیده و بازداشت پدرش، او در اعتراض به این عملکرد، اعتصاب غذا می کند و چند تن از زندانیان نیز جهت همدردی با او - به ویژه به علت آن که خانواده ای او از توانایی مالی چندانی برخوردار نیستند - اقدام به اعتصاب غذا کرده اند. کوک کردن سازی که مسئولین رسمی رژیم، نغمه شومش را پیش از باقی نواخته بودند.

زندانیان اعتصابی در روز یکشنبه ۴ مردادماه با انتشار بیانیه شماره ۳ خود خبر از به پایان بردن اعتصاب شان پس از ۲۰ روز می نمایند. در بخشی از این بیانیه می خوانیم: اعتصاب غذای زندانیان سیاسی بند یک زندان اوین که از روز دوشنبه ۱۵ تیر ماه ۸۳ و به منظور گرامی داشت خیزش ۱۸ تیر آغاز شده بود، امروز یکشنبه ۴ مرداد ماه در پاسخ به درخواست تشکل ها و شخصیت های دمکراتیک داخل و خارج کشور، از جمله دفتر تحکیم وحدت، جنبش همبستگی با دانشجویان ایران و ناصر زرافشان و وکلای بدون مرز و جنبش همبستگی ملی پایان یافت. با شروع این اعتصاب غذا و در شرایطی که هر گونه ارتباط ما را با بیرون قطع کرده بودند، در خارج از زندان با موجی از اکاذیب و تحریفات با این حرکت اعتصابی مقابله کردند تا آن را بی اثر سازند. از یک سو مسئولین رسمی یکسره آن را تکذیب کردند، از سوی دیگر در حالی که کلیه ارتباطات تلفنی زندان اوین با خارج قطع شده بود، یکی دو تن از زندانیان نام که مدتهاست خود را در اختیار رژیم قرار داده اند ضمن تماس تلفنی از همین زندان با خارج، به سمپاشی علیه زندانیان اعتصابی پرداختند. گویی میخواستند با این شیوه مطالبی را که مردم از زبان مسئولین رسمی

امنیت ملی و انتقال اطلاعات به خارج و تهیه فیلم از ناآرامی ها را به زهرا کاظمی تفهیم و برای وی قرار بازداشت موقت صادر می شود. با وجود اعتراض زهرا کاظمی به این قرار، بازداشت وی در دادگاه نیز تأیید می شود.

گناه واقعی و دلایل اتهامات زهرا کاظمی چه بوده است که با آن شکل دستگیر شده و تا ساعت ۳۰/۲ بامداد بازجویی شده است؟

خانم شیرین عبادی در این باره می گوید: پرونده ای مطرح بود با عنوان این که مسعود کریمی متولد ۱۳۶۰ در تاریخ ۲۶ خردادماه در ناآرامی های مربوط به آن روزها دستگیر شده است در آن پرونده آمده بود که کریمی گفته است «زهرا کاظمی به من پول داد تا کوکتل مولوتوف درست کنم». در آن پرونده عنوان شده که کریمی مدت ۶ سال است که مشغول خدمت سربازی است و از جمهوری اسلامی هم کینه دارد، دو روز قبل از ۲۴ خرداد این زن او را تشویق به اغتشاش کرده و زمانی که عکس زهرا کاظمی را به او نشان داده اند، گفته: بله آن زن همین است. اصلاً شخصی که متولد سال ۶۰ باشد نمی تواند ۶ سال خدمت کرده باشد، هم اکنون نیز از سرنوشت پرونده این فرد با نام مسعود کریمی هیچ خبری نیست.

در دادگاه فرمایشی فردی به نام محمدرضا اقدم احمدی بازجوی وزارت اطلاعات را همان گونه که خود وی نیز در دادگاه بارها عنوان می دارد سوژه کرده و رئیس دادگاه مرتباً از اولیای دم می پرسد آیا از وی شکایتی دارند. اما مادر هفتاد و پنج ساله زهرا کاظمی مرتباً این پاسخ را می دهد: «آن کسی که بر مغز دختر من زده باید قصاص شود. از من خواستند که برای دفن سریع دخترم رضایت بدهم. من قاتل فرزندانم را می خواهم.»

مادر ادعاینامه مردمی را در دادگاه بیان می دارد که بسیاری از آنها فرزندانشان را جنایتکاران رژیم به اشکال مختلف به قتل رسانده اند. سخنان مادر کاظمی، ادعاینامه بازماندگان و خانواده های معینی ها، لطفی ها، کاندپورها، قاسمی ها، آبکناری ها و هزاران داغدار دیگر است.

تحقیقات در پرونده و وجود ابهامات فراوان در آن را برای کشف حقیقت و رفع ابهام خواستار گردیده اند. اعلام داشته اند که در ارتباط با پرونده قتل خانم کاظمی حداقل ۲۰ تن از مقامات مسئول و مطلع رژیم باید به دادگاه احضار و از آنها بازپرسی انجام گیرد. اما نتیجه این همه درخواست ها چه بوده است؟ تسمخر قاضی القضاات و ریشخند بازجویان و خط و نشان کشیدن هایشان به انسان هایی که در پی کشف حقیقت در نظام اسلامی اند.

در داخل محوطه، مأموران از کاظمی سؤال می کنند و او می گوید که مجوز رسمی از ارشاد دارد و از خیابان و تجمع کنندگان عکس گرفته و خیابان منطقه ممنوعه نیست زیرا محل تردد است. همان روز، فردی به نام بخشی در جریان این ماجرا و اعتراض کاظمی به دستگیری اش حداقل یک ضربه به سمت چپ صورت او می زند تا حدی که حال کاظمی از روال طبیعی خارج می شود و گریه کتان در گوشه ای می نشیند. ساعت ۳۰/۲۰ شب دوم تیر ۸۲ زهرا کاظمی با عنوان «تحت نظر» به بند ۲۴۰ زندان اوین برده می شود، بدون تفهیم اتهام و تنها با عنوان تحت نظر؛ کاظمی از سوار شدن به ماشین امتناع می کند، در این هنگام با کمک افسر نگهبانی و دو زندانبان او را داخل پیکان می گذارند و به بند ۲۴۰ می برند. پس از رسیدن به بند، مأموران زن چندین بار به او می گویند که از ماشین پیاده شود، او پاسخ نمی دهد و متوجه می شوند که غش کرده و حالش به هم خورده است. سرباز نگهبان در بند ۲۴۰ را صدا می کنند و به کمک دو زن زندانبان او را به بند می برند. ساعت ۲۵/۲۲ دوم تیر تقریباً دو ساعت بعد، کاظمی با وجود بدحالی در این بند تا ساعت ۳۰/۲، روز ۳ تیرماه سال ۸۲ مورد بازجویی قرار می گیرد و بازجویی ساعت ۳۰/۲ به اتمام می رسد. سوم تیر زهرا کاظمی جهت بازجویی به شعبه ۱۲ مستقر در اوین (دادسرای مستقر در اوین) منتقل می شود که بازپرس مذکور نیز گفته است «زهرا کاظمی هنگام بازجویی بسیار عصبانی بوده است». مشخص نیست شب قتل چه گذشته که وضعیت وی این گونه بوده است. در آن موقع بازپرس شعبه ۱۲ اتهام اقدام علیه

داد معنایی ندارد!

زهرا کاظمی

بازداشت، شکنجه و به قتل

رسیده است!

قداره بندان و قاتلین آزادند!



زهرا کاظمی چگونه کشته شده است؟
زهرا کاظمی بدون رعایت موازین قانونی چرا دستگیر شده بود؟
اگر هم حتی جرم مشهود کرده بود باید به دادسرا اعزام می شد نه زندان؟

از این دست سئوالات از روز اول قتل خانم کاظمی از سوی وکلای اولیای دم مرتباً شنیده می شود. هزاران بار در مطبوعات تکرار شده اند. چنین سئوالات حقوقی در جایی اعتبار دارند و نظر کسی را به خود جلب می کنند که اساساً باور به حقوقی وجود داشته باشد. من و تو تکرارشان می کنیم و جلادان درگذرگاه ها در کمین زهرا کاظمی های دیگری می باشند که هنوز به قتل نرسیده اند. شیرین عبادی، عبدالفتاح سلطانی، محمد سیف زاده و محمدعلی دادخواه وکلای اولیای دم زهرا کاظمی بارها و بارها موضوع نقص

بیانیه

کانون نویسندگان ایران

مردم آگاه و آزاده ی ایران سال هاست که کانون نویسندگان ایران، همچنان زیر فشارهای فزاینده، به حیات فرهنگی خود ادامه می دهد. روشن است که در پی این بیداری، هزینه های جبران ناپذیری نیز تحمل کرده است.

ربودن و کشتن نویسندگان و شاعران عضو کانون نویسندگان ایران، ممانعت از برگزاری مجمع عمومی، احضار تئتی چند از دبیران کانون، نبود امکان گردهمایی های فرهنگی از جمله برگزاری نکوداشت یاد احمد شاملو، شاعر نامدار، و به زندان در افکندن دو تن از اعضای کانون، ناصر زرافشان و علیرضا جباری خود گوشه ای از این تهدیدها و سخت گیری های آشکار است که برای این تشکل فرهنگی رقم زده اند.

یقیناً توقیف مطبوعات، فیلترگذاری سایت های اینترنتی و نبود امنیت اجتماعی بویژه برای اهل قلم مستقل، رنجی افزون بر آلام دیگر این جامعه به شمار می رود. گفتنی است که بنا بر آخرین اخبار رسیده از زندان اوین، ناصر زرافشان همراه عده ای دیگر از آزادی خواهان در بند، به جرم اعتصاب غذا و به انگیزه بیدار باش خاطره خونین هیجدهم تیر ۱۳۷۸، مورد هتاک و حمله ی اوپاش سازمان یافته در درون زندان قرار گرفتند. اگر چه توطئه علیه این عزیزان، بویژه ناصر زرافشان خنثی شد، اما تهاجم به آزادی اندیشه، بیان و قلم همچنان ادامه دارد.

کانون نویسندگان ایران در چنین شرایطی همچنان در چهار چوب منشور خود و موازین مدنی به مبارزه علیه سانسور و سرکوب ادامه می دهد و خطاب به مسئولان، بویژه قوه قضاییه یاد آور می شود که مردم ایران و جهان نمی توانند نگران سرنوشت زندانیان آزادی خواه از جمله دو تن از اعضای کانون نویسندگان ایران نباشند

ناخن و بینی او ضرب دیده است. آیا همین موضوع برای اثبات شکنجه شدن زهرا کاظمی کافی نیست؟ لباس های کاظمی را در دادگاه بیاورید تا ببینید کدام قسمت های لباس پاره شده و خون آلود است.

مادر لباس های دخترش را تقاضا می کند تا تحویل بگیرد.

قرار بود که برای حفظ آثار جرم، از جسد وی عکس و فیلم تهیه شود و یک پزشک نیز از سوی اولیای دم مجاز باشد جسد را ببیند اما چنین عکس یا فیلمی تهیه نشد. تنها سه قطعه عکس وجود دارد که در موقع کالبدشکافی گرفته شده و در پرونده وجود دارد. زهرا کاظمی در تاریخ ۵ تیرماه ۸۲ به کما می رود و در اولین ساعت ششم تیرماه دچار مرگ مغزی می شود.

محمد بخشی رئیس حراست زندان اوین باید در این دادگاه محاکمه شود.

زهرا کاظمی وقتی در زندان اوین بود با وی بدرقتاری شده است و مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. بینی و انگشت شست و انگشت پایش را شکسته اند. شیرین عبادی وکیل اصلی اولیای دم زهرا کاظمی اعتراض خود را به صلاحیت دادگاه اعلام می نماید و خواستار رسیدگی به پرونده در دادگاه کیفری استان می گردد. می گوید: ضربه یا ضربات وارد شده به سر زهرا کاظمی عمده بوده است. چگونه اتهامی که به عنوان قتل تفهیم شده به یک باره و بدون دلیل خاصی به قتل غیرعمد تقلیل یافته است؟

محمد رضا اقدم احمدی بازجوی وزارت اطلاعات بیگناه تشخیص داده می شود و حکم آزادیش را فراهانی رئیس دادگاه اعلام می دارد.



اگرچه دخترش را شکنجه و در زندان به قتل رسانده اند. اگرچه غمی بزرگ جسم پیرش را به تحلیل برده است، اما سخن می گوید. تمامی مسئولین رژیم را به محاکمه می کشاند. مانتوی مشکی آشنایی که با خالهای سفید پوشیده شده اند بر تن دارد. همان مانتویی که سال پیش در مراجعه به کمیسیون اصل نود نیز بر تن داشت. شکسته و رنجور و گریان شکایتش را فریاد می زند: **تقاضای من قصاص است. دختر من مجوز داشته، به چه مناسبتی او را گرفته اند و برده اند؟** سینه هایش را سوزاندند، دستش را شکستند، پایش را شکستند، زیر شکمش را تکه تکه کردند. من یک دانه اولاد داشتم اگر قاتل هم بود اعدامش می کردند، نه اینکه این بلا را سرش بیاورند.

من احمدی را نمی شناسم که از او شکایت کنم. به من بگوید دختر من چه کار کرده بود؟ دختر من چه تقصیری داشت که این عمل را سرش آوردند؟

من کسی را می خواهم که او را دستگیر کرده و به اوین برده، او را زجر داده، آن کسی که دستور داده را می خواهم. من را تهدید کردند. خدایا تو شاهدهی که آمدند گفتند اگر تو رضایت ندهی... آنکه دستور داده... حق هق گریه... تمام سینه هایش را سوزانده اند... گریه... دستش را شکسته بودند... این کارها را نکنید. شوهر من بیست و دو روز است که مرده، من قاتل را می خواهم. گفتند چرا رضایت دادی؟ گفتم تهدیدم کردند. سه نفر بودند. یکی شان آقای توکل. می شناسمش.

من از کسی که او را به اوین برده، مأموری که گرفته... هم از ایشان شاکی هستم و هم از کسان دیگر. من قصاص می خواهم. شب تا صبح در راه بودم. نه خواب دارم، نه آسایش دارم، استفان آن طرف دنیا نشسته و گریه می کند که مادرم را کشتند...

زهرا کاظمی؛ پس از دستگیری مکرراً می خواهد که با سفارت کانادا تماس گرفته شود، از پوشیدن چادر و زدن چشم بند خودداری می کند، تقاضای ملاقات با وکیل دارد و اعتصاب غذا می کند. تمام این موارد در پرونده مندرج است. مخالفت مأموران زندان و نوع رفتار آنها برایش گران می آید، مقاومت می کند و کتک می خورد. برخی برای سرپوشی یک پرونده، پرونده دیگری می سازند و او را جاسوس خطاب می کنند. در صفحه ۹۱۳ پرونده آمده که انگشت کوچک،

گزارش کنگره ششم سازمان

ششمین کنگره سازمان در اواسط تیرماه برگزار شد. این اجلاس، توسط «گروه تدارک کنگره» و با اعلام یک دقیقه سکوت به یاد و احترام همه جانبختگان راه آزادی و عدالت، آغاز به کار کرد.

پس از گزارش گروه تدارک درباره چگونگی تدارک برگزاری کنگره و تعداد شرکت کنندگان، موضوع حد نصاب لازم، طبق اساسنامه سازمان، مورد بررسی قرار گرفت و رسمیت اجلاس کنگره به تأیید حاضران رسید. آنگاه آیین‌نامه اداره کنگره، و از جمله موضوعات در دستور آن، که از طرف گروه تدارک پیشنهاد شده بود، به بحث گذاشته شد. در اینجا پیشنهادهایی درباره افزودن و یا کاستن از موضوعات کار کنگره، مثلاً در مورد نقد عملکرد و یا اصلاح اساسنامه، و همچنین در زمینه تغییر و اصلاح بندهایی از آیین‌نامه، مطرح گردید. از آنجا که گزارشی کتبی پیرامون عملکرد سازمان از سوی کمیته مرکزی و یا گروه تدارک، به اجلاس کنگره ارائه نشده بود ولی، در همین حال، «سازمان‌یابی تشکیلات» نیز یکی از موضوعات در دستور بود، نهایتاً مقرر شد که علاوه بر بحث مشخص «سازمان‌یابی تشکیلات»، پیش از برگزاری انتخابات کمیته مرکزی، گزارش عملکرد نیز از طرف کمیته مرکزی قبلی ارائه شود. بعد از بحث اصلاحات آیین‌نامه کنگره، کلیت آن، به اتفاق آراء، به تصویب رسید، و سپس هیأت رئیسه کنگره انتخاب شد.

بر پایه آیین‌نامه مصوب، موضوعات زیر در دستور کار کنگره ششم سازمان قرار گرفت:

- اوضاع سیاسی
 - درباره اتحادها و ائتلافها
 - سازمان‌یابی تشکیلات
 - گزارش عملکرد و انتخاب کمیته مرکزی
- در این کنگره، علاوه بر اعضای سازمان، تعدادی از دوستان و همکاران نزدیک سازمان نیز، به عنوان مهمان، حضور داشتند. مهمانان کنگره، بجز بحثهای مربوط به تصویب آیین‌نامه، گزارش عملکرد و انتخاب کمیته مرکزی، در همه جلسات و مباحث کنگره حضور و مشارکت فعال داشتند و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در کمیسیونهای مربوط به موضوعات کنگره نیز برخوردار بودند.

اوضاع سیاسی

نخستین موضوع مورد بحث کنگره، اوضاع سیاسی ایران بود که بحث و جدلهای زیادی را هم در بین شرکت کنندگان، اعم از اعضا و مهمانان، دامن زد. در این زمینه تنها یک سند، با عنوان «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز و سیاست ما»، از جانب گروه

تدارک ارائه شده بود که در جریان مباحثات سازمانی پیش از کنگره و در خود اجلاس کنگره هم، این سند مبنای بحث و تبادل نظر و یا اصلاح و تغییر بود. در آغاز کار کنگره هم مطلب دیگری در این زمینه از طرف یکی از رفقای شرکت کننده عرضه شد که چون فرصت مطالعه آن نیز فراهم نبود، از رفیق پیشنهاد کننده خواسته شد که خلاصه‌ای از مطلب خود را، به صورت قطعه‌نامه، به کمیسیون مربوطه بدهد.

پس از دو دور بحث پیرامون سند پیشنهادی «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز و سیاست ما»، کلیات این سند، به عنوان مبنای کار کمیسیون، به رأی گذاشته شد و با ۷۵ درصد آراء از تصویب اعضای حاضر گذشت. آنگاه کمیسیون مربوط به موضوع اوضاع سیاسی انتخاب گردید تا با بررسی مجموعه اصلاحات، تغییرات و پیشنهادها مطرح شده، قطعه‌نامه‌ای را در این باره تنظیم و به اجلاس کنگره ارائه کند.

حاصل کار این کمیسیون، سند اصلاح و تکمیل شده‌ای با عنوان «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز، مواضع و سیاستهای ما» بود که به وسیله مخابر کمیسیون در جلسه مطرح شد. این سند دارای دو بخش بود: بخش اول آن که به تحلیل وضعیت سیاسی، حاکمیت، اپوزیسیون، جنبشهای اجتماعی و مسائل منطقه و غیره مربوط می‌شد، طبق نظر کمیسیون، در بین نظرات و پیشنهادها مختلف ارائه شده، مشترک و یا غالباً مورد اتفاق بود. و بخش دوم آن که ناظر به «مواضع و سیاستهای ما» بود به دو پیشنهاد مختلف (الف) و (ب) تقسیم می‌گردید و، بنابراین، بایستی جداگانه به رأی‌گیری گذاشته می‌شد. علاوه بر این، تعدادی پیشنهادها دیگر در مورد تغییر یا اصلاح کلمات و عبارات و یا تأکیدات متفاوت در متن قطعه‌نامه مطرح شده بود که بنا به صلاحدید کمیسیون و یا به اصرار خود پیشنهاد دهندگان، به رأی جمع واگذار شد. از جمله اینها، بحث مربوط جمهوری «لانیک» و جمهوری «سکولار» (که در برخی از نوشته‌ها و یا قطعه‌نامه‌های پیشنهادی هر دوی آنها متناوباً مورد استفاده واقع می‌شود) و تفاوت‌های مضمونی و تاریخی میان آن دو بود که، در نهایت، بنا به نظر اکثریت اعضا قرار شد که در این سند و اسناد دیگر کنگره، واژه «لانیک» به کار گرفته شود. سند پیشنهادی یکی از رفقا، زیر عنوان، «قطعه‌نامه پیرامون اوضاع ایران و منطقه و وظایف ما» که به کمیسیون داده شده بود نیز به رأی گذاشته شد که با اخذ ۴ درصد آراء به تصویب نرسید (متن این قطعه‌نامه پیشنهادی، در بخش مربوط به

مطالب غیرمصوب کنگره، در ادامه این گزارش درج می‌شود).

اما بحث عمده پیرامون سند پیشنهادی کمیسیون سیاسی، روی پیشنهادها (الف) و (ب) مندرج در آن و، مشخصاً، روی بند (۱) پیشنهاد (الف) متمرکز شد که عبارت بود از:

«سیاست ما افشای ماهیت ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی و خواست برگزاری فرآیند برای تغییر قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی زیر نظر نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی، نهادهای مدنی در سطح ملی و با نظارت سازمان ملل معطوف بر سازمانگری جنبشهای اجتماعی در ایران و ارتباط با مبارزات مردم در داخل کشور می‌باشد».

پس از صحبت‌های مخالفان و موافقان پیشنهادها مذکور، آن دو به رأی گذاشته شد. پیشنهاد (الف) ۳۹ درصد آراء و پیشنهاد (ب) هم ۴۳ درصد آراء جمع را به خود اختصاص دادند و، نتیجتاً، هیچکدام از آنها حائز اکثریت نشدند. بعد از بحث و تبادل نظر در مورد این مسئله، سرانجام ۶۸ درصد اعضای حاضر رأی به آن دادند که، با در نظر گرفتن موارد اشتراک زیاد در بخش اول و در بندهای مربوط به «مواضع»، کمیسیون کار خود را ادامه داده و با اخذ پیشنهادها جدید و تفکیک دقیقتر موارد اشتراک و اختلاف، سند اصلاح شده دیگری را به اجلاس ارائه کند.

کمیسیون سیاسی در پی کار مجدد خود بر روی قطعه‌نامه پیشنهادی «اوضاع سیاسی، چشم‌انداز، مواضع و سیاستهای ما»، متنی را به جلسه آورد که در آن نظرات و پیشنهادها مختلف، حول بند (۱) بخش «سیاستهای ما» در قطعه‌نامه، متمرکز و مشخص گشته بود. بند (۱) مذکور به صورت دو پیشنهاد مختلف و جایگزین، ارائه شده بود:

«بند (۱) الف - افشای گسترده‌تر ماهیت ضد دموکراتیک حکومت جمهوری اسلامی و فقدان مشروعیت آن - که نمایش انتخاباتی مجلس هفتم نیز آن را کاملاً آشکار کرده است - و همه سیاستها و مانورهای ارتجاعی و ضد مردمی این رژیم».

«بند (۱) ب - سیاست ما افشای ماهیت ضد دموکراتیک حکومت جمهوری اسلامی و خواست برگزاری فرآیند برای تغییر جمهوری اسلامی زیر نظر نمایندگان احزاب و سازمانهای سیاسی و نهادهای مدنی در سطح ملی و بین‌المللی می‌باشد».

مخالفان و موافقان درباره این دو پیشنهاد صحبت کردند و، طبق روال مرسوم، چون اکثر اعضای کمیسیون موافق بند (۱) الف بودند، تنها بند (۱) ب به رأی جمع گذاشته شد. بند (۱) ب، با ۵۰ درصد رأی موافق و ۴۳ درصد رأی مخالف، به

تصویب نرسید و حذف شد. سپس کلیت این سند مورد رأی گیری قرار گرفت و با کسب ۷۱ درصد آرای اعضا (و ۱۸ درصد مخالف) به تصویب نهائی رسید. (متن این سند مصوب، با عنوان «اوضاع سیاسی، چشم انداز، مواضع و سیاستهای ما» در پی این گزارش می آید).

اتحادها و ائتلافها

دستور کار بعدی کنگره، بحث و تصمیم گیری در مورد سیاست سازمان درباره اتحادها و ائتلافها بود. لازم به یادآوری است که سند مصوبه کنگره سوم سازمان راجع به سیاستهای ما در زمینه اتحاد عمل و همکاریهای موردی، وحدت، اتحاد، ائتلاف و انواع دیگر همکاریها و همگرانیها، راهنمای عمل سازمان در این عرصه بوده و هست. آنچه در این کنگره مورد بحث و بررسی قرار می گرفت فقط ناظر به موضوع اتحادها و ائتلافها از میان مجموعه اشکال گوناگون همکاریها بود. در مورد این موضوع مشخص، علاوه بر قطعنامه پیشنهادی کمیسیون تدارک کنگره، زیرعنوان «قطعنامه درباره ائتلاف نیروهای جمهوریخواه لائیک و دمکراتیک»، چند متن و مطلب دیگر هم، در جریان بحثهای تدارک کنگره، عرضه و در اختیار شرکت کنندگان نیز گذاشته شده بود. لکن با توجه به تشابهات مطالب و نکات پیشنهادی و یا توافق بین پیشنهاد دهندگان مختلف، نهایتاً، دو سند در این زمینه برای بحث در کنگره ارائه شد: یکی همان قطعنامه تهیه شده به وسیله گروه تدارک، و دیگری متنی با عنوان «اتحاد عمل و ائتلاف برای تقویت جنبش توده‌ای و استقرار دمکراسی و سوسیالیسم در ایران» که توسط یکی از رفقا پیشنهاد گردیده بود (این متن نیز مانند همه مطالب و قطعنامه‌های پیشنهادی به کنگره، در «سایت» سازمان، در صفحات مربوط به تدارک کنگره، قابل دسترسی بوده و علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند).

بعد از دو دور بحث پیرامون این موضوع، هر دو متن پیشنهادی به رأی اجلاس گذاشته شد و هر دو نیز به تصویب رسید، ولی از آنجا که «قطعنامه درباره ائتلاف نیروهای جمهوریخواه لائیک و دمکرات» آرای بیشتری را کسب کرده بود، این متن مبنای کار کمیسیون انتخابی قرار گرفت و متن دیگر هم به این کمیسیون واگذار گردید تا در تنظیم سند نهائی خود، آن را مورد استفاده قرار دهد.

کمیسیون مربوط به بحث اتحادها و ائتلافها، بر این مبنا و با بهره‌گیری از پیشنهادها و اصلاحی و تکمیلی متعددی که از طرف شرکت کنندگان مطرح گردیده بود، سندی را در این باره، شامل یک مقدمه و متن قطعنامه، تهیه و به اجلاس ارائه کرد. این سند، در واقع، تلفیق و جمع‌بندی چند سند و متن و نکات پیشنهادی در این زمینه بود. گذشته از حکم و اصلاحات وارده که مورد نظر غالب شرکت کنندگان

بود، یکی از گره‌گاههای اصلی بحث در این مورد، ضرورت گنجاندن یا نگنجاندن «پارلمان» در تعریف جمهوری جایگزین جمهوری اسلامی بود، که کمیسیون آن را به ترتیب زیر، جهت رأی گیری در اجلاس ارائه کرد:

«سازمان ما برای شکل‌گیری یک آلترناتیو دمکراتیک و لائیک در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می‌کند». (ادامه پاراگراف، دو پیشنهاد):

پیشنهاد الف - «جمهوری‌ای که در آن آزادیهای سیاسی، مدنی و فردی مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر بیانیه‌ها و میثاقهای بین‌المللی با روشنی بیان شود».

پیشنهاد ب - «جمهوری مبتنی بر پارلمان و بر اساس تفکیک قوا که در آن آزادیهای سیاسی، مدنی و فردی مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر بیانیه‌ها و میثاقهای بین‌المللی با روشنی بیان شود».

در پی صحبت‌های مخالفان و موافقان این دو پیشنهاد جایگزین، پیشنهاد (ب) مورد رأی گیری قرار گرفت که با اخذ ۴۶ درصد آرا به تصویب نرسید و حذف شد. سپس کلیت این سند به رأی گذاشته شد که با ۵۴ درصد موافق (و ۱۱ درصد مخالف) از تصویب اجلاس کنگره گذشت. (متن این سند مصوب نیز زیر عنوان «درباره اتحادها و ائتلافها»، در ادامه این گزارش چاپ می‌شود). در این هنگام، چند تن از رفقا مطرح کردند که در تصویب کلیت این سند، آیین نامه مراعات نشده است و پیشنهاد کردند که رأی گیری در این مورد تجدید شود، اما این پیشنهاد به تصویب جمع نرسید.

سازمانیابی تشکیلات

سومین موضوع مورد بحث کنگره ششم، بحث و بررسی مسئله سازمانیابی تشکیلات بود. در جریان تدارک این کنگره هم، در این زمینه، نوشته‌ها و طرحهای متعددی از سوی چند تن از رفقا تهیه شده بود. در آغاز کار اجلاس هم، متن دیگری به وسیله یکی از رفقا در اختیار شرکت کنندگان قرار گرفت. لکن، در نهایت، با هماهنگی و یا موافقت خود پیشنهاد دهندگان، تنها یک متن، یعنی سندی که از طرف کمیسیون تدارک کنگره، با نام «قطعنامه در باره سازمانیابی تشکیلاتی» پیشنهاد شده بود، مبنای آغاز بحثهای کنگره در این زمینه و، همچنین، با تصویب کلیات آن در اجلاس، مبنای کار کمیسیون انتخابی در رابطه با این موضوع، قرار گرفت.

بحثها و پیشنهادها مطرح شده درباره مسائل و طرحهای تشکیلاتی، بسیار متنوع و متعدد بود و این نیز، به نوبه خود، کار تلفیق و جمع‌بندی کمیسیون و تصمیم‌گیری در این زمینه را دشوار می‌کرد. برخی از رفقا با انگشت گذاشتن روی ضعفها و نارسائیهای تشکیلاتی در پیشبرد وظایف سازمانی، چاره جوئی در این باره را ضرورتی اساسی و عاجل می‌دانستند. رفقایی دیگر، ضمن قبول معضلات

موجود، تغییرات و طرحهای پیشنهادی را چاره ساز نمی‌دانستند. بعضی از شرکت کنندگان، لزوم تغییراتی اساسی را در اساسنامه، از جمله در مورد تعریف رابطه عضو با سازمان، استقلال عمل بیشتر واحدهای محلی و گروههای کار، تبدیل کمیته مرکزی به «شورای مرکزی» و ایجاد نهاد دیگری با عنوان «شورای هماهنگی»... را به منظور مقابله با مشکلات جاری و جلب مشارکت بیشتر اعضا در تصمیم‌گیریها و فعالیتهای مطرح می‌کردند، در حالی که بعضی دیگر خواستار بررسی بیشتر و اصلاحاتی محدودتر در ساختار تشکیلاتی، در مرحله فعلی، بودند. هرچند که اصل مسئله تشکیل گروههای کار، که در دوره قبلی هم شکل گرفته بود، مورد بحث و جدل نبوده ولی درباره چگونگی تشکیل آنها، میزان اختیارات آنها، نحوه همکاری علاقه‌مندان غیرعضو با آنها، و نیز اتفاق نظر وجود نداشت.

کمیسیون مربوط به سازمانیابی تشکیلات، نهایتاً مجموعه‌ای از طرحها و پیشنهادها را در سندی با عنوان «قطعنامه درباره اصلاحاتی در امر سازماندهی تشکیلات»، تدوین و به جلسه کنگره ارائه کرد. برخی از مواد و بندهای این قطعنامه پیشنهادی، که از سوی کمیسیون به نظرخواهی جمع گذاشته شد، از تصویب گذشت، اما وقتی که سرانجام کلیت این سند برای رأی گیری مطرح گردید، ۴۶ درصد اعضای حاضر به آن رأی مثبت دادند. بنابراین این قطعنامه رأی کافی نیاورد و به تصویب نرسید. (متن این سند غیر مصوب نیز زیر عنوان «قطعنامه درباره اصلاحاتی در امر سازماندهی تشکیلات»، در ادامه این گزارش درج می‌شود). عدم تصویب قطعنامه‌ای در این زمینه، در واقع، به معنی آنست که کنگره سازمان مباحث انجام گرفته در این باره را ناکافی تشخیص داده و عملاً به ادامه بحث در این مورد رأی داده است.

انتخابات کمیته مرکزی

در بخش پایانی اجلاس کنگره، موضوع گزارش عملکرد و انتخاب کمیته مرکزی در دستور کار قرار گرفت. در این بخش، ابتدا رفقای مسئول ارگانها و کمیسیونها در کمیته مرکزی قبلی، شرح مختصری از فعالیتهای و مشکلات هر کدام از آنها را با جمع در میان گذاشتند. سپس برخی از رفقای شرکت کننده، انتقادات، نظرات و پیشنهادها خود را درباره عملکرد کمیته مرکزی و یا سازمان به طور کلی، مطرح ساختند که این بحثها نیز، تا اندازه زیادی، ادامه مباحثات جلسه در مورد موضوع قبلی، یعنی سازمانیابی تشکیلات، بود.

انتخاب کمیته مرکزی آخرین کار جلسه کنگره بود که با بحث و تبادل نظر پیرامون تعداد و ترکیب ارگان رهبری سازمان شروع شد. در اینجا، از جمله، پیشنهاد شد که شرط مدت سابقه عضویت در سازمان (مندرج در اساسنامه) برای نامزدی در انتخابات کمیته مرکزی، اصلاح شده و یا، به تصویب

الف - حداکثر ظرف سه ماه شرایط انتخاب کمیته مرکزی سازمان را فراهم نماید.

ب - اداره حداقل امور سازمان را به انجام رساند.

ج - تمامی ارگانها و نهادها همچون گذشته و با اختیارات سابق به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

هیأت رئیسه کنگره ششم

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

گردید که، در نهایت، یکی از آنها به عنوان «قرار» مصوب کنگره در این مورد، به صورت ذیل، به تأیید ۸۱ درصد اعضای حاضر رسید و کنگره به کار خود پایان داد.

قرار مصوب کنگره

۱- به دلیل فقدان تعداد کاندیدای لازم و به پایان رسانیدن ساعات کار کنگره، امکان انتخاب کمیته مرکزی میسر نشد.

۲- به هیأت رئیسه منتخب کنگره انجام موارد زیر، با اختیارات کمیته مرکزی واگذار گردید:

اجلاس حاضر، در انتخابات فعلی نادیده گرفته شود. به علت نبود فرصت لازم برای تغییر اساسنامه و بحث در این باره، این پیشنهاد، بدون بحث، به رأی گذاشته شد که با کسب ۴۴ درصد آرا به تصویب نرسیده و رد شد.

اما وقتی نوبت به انتخاب کمیته مرکزی رسید، به دلیل نبود نامزد عضویت در حد لازم، برگزاری انتخابات میسر نگردید و فرصت کافی برای بحث و تبادل نظر بیشتر در این باره نیز فراهم نبود. در آخرین دقایق کار کنگره، جهت حل این معضل و تأمین تداوم فعالیتهای جاری، چند پیشنهاد مطرح

سند های مصوب کنگره ششم

دهد، بدون چشم انداز ورود به چرخه اقتصادی کشور، بدون آینده و بدون هرگونه برنامه ای به حال خود رها شده است.

اولین گام برای راه خروج از نابسامانی های موجود، و حل بحران های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران، برچیده شدن بساط جمهوری اسلامی و حاکم شدن اراده و انتخاب مردم بر سرنوشت کشور است.

۳- تحولات سال های اخیر، بیش از پیش بر این واقعیت مهر تأکید گذاشت که نظام جمهوری اسلامی در اساس خود یک نظام ضد دموکراتیک و غیرقابل اصلاح است. استبداد جزو ذات این نظام و زیر پا نهادن رای مردم جزو بنیان های اصلی موجودیت آن است. قانون اساسی جمهوری اسلامی با تلفیق دین و دولت و سپردن اختیارات بی حد و حصر بر ولی فقیه، از فرماندهی کل قوا تا حق تسلط مستقیم و غیرمستقیم بر کلیه قوا، از تصرف بر حقوق ملت تا لغو حق انتخاب آزادانه مردم، حق حاکمیت مردم را ملغی نموده است و تفوق اراده مفسران دین بر اراده و رای مردم را تثبیت کرده است. این قانون مبنای نه حکومت قانون، بلکه بی قانونی حاکم بر کشور و بیان عریان آن است. تبعیض بین زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان، شیعه و غیر شیعه... روح حاکم بر این قانون است.

تقلای اصلاح طلبان حکومتی برای نجات حکومت در چارچوب این قانون ماهیت آن را هرچه عریان تر ساخت و نه تنها ساخت تغییر قانون اساسی جمهوری اسلامی بلکه بر چیده شدن کلیت این نظام را به یک تمایل همگانی تبدیل نمود.

۴- امروز در کشور ما جنبش آزادی خواهی و دموکراسی خواهی و عدالت طلبی یک جنبش وسیع و در مقیاس سراسری است و نقطه اتکاء آن جنبش های اجتماعی اقشار و طبقات و گروه های اجتماعی مختلف مردم اعم از زنان و جوانان، کارگران، معلمان، دانشجویان، دانشگاهیان، و نیز جنبش های ملی در میان ملیت های متعدد کشور است.

فعال ترین نیروی جنبش دموکراسی، جوانان و زنان کشور ما هستند

- جوانان کشور ما در ادامه حکومت اسلامی فاقد آینده و محروم از همه حقوق اولیه انسانی و اسیر دست سانسور و اختناق هستند و حق انتخاب چندانی ندارند.

رادیکیلیسم و قدرت عمل جنبش در سال های گذشته مرهون حضور جمعیت میلیونی جوانان پرشور کشور بوده است. نیروی جوان چه در قالب جنبش دانشجویی و چه در هیات تشکل ها و سازمان های دانش آموزی و انجمن ها و کانون های غیر دولتی و غیره در جریان تحولات سال های اخیر هر گونه پیوندی با جمهوری اسلامی را قطع می نماید و در اندیشه شکل دادن به آینده ای بدون این حکومت قرون وسطائی است. جنبش دانشجویی در پروسه استقلال خود از

اوضاع سیاسی چشم انداز، مواضع و سیاستهای ما

برای استقرار یک جمهوری لائیک و متکی بر اراده مردم متحد شویم

۱- با تشکیل مجلس هفتم، از طریق یک انتخابات فرمایشی و حذف کامل جناح اصلاح طلب از سوی شورای نگهبان، دوره دیگری در حیات جمهوری اسلامی آغاز شده است. جمهوری اسلامی امروز دیگر کاملاً از هرگونه حمایت مردم قطع امید نموده است. نمایش قدرت در قبضه مجلس و برنامه ریزی برای تسخیر دولت، نتایج متضاد و متناقضی بیار خواهد آورد:

از یک سو اختلافات داخلی حکومت و شکاف بین نهادهای مختلف نسبتاً کمتر و حکومت یک دست تر شده و قدرت تحریک و امکان سرکوب تقویت خواهد شد. از سوی دیگر با کاهش دوگانگی در حکومت، جهت اصلی مبارزات مردم متوجه این یا آن جناح از حکومت نخواهد شد، بلکه کل حکومت را نشانه خواهد گرفت.

در عین حال حذف تحقیر آمیز اصلاح طلبان حکومتی، بخش مهمی از نیروهای را که تا دیروز مدافع حکومت و جزئی از آن بودند، به صف اپوزیسیون رانده، و یا عملاً خنثی و خانه نشین خواهد نمود.

انتصاب پیشاپیش نمایندگان مجلس، هراس از رای کنترل شده مردم و استفاده از زور در برابر حتی نیروهای درون حکومت، نشانه نه قدرت بلکه ناتوانی در برابر پیشرفت جنبش آزادیخواهانه مردم و انعکاس ادامه بی توجهی حکومتگران به بحران های فزاینده سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در کشور است.

۲- تداوم ۲۵ سال حکومت جمهوری اسلامی جامعه ما را در بحران های عمیق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی فرو برده است. بی حقوقی کامل مردم، تعرض حکومت بر مطبوعات، جنبش های اجتماعی، بازداشت ها و محاکمه مخالفین سیاسی، فعالین جنبش های اجتماعی، روشنفکران و روزنامه نگاران، دخالت دارودسته های سرکوبگر رسمی و غیررسمی حکومتی در ارکان زندگی اجتماعی و حتی حریم خصوصی شهروندان، به همراه بیکاری، فقر و بی چشم اندازی اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه، و اقتصاد زیرزمینی شیرازه زندگی اقشار وسیعی از مردم را از هم گسیخته است. اقتصاد کشور ورشکسته است. کارخانه ها یکی پس از دیگری تعطیل می شوند و خیل بیکاران کشور سربه میون می زند. کارگران و حقوق بگیران کشور ماه ها در انتظار پرداخت حقوق شان در انتظار می مانند. نسل جوان کشور که بیش از نیمی از جمعیت فعال جامعه را تشکیل می

مواضع ما:

۱) نیروی تحول در ایران جنبش های سازمان یافته و خود آگاه اقشار مختلف مردم و گروه های اجتماعی است. تحکیم موقعیت این جنبش ها تنها ضامن برچیدن بساط جمهوری اسلامی و منتفی شدن هر گونه بازگشت به استبداد و بی حقوقی در هر شکل دیگری است. دمکراسی در ایران تنها بر بستر رشد و گسترش جنبش های اجتماعی، آزادی احزاب سیاسی با پایگاه ها و برنامه های متفاوت و نهادینه شدن حقوق و آزادی های اولیه انسانی از قبیل آزادی عقیده، بیان، تشکل و تحزب و .. امکانپذیر است.

۲) هدف مقدم ما استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک به جای نظام جمهوری اسلامی، برای پایان دادن به بحران های مزمین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ۲۵ ساله اخیر کشورمان در راه استقرار آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی می باشد. برای تحقق این امر ما همه نیروهای دمکرات، چپ و آزادیخواه، همه فعالین جنبش های اجتماعی و مدنی، شخصیت ها، جریانات و احزاب ملی را به اتحاد و همکاری برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می خوانیم. شرط ایجاد چنین نظامی احترام به عقیده و مذهب هر شهروندی، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی و به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رای مردم است. دیالوگ و همکاری نیروهایی که برای سوسیالیسم می رزمند برای رسیدن به زبان مشترک، در خدمت تقویت چنین مبارزه ای قرار می گیرد.

۳) ما خواستار رفع هر گونه تبعیض بر اساس جنسیت، ملیت، مذهب و نژاد هستیم. برابری حقوق زنان با مردان، حق برابر همه شهروندان در برخورداری از امکانات و فرصت ها و مشاغل در سطح کشور و احترام به همه مذاهب و عقاید در کشور هستیم.

ما خواستار حق کار، حق برخورداری از بیمه های اجتماعی، بیکاری و استفاده از امکانات بهداشتی و درمانی برای عموم مردم هستیم.

ما خواستار عدم تمرکز قدرت و به رسمیت شناختن حقوق دمکراتیک و برابر همه ملیت های ایرانی هستیم.

۴) ما مخالف هر گونه مداخله خارجی در کشورمان، تحت هر عنوانی هستیم. دمکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرت های خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادهای و جنبش های مترقی بین المللی از مبارزات مردم ایران در راه دمکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی دانیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم.

ما خواستار تامین استقلال و تضمین یکپارچگی عراق و خروج بی قید و شرط نیروهای اشغالگر و جایگزینی آن ها با نیروهای صلح سازمان ملل تا برگزاری انتخابات آزاد در این کشور هستیم. ما خواستار عقب نشینی کامل اسرائیل از سرزمین های اشغالی فلسطین، به رسمیت شناختن حق تشکیل دولت مستقل فلسطین، پایان دادن به کشتار مردم بی دفاع و بازگشت طرفین بر سر میز مذاکره بر اساس قطعنامه های سازمان ملل هستیم

سیاستهای ما:

در دفاع از خواسته ها و مبارزات آزادیخواهان، دموکراتیک و عدالت طلبانه توده ها و در جهت رشد و تقویت و ارتقای جنبشهای اجتماعی جاری مردم در برابر رژیم جمهوری اسلامی، رئوس سیاستهای سازمان، در این دوره عبارتند از:

۱- افشای گسترده تر ماهیت ضد دموکراتیک حکومت جمهوری اسلامی و فقدان مشروعیت آن- که نمایش انتخاباتی مجلس هفتم نیز آن را کاملاً آشکار کرده است- و همه سیاستها و مانورهای ارتجاعی و ضد مردمی این رژیم.

۲- طرح و تبلیغ و ترویج هر چه بیشتر اصل جدایی دین از دولت در جهت بسیج گسترده مردم برای مقابله با سیاستهای رژیم در مورد ادغام دین و دولت، در همه عرصه ها و زمینه های گوناگون.

حکومت، به یکی از تربیون های مهم انتشار افکار دمکراتیک و سکولار در جامعه فرامی رود.

- زنان کشور ما در طول ۲۵ سال گذشته رسماً از حقوق برابر اجتماعی با مردان محروم شده، به شهروندان درجه دو تقلیل داده شده اند. در محیط خانواده و کار، قانوناً محکوم اراده مردان شده اند. مقاومت زنان در برابر این بی حقوقی اجتماعی همواره یکی از ارگان مقابله با حکومت بوده است و جنبش زنان بزرگ ترین آتشفشان خیزش اجتماعی علیه بی عدالتی و تبعیض حاکم در جمهوری اسلامی است. هم اکنون تشکل ها و فعالین جنبش زنان نقش مهمی را در پیشرفت جنبش دمکراسی در ایران ایفا می کند.

- جامعه روشنفکری، روزنامه نگاران و نویسندگان، اساتید دانشگاه ها، معلمان کشور در پیشرفت جنبش دمکراسی نقش مهمی ایفا نموده و پرچمدار آزادی بیان و انتشار اخبار و اندیشه آزادی خواهی در جامعه هستند.

- جنبش کارگری برای به کرسی نشاندن حق کار، تامین حق زندگی و حداقل معاش در تلاش تحمیل حق تشکل و اعتصاب بر حکومت و به رسمیت شناختن سندیکاها و نمایندگی های مستقل کارگری برای دفاع از حقوق اولیه کارگران است. اعتراضات گسترده کارگران در دو سال گذشته نشان از حضور قدرتمند آنها در صحنه مبارزات اجتماعی و طبقاتی در کشور می باشد.

- جنبش های ملی در میان ملیت های مختلف کشورمان اعم از آذری، کرد، ترکمن، بلوچ و عرب که به رغم خفقان و سرکوب حاکم تداوم یافته است. این جنبش ها هم چنان بر عدم تمرکز قدرت و سپردن امور داخلی مناطق ملی به انتخاب و اراده خود آن ملیت ها تاکید دارند. تحقق خواسته های ملیت های ساکن ایران تنها در گرو دمکراتیزه شدن کل کشور است.

- مبارزات افشاگرانه و مستمر زندانیان سیاسی و خانواده های آنها در دو سال گذشته یکی از عرصه های افشای رژیم در رابطه با نقض حقوق بشر در عرصه بین المللی و ملی بوده است.

۵- مواضع ارتجاعی جمهوری اسلامی در پشتیبانی از جریانات بنیادگرای اسلامی در منطقه، انزوا در مجامع بین المللی و سیاست های ماجراجویانه اتمی آن، کشور ما را در مرکز توجه سیاست های بین المللی و بخصوص سیاست های سلطه جویانه دولت آمریکا و در نتیجه خطر مداخله خارجی قرار داده است.

لشگر کشی دولت آمریکا به منطقه، بعد از ۱۱ سپتامبر، تحت عنوان جنگ علیه تروریسم، حضور نظامی در افغانستان و سپس اشغال عراق تحت عنوان دمکراتیزه کردن این کشور، اعلام رسمی نقشه آمریکا برای تغییرات احتمالی در جغرافیای سیاسی منطقه، از جمله در کشور ما تحت عنوان نقشه خاورمیانه بزرگ که هدف آن تغییر سیمای سیاسی منطقه به نفع سیاست ها و برای تامین مافع دراز مدت دولت آمریکا در این منطقه از نظر استراتژیک مهم برای اقتصاد غرب است، نشان دهنده شرایط حساس در حول حوش کشور ما و ضرورت اکید برخورد مسئولانه با آینده، استقلال و امنیت کشور آن است. در چنین وضعیتی سیاست های جمهوری اسلامی به انحاء مختلف آذوقه لازم برای مداخله در امور کشور ما را عملاً فراهم نموده است.

دولت آمریکا بعد از ۱۱ سپتامبر، جمهوری اسلامی را در لیست دولت های «محور شر» در کنار دولت صدام و کره شمالی قرار داده بود. اکنون صدام با لشگر کشی از این محور حذف شده است. تعقیب برنامه های اتمی جمهوری اسلامی از طریق آژانس اتمی سازمان ملل و پافشاری آمریکا بر احاله پرونده جمهوری اسلامی به شورای امنیت سازمان ملل علیرغم مقاومت اولیه اتحادیه اروپا، نشاندهنده برنامه دراز مدت دولت آمریکا در مورد جمهوری اسلامی است.

وجود جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم ناهمخوان با جهان امروز، عدم پایداری این رژیم به موازین بین المللی و ادامه سیاست های پان اسلامیتی و ارتجاعی آن در منطقه، خود عامل اصلی تحریک برای مداخله در امور کشور ما و تامین بهانه برای سیاست های جاری ایالات متحده در ادامه لشگر کشی خود در خاورمیانه، تحت عنوان کمک به پروسه دمکراتیزاسیون به شیوه جاری در عراق و در زندان ابوغریب است.

۱- سازمان ما برای شکل گیری یک آلترناتیو دموکراتیک و لائیک در برابر جمهوری اسلامی مبارزه می کند. جمهوری ای که در آن آزادیهای سیاسی، مدنی و فردی مطابق اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر بیانیه ها و میثاقهای بین المللی با روشنی بیان شود.. در این جمهوری که قدرتش را از رای آزاد و برابر شهروندان کسب می کند، جدایی کامل دین و هر نوع ایدئولوژی از دولت و برابر ی حقوق زنان و مردان، تامین حقوق و ارتقای سطح زندگی کارگران و مزد و حقوق بگیران و رعایت حقوق دموکراتیک ملیت های ساکن ایران از پرنسب های خدشه ناپذیر است.. در سیاست خارجی، این جمهوری بر اساس احترام به حقوق سایر ملل و رعایت قواعد و قوانین بین المللی، خواهان گسترده ترین رابطه با دول دیگر است.

شکل گیری این آلترناتیو به جای جمهوری اسلامی، نیازمند اتحاد وسیعی است از نیروهای دموکرات و آزادیخواه اعم از احزاب و سازمانهای سیاسی، محافل و شخصیتها و فعالین غیرمتشکل. سازمان ما می کوشد که به سهم خود در شکل گیری چنین اتحادی نقش موثری ایفا نماید.

"اتحاد عمل پایدار سیاسی" در چند سال اخیر نتوانسته است به یک ائتلاف وسیع فرا رود. ما می کوشیم با بهره گیری از مجموعه تجارب مثبت این "اتحاد" در جهت شکل گیری اتحاد گسترده تری گام برداریم.

۲- سازمان ما برای شکل گیری ائتلاف یا اتحادی از نیروهای چپ متشکل از سازمانها، محافل و افراد علاقمند تلاش می کند.

مبانی اولیه و یا موارد اشتراک حداقل برای شکل گیری این ائتلاف، که از یکسو هویت چپ آن را تعریف و از سوی دیگر امکان تصمیم گیری و حرکت جمعی را میسر می کند عبارتند از: طرفداری از سوسیالیسم به عنوان آلترناتیو سرمایه داری - تلاش برای تامین حقوق و منافع اکثریت مردم یعنی کارگران و زحمتکشان - مبارزه برای برچیدن بساط جمهوری اسلامی.

نیروهایی که می توانند در این ائتلاف شرکت کنند، در اساس، بر پایه همان مبانی فوق تعیین می شوند. ائتلاف چپ فعالیت در سه عرصه عمده زیر را مد نظر قرار می دهد: دفاع از خواستها و مبارزات کارگران و زحمتکشان و طرح و تبلیغ مواضع و دیدگاه چپ در مورد مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی - تلاش برای ایجاد و گسترش اتحاد دموکراتیک و لائیک و تقویت موقعیت چپها در درون آن - کوشش برای تعریف و تدقیق دیدگاه های برنامه ای و استراتژیک چپ در جهت همگرایی بیشتر.

۳- تلاش در راه تقویت مبارزات صنفی و سیاسی کارگران و زحمتکشان و دفاع از حق کار و حیات آنان و مقابله با طرحها و برنامه های اقتصادی رژیم که اکثریت مردم را به فلاکت فریاند ای محکوم نموده است.

۴- کوشش در راستای شکل گیری آلترناتیو دموکراتیک و لائیک در برابر حکومت جمهوری اسلامی، به ویژه از طریق پیشبرد سیاست همکاری، همگرایی و اتحاد مجموعه نیروهایی که در این جهت مبارزه می کنند، به ترتیبی که در قطعنامه مربوط به آن طرح و تصویب شده است.

قطعنامه درباره اتحادها و ائتلافها

مقدمه:

تلاش سازمان ما، در زمینه شکل دادن به یک آلترناتیو جمهوریخواه دموکراتیک و لائیک برای جایگزینی جمهوری اسلامی، بطور مشخص از ده سال پیش و در جریان مباحث حول تهیه پلتفرم اتحاد عمل پایدار سیاسی و تشکیل آن آغاز شده است. این تلاش در جریان فعالیت برای گسترش این اتحاد عمل و سازمان دادن به یک ائتلاف وسیع تر ادامه یافته است.

هم چنین طی سال های اخیر:

- جنبشی در جهت هماهنگی و سازمانیابی بخشی از افراد و محافل جمهوریخواه دموکرات و لائیک، با انتشار بیانیه "جمهوری اسلامی جمهوری لائیک و مواضع ما" آغاز گردیده است. این حرکت با برگزاری "سمینار پاریس" سیمای روشنتری به خود گرفته است.

ما اهداف سیاسی و فکری مندرج در این بیانیه را با پلتفرم همکاری ها ائتلافی خود همسو می دانیم. برای موفقیت این تلاش می کوشیم و مذاکره و گفتگوی فعال در جهت یافتن ساختار و ظرف مناسب همکاری را پی می گیریم.

- جمع دیگری از جمهوریخواهان ایران، با امضای بیانیه "برای اتحاد جمهوریخواهان ایران" حرکت در جهت سازمانیابی خود را آغاز نمودند و با برگزاری یک "همایش" در برلین، که عنوان مجمع تصمیم گیری، اسناد سیاسی و تشکیلاتی خود را به تصویب رساندند که بیانگر اهداف و مشی سیاسی آن هاست. شیوه برخورد با مساله ملی در ایران و هم چنین مشی سیاسی در قبال اصلاح طلبان حکومتی، پاشنه آشیل این نیرو، مانع حضور آن در ائتلاف وسیع مورد نظر ما به منظور برکناری رژیم جمهوری اسلامی و استقرار یک جمهوری دموکراتیک است.

ما ضمن گفتگو و دیالوگ با اتحاد جمهوریخواهان ایران، در مواردی که زمینه و همکاری وجود داشته باشد، دست به اتحاد عمل خواهیم زد.

اسنادی که به تصویب نرسیدند

۲- فعالیت اعضا در تمامی عرصه های کارسازمانی داوطلبانه بوده و می توانند در هر گروه کاری عضو شوند.

۳- فعالیت در نهادهای دموکراتیک، نشریات، رسانه های عمومی و ... که اهداف و سیاست هایشان با برنامه و خط مشی سازمان هم راستاست، جزیی از فعالیت تشکیلاتی اعضا محسوب می گردد.

۴- کنگره، با توجه به سیاست و برنامه مصوبه خود، گروه های کاری لازم را تعیین می کند. هر گروه کاری حداقل از ۳ نفر تشکیل می شود. گروههای کاری می توانند از افراد غیرعضو سازمان نیز برای همکاری دعوت نمایند. برای این دوره از فعالیت سازمان ۵ گروه کاری شامل:

در هر دوره از کار سازمانی، مجموعه تجارب و ضرورت ها ایجاد تغییراتی را در اشکال کار جمعی سازمان ضروری می سازد. جهت این تغییرات، بهبود کار جمعی سازمان و بالا بردن کیفیت کارها می باشد. در تغییرات کنونی، گسترش مشارکت اعضای سازمان در تصمیم گیری ها و انجام وظائف، کاهش دخالت شورای مرکزی و گسترش استقلال واحدهای سازمانی در تصمیم گیری در محدوده وظایف خویش و پیشبرد مصوبات کنگره می باشد. در این راستا کنگره بر نکات زیر تاکید نمود:

۱- رابطه عضو با سازمان براساس فعالیت در یکی از واحدهای کشوری، گروه های کاری و یا پیشبرد وظایف بصورت پروژه در ارتباط با سازمان است.

قطعنامه درباره اصلاحاتی در امر سازماندهی تشکیلات

ساختار تشکیلاتی سازمان اتحاد فداییان خلق ایران، بر گسترش روابط دموکراتیک در مناسبات تشکیلاتی، داوطلبانه بودن پیشبرد وظایف، مشارکت و استفاده هرچه موثرتر از خرد جمعی در تصمیم گیری ها قرار دارد.

سایت و نشریه، کارگران، زنان، دانشجویان و بین المللی پیشنهاد می شود.

تبصره ۱: در صورتی که برای یک گروه کاری داوطلبی وجود نداشت شورای مرکزی برای آن رام یابی خواهد کرد.

تبصره ۲: آئین نامه داخلی گروه های کاری توسط خودشان تنظیم می گردد. مسئولین گروه های کاری نیز در هر گروه انتخاب خواهند شد.

تبصره ۳: تشکیل هر گروه کاری جدید در فاصله دو کنگره منوط به تصویب شورای مرکزی است. ۲

۵- گروه های کاری و واحدهای کشوری در محدوده وظایف خود استقلال عمل داشته و در چارچوب سیاست عمومی سازمان اتخاذ تصمیم می نمایند.

۶- اتخاذ سیاست حول عام ترین مسائل سیاسی و تشکیلاتی و تحولات سیاسی جاری و روابط با دیگر سازمان ها و احزاب و هماهنگ کردن فعالیت های تشکیلاتی و تنظیم مالی، توسط شورای مرکزی که در کنگره انتخاب می شود صورت خواهد گرفت. تعداد اعضای این شورا را کنگره تعیین خواهد کرد.

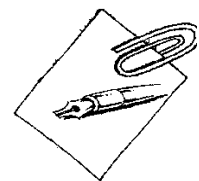
۷- به منظور هماهنگی در میان ارگان های سازمان و فعالیت ها، جمعی با عنوان «شورای هماهنگی» متشکل از مسئولین گروه های کاری و اعضای شورای مرکزی تشکیل خواهد شد.

شورای هماهنگی وظیفه دارد که در صورت اتخاذ سیاستهایی که منجر به اختلال و عدم پیشرفت وظایف توسط ارگان های سازمان و تداوم آن، کار را متوقف تا با نظر خواهی از مجموعه اعضا (همه پرسى و یا کنگره فوق العاده) در عرض یک ماه پیرامون موضوع و سیاست مورد اختلاف تصمیم گیری نماید.

۸- ۲ نفر بعنوان عضو علی البدل شورای مرکزی در کنگره انتخاب خواهند شد. اعضای علی البدل در تمامی جلسات و بدون حق رای شرکت می کنند و در غیاب اعضای شورا به ترتیب آرای حاصله در کنگره جایگزین عضو غایب در شورا می گردد.

۹- شورای عالی هماهنگی هر دو ماه یک بار جلسه ای با مشارکت تمامی اعضای سازمان از طریق پالناک برگزار می کند. موضوعات این جلسات توسط شورا حداقل یک هفته پیش از برگزاری جلسه اعلام می گردد. این جلسات خصلتی مشورتی دارد.

*- در صورتی که مفادی از این قطعنامه با اساسنامه سازمان در تناقض قرار گیرد، این سند مبنای داوری و قضاوت قرار خواهد گرفت.



قطعنامه پیرامون اوضاع ایران و منطقه و وظایف ما

حکومت جمهوری اسلامی نظامی است مربوط به دوران قبل از سرمایه داری که با الزامات رشد اقتصادی-اجتماعی ایران ماهیتا در تضاد است. از این روی بدون سرنگونی جمهوری اسلامی کشور ما نمی تواند از دایره عقب ماندگی بیرون آید.

با تشکیل مجلس هفتم ارتجاعی ترین بخشهای جمهوری اسلامی به رهبری ولی فقیه که در ۸ سال گذشته (بوژه)، جنایات پی در پی: قتل های زنچیره ای، فاجعه ۱۸ تیر در کوی دانشگاه، زندانی کردن جمعی آزادیخواهان، بستن جمعی روزنامه ها و... را علیه جنبش مردم انجام دادند اینک می روند که تمام قوای حکومتی را قبضه کنند.

به نظر می رسد که در وضعیت کنونی حکومت از هماهنگی درونی برخوردار باشد اما از این پس اختلاف منافع باندهای مافیایی آنها را بجان هم خواهد انداخت، باندهایی که طی ۲۴ سال، فساد مالی و اخلاقی و... در آنها نهادینه شده است. در شرایط امروز عملکرد حکومت را می توان چنین پیش بینی کرد:

۴/۱- در عرصه سیاسی تشدید فشار علیه افراد و نیروهای سیاسی غیر خودی، علیه دانشجویان، علیه NGO ها، علیه نهادهای صنفی، علیه روشنفکران، علیه روزنامه ها و... اما بشیوه ای که حتی الامکان خشونت آشکار را به نمایش نگذارد.

۴/۲- در عرصه اقتصادی، سرمست از قیمت بالای نفت، افزایش بیش از پیش واردات برای بازتوزیع دلارهای نفتی بین باندهای حکومتی

۴/۳- در سیاست خارجی، دست زدن به ماجراجویی هایی در رابطه با وضعیت عراق و فعالیت های اتمی و...

۵- وضعیت جنبش مردمی

۵/۱- از این پس نک تیز حملات مردم معترض ایران بیش از پیش و بطور رسمی تر و علنی تر متوجه شخص ولی فقیه و کلیت رژیم خواهد بود، خامنه ای خود با حذف حایل هایی مثل: اصلاح طلبان حکومتی، حق حداقلی مردم در اعمال نظر در انتخابات ها، مطبوعات کمی آزاد و... خود را بیش از پیش رودرروی مردم قرار داده است.

۵/۲- احتمالاً اعتراضات اجتماعی بیشتر بصورت اعتراض تشکل های صنفی مثل کارگران، معلمان، دانشجویان و... بروز خواهد کرد.

۵/۳- جنبش های اعتراضی داخل ایران از لحاظ محتوای شعارهای خود رادیکال تر می شوند مشخصاً خواسته "جدایی دین از دولت" بیش از پیش و صریح تر مطالبه خواهد شد.

۶- اقدامات آمریکا و اوضاع عراق

۶/۱- امروزه ارتجاعی ترین جناح های امپریالیستی آمریکا دولت را در این کشور بدست گرفته اند.

۶/۲- دولت آمریکا برای اولین بار بعد از جنگ دوم جهانی عالی ترین ارگان نسبتاً دمکراتیک حفظ صلح در جهان (سازمان ملل) را نفی کرد، و همراه با دولت انگلستان، با دروغ و فریبکاری شرم آور با جعل اسناد دایر بر وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق این کشور را مورد حمله قرار دادند.

و مردمی را که سالهای طولانی زیر ستم حکومت ضد بشری صدام بودند دچار جنگ و بمب و کشت و کشتار کرد.

۷- جمهوری اسلامی در کشورهای دیگر دخالت های فتنه انگیزانه می کند از جمله در کشور عراق و در شرایط امروزی، رفتار جمهوری اسلامی باعث گسترش بحران در عراق و افزایش تشنج در منطقه و لطمه زدن به دوستی تاریخی بین ملت های ماست.

ما ضمن محکوم کردن تروریسم، اقدامات دولت آمریکا در زیر پا گذاشتن میثاق های بین المللی و منشور سازمان ملل متحد را محکوم می کنیم.

ما بوژه حمله آمریکا به عراق را محکوم می کنیم ما دخالت های جمهوری اسلامی در عراق را محکوم می کنیم

ما خواهان خلع سلاح اتمی منطقه هستیم ما چشم پوشی آژانس بین المللی اتمی را از فعالیت های تسلیحاتی اتمی اسرائیل و سکوت بر زرادخانه اتمی این کشور را محکوم می کنیم.

تا بحال مدارک عینی یی که اثبات کند که جمهوری اسلامی در کار تولید سلاح اتمی است ارایه نشده با توجه به این ما مخالفت خود با تسلیح جمهوری اسلامی به سلاح اتمی را اعلام می کنیم.

وظایف ما

۱- تبلیغ ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی به عنوان اصلی ترین مانع رشد کشور ما

۲- امروزه بخشهای فعالتر جامعه ما مثل جوانان، زنان، کارگران در مباحث نظری و سیاسی نسبتاً وسیع شرکت می کنند و علاقمندی شدیدی به شرکت در آن دارند.

به نظر من امروز مهم ترین وظیفه ما شرکت پربرار در این مباحثات و برقراری پیوند با مردم ما در داخل کشور است تکنولوژی جدید (انترنت و...) امکانات وسیع و سهل الوصولی را در اختیار ما گذاشته است.

با اولویت وظیفه فوق و برای بدست آوردن توانمندی بیشتر در انجام آن پیش بردن ائتلاف ها و اتحادها.

علی

نگاهی به طرح ساختار جمهوریخواهان دمکرات و لائیک

محمد اعظمی

جمعه ۳۰ جولای ۲۰۰۴

اخیرا گروه کار ساختار جمهوریخواهان دمکرات و لائیک، طرح پیشنهادی خود را "برای تصویب در نخستین گردهمایی سراسری" در معرض افکار عمومی "قرار داده است و از همه دوستان و علاقمندان" خواسته است تا "به منظور تصحیح، تکمیل و تدقیق سند" پیشنهادات خود را تا قبل از ۱۵ اوت ۲۰۰۴ در اختیار آنان قرار دهند.

با توجه به اهمیت و جایگاهی که برای اتحاد جمهوریخواهان قائلم، می‌کوشم سهم خویش با مشارکت در این بحث، سوالات، ابهامات و اشکالات آنرا، همراه با پیشنهاداتم، بیان کنم. بحث را با نگاهی به روش تنظیم سند آغاز می‌کنم: تنظیم سند ساختار چگونه ای است که امکان برخورد را دشوار می‌نماید. کار جمعی و گروهی در آن ضعیف است و در برخی مفاد آن، نظر گروه کار روشن نیست. در این باره بیشتر توضیح می‌دهم:

یکی از خصلت‌های کار گروهی، استفاده از نیرو، انرژی و توانایی‌های افراد آن گروه برای انجام وظیفه ای است که در دستور دارند تا بتوانند حاصل کار را بصورت یک کلیت واحد ارائه کنند. نتیجه تلاش این مجموعه می‌بایست از جمع عددی اعضای آن فراتر رفته، به کیفیت بالاتری بیانجامد. طرح گروه کار ساختار، چنین مشخصاتی ندارد. در سه محور اصلی آن یعنی بخش‌های مربوط به "نهادهای"، "مجمع عمومی سراسری" و "مشارکت زنان"، پیشنهادات متعددی پشت سر هم ردیف شده است و روشن نیست که گروه کار کدامیک از نظرات را پذیرفته است. مشخص بودن نظر گروه کار از این زاویه اهمیت دارد که می‌تواند به خواننده برای برخورد و ارائه پیشنهادات جهت دهد. زمانی که در یک مورد چهار پیشنهاد منعکس می‌شود، چه بسا انرژی و نیروی موردی متمرکز شود که از انسجام کمتر برخوردار بوده و شانس آن برای جلب نظر و جذب دیگران ضعیف است.

تشکیل گروه کار برای ارائه یک جمع‌بندی است تا امکان دستیابی به نتیجه در جمع‌های بزرگتر را سهل تر نماید. اگر قرار است نظرات همان گونه که ارائه می‌شوند، منعکس شوند، نیاز به تشکیل گروه کار نیست. زمانی که یک جمع کوچک از ارائه پیشنهادی

مشخص باز میماند، چگونه می‌توان از یک نیروی وسیع انتظار داشت که به جمع‌بندی روشنی برسد. در جلسات بزرگ هر کس محوری را عمده و موضوعی را برجسته می‌نماید. این خطر که به نتیجه نرسد، واقعی است. پیشنهاد من این است که گروه کار ساختار با توجه به پیشنهاداتی که قرار است تا ۱۵ اوت دریافت کند، یک جمع‌بندی به گردهمایی سراسری ارائه کند.

مشکل دیگر که ممکن است نتیجه‌گیری را در گردهمایی سراسری دشوار کند، ناهماهنگی بین اندامهای اصلی این تشکل است یعنی همان چیزی که اکنون روی نام این تشکل بین دو گروه کار سند سیاسی و سند ساختار بروز کرده است. در سند سیاسی این تشکل "جمهوریخواهان لائیک و مردمسالار" نامیده شده است. گروه کار ساختار نام آنرا "جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران" پیشنهاد کرده است. اینگونه ناهماهنگی‌ها اگر تا گردهمایی سراسری امتداد یابد، بسیار مشکل است که در جمع وسیع به هماهنگی برسد.

اگر از روش تنظیم سند در گذریم، یکی از موضوعات مورد گفتگو مختصات تشکلی است که "جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران" نامیده شده است. بنظر می‌رسد ناروشنی و ابهام در هدف، که در میان بانیان و افراد موثر و فعال این تشکل در ابتدا وجود داشت، به تناقض در ساخت و بافت سند انجامیده است. تناقض اینجاست که گروه کار ساختار از سویی این تشکل را جنبش تعریف کرده است و از سوی دیگر برای عضوگیری معیارهای حزب سیاسی را برگزیده است. به تعریف گروه کار توجه کنید:

"جنبش جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و پس از این تعریف، سند به مفهوم عضو و شرایط عضویت چنین پرداخته است: "هر فرد که چهارچوب سند سیاسی و ساختاری را بپذیرد و داوطلب فعالیت در یکی از عرصه‌های فعالیت باشد (و حق عضویت بپردازد) عضو "جنبش جمهوریخواهان" می‌باشد" این دو بند که در تعریف آنرا جنبش و در رابطه با عضوگیری آنرا حزب سیاسی در نظر می‌گیرد، با یکدیگر ناهمخوانند چون جنبش‌ها حول اهداف عام و کلی شکل می‌گیرند. خصلت حرکشان نفی‌کننده و دفاعی است. ضد قدرتنند و بالاخره به لحاظ ترکیب نیرو، وسیع، متنوع و سیال اند از ایترو نمی‌توانند تابع برنامه و مقید به اساسنامه شوند. در نقطه مقابل، تشکل‌ها بویژه تشکلهای سیاسی با برنامه و اساسنامه (سند سیاسی و ساختاری) مشخص می‌شوند. تشکل بی ضابطه، به افراد بی رابطه تجزیه می‌شوند و در نبود برنامه، پراکنده خواهد شد. من با تلاش این تشکل برای دستیابی به سند سیاسی و ساختاری موافقم اما جنبش نامیدن آنرا خطا و با سیر حرکت آن، در

تناقض می‌بینم. نمی‌توان در نام و در تعریف خود را جنبش پنداشت، اما در ساختار سه شرط، پذیرش چهارچوب سند سیاسی و ساختاری، داوطلبی برای انجام وظیفه و پرداخت حق عضویت را شرط عضویت دانست.

این سه شرط، جوهر اصلی شرایط عضویت در یک حزب چپ لنینی است. تبدیل به معیار عضویت کردنش، برای یک جنبش، خطاست. پرسیدنی است که این چه جنبشی است که حتی بخشی از جمهوریخواهان - که دست بر قضا هم لائیک اند و هم دمکرات (همایش برلین) - را نیز نمی‌پذیرد اما بر جنبش بودن خود پافشاری دارد؟ مگر میشود جمهوریخواهان را با هزار و یک شرط بجا و نابجا از یکدیگر تفکیک کرد، سپس برای آن برنامه و اساسنامه نوشت، آنگاه آنرا جنبش ۲ پنداشت؟

تناقض دیگرسند، در نحوه فعالیت داوطلبانه افراد با این تشکل نهفته است. در مجموع در سند تاکید بر فعالیت داوطلبانه ضعیف است. البته در بخش مربوط به "گروه کار" امر داوطلبی بدین صورت مورد توجه قرار گرفته است: «گروه‌های کار از افراد داوطلب تشکیل می‌شوند که برای پاسخگویی به نیازهای عاجل یا پایدار جنبش در زمینه‌های نظری و یا اقدامات عملی به صورت سراسری یا محلی گرد می‌آیند» اما بلافاصله سند، داوطلبانه بودن کار را اینچنین زیر سوال می‌برد: «گروه کار از جانب نهادها در سطوح گوناگون تعیین می‌شود و در قبال آنها پاسخگوست» بدین ترتیب روشن نیست که افراد داوطلب می‌توانند در گروه‌های کار فعالیت کنند و یا می‌بایست از فیلترنهادها بگذرند. سند بر هر دو حکم تاکید کرده است. هم داوطلبانه بودن را برای فعالیت در گروه‌های کار می‌پذیرد و هم با دادن اختیاریه نهادها در سطوح گوناگون برای تعیین گروه کار، امر داوطلبی را زیر سوال می‌برد.

یکی دیگر از اشکالات "سند"، شیوه غیر دمکراتیک انتخابات شورای هماهنگی است. گرچه در سند «گروه کار ساختار» خود صحبت مستقلی از انتخابات شورای هماهنگی نکرده است، اما چهار پیشنهاد ارائه نموده که همگی بر انتخابات شورای هماهنگی تاکید دارند. باز در این زمینه بجز یک پیشنهاد، بقیه اضافه شدن نمایندگان دیگری به جمع شورای هماهنگی در خارج از "گردهمایی سراسری" را درست می‌دانند. من این نظر را بعنوان نظر اکثریت "گروه کار" تلقی می‌کنم و مبنی برخورد قرار میدهم.

شورای هماهنگی بر اساس احکام سند ساختار در غیاب مجمع عمومی سراسری، نماینده "جنبش جمهوریخواهان" است. تنها ارگانی است که در چهارچوب اسناد و مصوبات مجمع عمومی سراسری میتواند به نام "جنبش جمهوریخواهان" اتخاذ سیاست کند. نظارت بر گروه‌های کار، هماهنگ کردن فعالیت‌ها، مالی و ... به این شورا واگذار شده

وظیفه نظارت بر فعالیت گروههای کار سراسری به شورای هماهنگی سپرده شده است. اما روشن نیست این نظارت با چه هدفی صورت می گیرد. یعنی اگر شورای هماهنگی پیشرفت کار را در یک گروه کار نامناسب تشخیص داد چه می بایست کند و اساسا چه می تواند بکند. در سند ساختار اینگونه مسائل بدون پاسخ مانده اند.

از گروههای کار سراسری نام برده شده است بدون اینکه نوع کار آنها و تعدادشان مشخص شود. بالاخره این گروه های کار سراسری توسط چه ارگانها یا نهادهایی ایجاد می شوند؟

تعداد شورای هماهنگی با عدد مشخص شده است. در برخی پیشنهادات ۵۰ نفر را مناسب تشخیص داده اند. روشن نیست مبنای این اعداد چه چیزی است. بهتر است در این گونه موارد در صد تعیین شود.

تا اینجا تلاش ام این بود که در کادر سند گروه کار ساختار، اشکالات آن و نکات تکمیلی ام را بیان کنم. اما نگاه من به این جریان بگونه دیگری است. فکر می کنم دست اندرکاران و فعالین اصلی این تجمع در هدف هنوز هم کلام نشده اند. در نتیجه در این مقطع گرفتار تناقض و التقاط اند. این وضعیت در اسناد این جریان بصورت ساختاری حزبی با برنامه ای جبهه ای، بازتاب یافته است که بی ارتباط با این دو مقوله، بر آن نام ناهمخوان "جنبش" نهاده اند.

همگانی شدن خواست دمکراسی و ضرورت استقرار آن بجای حکومت جمهوری اسلامی در غیاب یک آلترناتیو دمکراتیک که بتواند با خواست عمومی مردم همراه شود، معتقدین به شکل گیری اتحاد را تقویت کرده، این نیرو را بسوی تدوین برنامه ای با مختصات جبهه ای، سوق داده است. نیاز به ایجاد یک تشکیلات مدرن از سوی و پراکندگی واتمیزه بودن نیروهایی که مولفه های اصلی اتحادند از سوی دیگر به همراه تن سپردن به وضع موجود به تفکر باورمندان به تشکیلات سیاسی میدان داده، ساختار آنرا بسوی اصول و ضوابط حزب سیاسی کشانده است. اهمیت یک حرکت فراگیر و نقش آن در پایه ریزی دمکراسی، برای حرکت جنبش جا باز کرده با تمایل و خواست نیروهایی که اساسا شکل گیری آلترناتیو را قبول ندارند و یا به سوسیالیسم در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی باور دارند ولی زمینه پذیرش آنرا نمی بینند، درهم آمیخته است.

این مجموعه، جریان فوق را در دوره گذار و موقعیت شکننده ای قرار داده است. اگر آگاهانه این مشکلات دیده و برایش راه حلی اندیشیده نشود، آینده آن چندان روشن نخواهد بود. شتاب در پی ریزی یک تشکیلات دائمی برای این نیرو در چنین موقعیتی، آنرا بسمت یک حزب سیاسی با قدو قامتی کوتاهتر از تشکل های ضعیف موجود، خواهد کشاند. سرنوشت و سیر حرکت اتحاد جمهوری خواهان ایران شاید بتواند درس آموز باشد. بقیه در صفحه ۱۷

کرده است. واقعی نیست. اینگونه سخن گفتن را دیری است که کنار نهاده ایم. دوباره زنده کردن آن جایز نیست. سوم اینکه هر چه واژه پسندیده بوده، برای معرفی "تشکل" بکار برده است: «جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل» من تردیدی ندارم که این خصوصیات را گروه کار ساختار قبول دارد و می پذیرد. بهتر است همین گفته شود. نوشته مفهوم دیگری در ذهن می نشاند. میگوید این تشکل چنین خصوصیتی داراست. این جمله بندی نوعی تفرعن را باز می تاباند.

دومین مورد به عضویت باز می گردد. در این باره چنین آمده است. « هر فرد که چهار چوب سند سیاسی و ساختاری را بپذیرد و داوطلب فعالیت در یکی از عرصه های فعالیت باشد } و حق عضویت بپردازد } عضو " جنبش جمهوریخواهان... " می باشد.»

من فرض را بر این نهاده ام که با تشکلی سیاسی مواجهم و از این زاویه به شرایط عضویت نگاه می کنم. در سند از "چهارچوب سند سیاسی و ساختاری" صحبت کرده است. "چارچوب" واژه کشداری است. حتی درک اعضای گروه کار ساختار نیز از آن یکسان نیست. کار برد آن در سند اساسنامه، ناصحیح است. پذیرش این چارچوب یکی از شروط عضویت تلقی شده است. این شرط جدا از مبهم بودنش، نادرست نیز هست. اگر پذیرش، معنای موافق بودن را دارد. که دارد. انتخاب آن بعنوان شرط عضویت، هم قابل سنجش نیست و هم آزادی در نظر را با تناقض روبرو می کند. چگونه می توان اندازه گرفت که سند پذیرفته شده است؟ اگر کسی پیش از عضویت اعلام کند که این اسناد را می پذیرد، آیا در فردای عضویت، حق دارد آنان را زیر سوال ببرد؟ اگر آزادی نظر برای اعضاء تا حد زیر سوال بردن اسناد وجود دارد چه دلیلی دارد که با داوطلب عضویت بگونه دیگری برخورد شود؟ از اینرو من واژه "پذیرش" را نادقیق دانسته بجای آن التزام به برنامه و اساسنامه (سند سیاسی و ساختاری) را دقیق تر و پاسخگو تر میدانم. افزون بر اینها فکر می کنم شرط دیگر عضویت یعنی « داوطلب فعالیت در یکی از عرصه های فعالیت» نیز مبهم است. بجای آن پیشنهادی می کنم که انجام وظیفه ای در ارتباط با «جنبش جمهوریخواهان...» آورده شود.

موضوع دیگر ناروشتایی ها و ابهامات سند است. به مواردی از آنها اشاره میکنم: در سند روشن نیست تصمیمات با چه درصدی از آراء تصویب می شوند. در یک مورد پیشنهاد شده است که « شورای هماهنگی در موضوعات مهمی که خود تشخیص می دهد به اتفاق آراء تصمیم بگیرد. در مواردی دیگر چه؟ با اکثریت نسبی اعضاء؟ با اکثریت مطلق حاضرین و یا...؟

است. طبیعی است واگذاری این اختیارات بدون انتخابات بی معنی است و آنهم در مجمع عمومی سراسری قابل قبول است. هر طرحی که امکان انتخاب را از مجمع عمومی سراسری خارج نماید غیر دمکراتیک است چون:

برای تعیین افراد شورای هماهنگی می بایست امکان مشارکت برابر برای همه اعضا تامین شود. برگزیدن اعضای شورا با دو معیار، حق برابر را خدشه دار کرده، تبعیض آمیز و غیر دمکراتیک می شود. این امکان وجود دارد که برخی افراد که آراء لازم برای حضور در جمع هماهنگی را کسب نکرده اند، بتوانند از طریق گروه های کار و یا نهادهای محلی (شهری) به شورای هماهنگی راه یابند.

دادن اختیار بدون پاسخگویی به خود کامگی می انجامد. شورای هماهنگی نیز که توسط مجمع عمومی انتخاب می شود می بایست بدان پاسخگو باشد. اضافه شدن افرادی توسط دیگر نهادها، امر پاسخگویی را مخدوش می کند. کسی که توسط گروه کار برگزیده شده، به گروهی که او را برگزیده است، پاسخگوست. اساسا گروه کار قادر نیست عملکرد نماینده اش در شورای هماهنگی را بررسی نماید. بدین ترتیب شورای هماهنگی بعنوان یک ارگان نمی تواند پاسخگو به مجمع عمومی باشد.

حضور نمایندگان نهادهای محلی و گروه های کار در شورای هماهنگی بدین معنی است که به این واحد ها حق ویژه داده شده است. اعضای این نهاد ها هم مثل سایر اعضا در گردهمایی سراسری می توانند در این رای گیری برای شورای هماهنگی شرکت کنند و هم این حق را دارند که در گروه کار یا نهاد شهری، نماینده برای شورای هماهنگی انتخاب کنند تا این نماینده بنام "جنبش جمهوریخواهان..." برای همه اعضای این "جنبش" تصمیم گیری نماید.

سند اشکالات دیگری نیز دارد. که بنظر میرسد بیش از آنکه از یک درک و نوع نگاه برخاسته باشد، ناشی از بی دقتی است. اما از آنجا که سند اساسنامه پایه مناسبات اعضاء را می سازد، دقت در کاربرد واژه ها بسیار مهم است. از اینرو اشاره به این بی دقتی ها و همچنین ابهامات و ناروشتایی ها ممکن است خالی از فایده نباشد:

نخست روی تعریف تشکل مکث می کنم. گفته شده است: « جنبش جمهوریخواهان...»، جنبشی است است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل که جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع عمومی سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گردهم می آورد»

سه ایراد را بر این تعریف وارد می دانم. اول اینکه این تشکل را نمی توان "جنبش" خواند. در این باره در ابتدای مطلب سخن گفته ام. از آن می گذرم. دوم گردآوری جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را ادعا

ملاحظات بر طرح پیشنهادی گروه کار سند سیاسی «جمهوریخواهان لائیک و دمکرات» و دو نکته پیرامون طرح ساختار

رضا اکرمی
۱۵/۰۷/۲۰۰۴

بدنبال دوره ای کار فشرده، از جانب دو گروه کار تدارک کننده مباحث نخستین گردهمایی سراسری جمهوریخواهان لائیک و دمکرات، هم اکنون دو طرح پیشنهادی در باره اهداف سیاسی و ساختار پیش روی ماست. در زمانی زودتر از پیش بینی اولیه، از این بابت قبل از هر چیز باید از دوستان تهیه کننده طرح های مذکور تشکر نمود و آرزو کرد با ملاحظه پیشنهادات تکمیلی و توجه در خور به آنها، راه رسیدن به تصمیمات سنجیده در نشست سراسری ما را هموار سازند.

همانطور که تجارب همه ما نشان می دهد در گردهماییهای گسترده، به ویژه اگر خصلت تصمیم گیری هم داشته باشند - چنانکه هدف این گردهماییست - بحثها می بایست حتی الامکان از قبل صورت گرفته باشد و وقت کم جلسه بر روی موارد اساسی مورد تفاوت، با آشنائی کامل نسبت به صورت مسئله، متمرکز گردد. با چنین نگاهی به موضوعات در دستور کار، سعی من اینست که به سهم خود به این نیاز پاسخی گفته باشم. امید اینکه نکات زیر کمکی باشد در همین راستا.

۱- طرح سند سیاسی :

نکات مورد نظر من در برخورد به این طرح از دو جهت مطرح می شود. الف - فرم سند ب - محتوی

الف - فرم سند .

در مورد فرم کار، همانطور که ملاحظه می شود دوستان تنظیم کننده ترجیح داده اند به جای صورت مشخص دادن به متن سند و نزدیک کردن آن به پلانفرم سیاسی جنبش و تشکلی که هدف معین و احیانا تاریخ داری را مد نظر قرار می دهد. از فرمی استفاده کنند که باز تاب دهنده برخی اصول و پرنسیپهاست، که آمالیست تاریخی و سرانجام آن نیز

تاریخ نمی شناسد. وزن سیاسی و فرهنگی و احیانا اجتماعی و اقتصادی آن از هم تفکیک پذیر نیست. و در نتیجه معلوم نخواهد شد وظایفی است در برابر تشکل و نیروئی معین، و یامانیفستی است اونیورسال و برای همه زمانها.

مشکل دیگری که در فرم کار عمل می کند به شیوه تنظیم سند، در جائیکه تفاوت نظر در میان اعضاء گروه کار وجود داشته است مربوط می شود. دوستان تلاش کرده اند صرفا نکاتی را در اصل متن حفظ کنند که اتفاق آراء بر سر آن وجود داشته است. از همین رو مشاهده می شود که تقریبا برای اساسی ترین موضوعات، « طرح سند » پاسخ جمعی ندارد. و می دانیم هرگاه یک گروه کار محدود، آنها با زمان نسبتا زیادی که در اختیار داشته است نتواند نظر مشخص و قطعی خود را بیان نماید، چگونه می توان در یک جمع وسیع به نتیجه رسید. به عنوان نمونه توجه شود به بند مربوط به نوع جمهوری، که اتفاقا یکی از موضوعات گرهی و بحث شده به اندازه کافی در میان ما بوده است و اگر مطالب در [قلاب] را کنار بگذاریم آنچه از گروه کار، دستگیر ما می شود چنین خواهد بود. «جمهوری غیر متمرکز مناسبترین شکل تأمین این آزادیها و حقوق است.» یک لحظه تصور نمائیم که گردهمایی سراسری ما هم به همین خلاصه بسنده نماید.

ب - محتوی .

- در مقدمه از پیشینه دراز، جنبش دمکراتیک مردم ایران بدرستی نام برده شده است اما بدون اینکه تعریف معینی از ترکیب، نیروها و شرایط و... ارائه شود. یکجا، تمامی پیشرفتهای جامعه ما به این جنبش خلاصه می شود که خود رگه هائی از همان ضعف تاریخی مارا که، همه را سیاه و سفید دیدن است به نمایش می گذارد. ترجیح من این است که این گونه مباحث را به تاریخ نویسان و محققین ایران واگذاریم و جلساتی از این دست را پیرامون مفاهیم از این دست در گیر نسازیم. شاید بهتر باشد بطور کل مقدمه را که تأثیر چندانی هم در اساس حرکت ما نخواهد داشت حذف شود.

- اگر مقدمه حذف شود طرح سند می تواند تحت این عنوان تنظیم شود.

اصول، اهداف و راهبرد سیاسی ما

- استقرار جمهوری لائیک و پارلمانی، متکی بر اصل تفکیک قوای سه گانه، انتخابات آزاد همگانی، رأی مخفی و مستقیم، انتخابی بودن سران کشور و پلورالیسم سیاسی.

- پذیرش و تعهد به اجرای بیانیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای ضمیمه آن و لغو حکم اعدام.

مواد دیگر می تواند به شکل کنونی حفظ شود با این اصلاحات:

در بند مربوط به تأمین استقلال با حذف [قلاب] تأکید بر اصل وارد متن اصلی گردد.

در بخش مربوط به حقوق ملیتها بر شکل تجربه شده فدرالیسم در مقایسه با خودمختاری ارجحیت داده شود.

و بالاخره در تعیین راهبرد سیاسی - که البته بدون این عنوان در پایان طرح سند آمده است - دو پاراگراف آخر بدین شکل تدقیق شود.

خواست و تلاش ما این است که رژیم جمهوری اسلامی به شیوه ای مسالمت آمیز و با مراجعه به آراء مردم تغییر یابد. ما از اشکال مختلف مبارزات مردم علیه بیدادگری و ستم حمایت می کنیم و قیام علیه جباریت را حق مردم می دانیم.

مناسبترین شکل گذار به نظام جانشین فراخواندن مجلس مؤسسان است. که در پی یک دوره مبارزه آشکار سیاسی، در شرایط آزادی رسانه ها، تشکل ها و اجتماعات و با آراء مستقیم، مخفی و همگانی تشکیل می شود.

مجلس مؤسسان نوع نظام آتی را تعیین و قانون اساسی آنرا تدوین کرده و به همه پرسى عمومی وا گذار خواهد کرد.

اصلاحاتی برسند پیشنهادی گروه کار ساختار

بنا داشتم در این نوشته صرفا به دو نکته در ارتباط با سند گروه کار ساختار اشاره ای داشته باشم. در جریان مطالعه مجدد این سند، که به اعتقاد من دوستان تهیه کننده، زحمت و دقت قابل توجه ای در تهیه آن به کار گرفته اند، بر خود لازم دیدم به برخی اصلاحات نیز که به نظر من رسیده است نگاهی داشته باشم. با این امید که چنین هم فکری هائی در پایه ریزی موازین دمکراتیکی که اساس همکاریهای آینده ما، بر آنها استوار خواهد شد مفید واقع شود.

دو نکته نخست

الف - در طرح گروه کار بدرستی آمده است که « X جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل » و در بند ۳ مربوط به عضویت آمده است که « مبنای مشارکت در کوششهای X فردی است، صرفنظر از وابستگی یا عدم وابستگی افراد به احزاب، سازمانها، تشکلات و انجمنهای سیاسی دیگر » تا جائیکه به این تعاریف مربوط می شود و با توجه به شرایطی که در آستانه اجلاس در آن قرار داریم، شاید آلترناتیو دیگری در امر سازماندهی، و تعیین ساختاری غیر از این، که بتواند پاسخگوی گردآوری مجموعه نیروهای این طیف باشد، در مقابل ما قرار نداشته باشد، اما خطا خواهد بود هر گاه تصور کنیم که « جنبش X » همه « جمهوریخواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گرد هم می آورد. »

در بند ۵ مشارکت زنان

پیشنهاد می‌کنم تمامی موارد که بعضاً هم تو صیفی است و جای آن در ساختار یا به عبارتی دیگر در اساسنامه نیست حذف شود و تنها این بند بیاید که: حداقل ۳/۱ یک سوم نهادهای انتخابی، در صورت وجود کاندیداهای زن، از میان زنان انتخاب می‌شوند. ضوابط حاکم بر انتخابات باید به گونه‌ای تعیین شود که این هدف تأمین گردد.

بقیه از صفحه ۱۵

نگاهی به طرح ساختار....

این جریان در آغاز، ادعای اتحاد وسیع جمهوریخواهان را داشت. اما با ندیدن الزامات آن، پا در مسیر دیگری گذاشت. همچون جمهوریخواهان دمکرات و لائیک سه فکر در میان فعالین آن وجود داشت. یکی آنرا جنبش می‌دانست، دیگری آنرا جبهه می‌پنداشت و سومی، برداشت حزبی از آن داشت. گرایش نخست دیری است که به کنار نهاده شده است. مسیر حرکت این تشکل بسوی است که طرفداران اتحاد جبهه‌ای در آن، سنگر به سنگر در حال عقب نشینی اند. اینان تمام هنرشان را بکار گرفته اند که زمان اعلام رسمی حزبیت آنرا عقب اندازند. جمهوریخواهان دمکرات و لائیک نیز با این اسناد پیشنهادی، به نظر می‌رسد می‌خواهند در این مسیر گام گذارند، اهمیت دارد گردهمایی سراسری با درک موقعیت این جریان، از شکل دادن به یک ساختار دائم پرهیز نماید بجای آن به همراه دیگر نیروهای جمهوریخواه در پی راهیابی برای اتحاد وسیعی از جمهوریخواهان باشد.

من بر این باورم که شکل‌گیری اتحادی از جمهوریخواهان با این حد از پراکندگی و این وسعت از فعالین منفرد بسیار دشوار است. در این زمینه در مقاله‌ای تحت عنوان "گره کور جمهوریخواهان کجاست" نظراتم را بیان کرده‌ام و از تکرار آن در اینجا اجتناب می‌نمایم.

- ۱- (در مورد "پرداخت حق عضویت" در گروه کار ساختار توافق عمومی وجود نداشته است، اما در اصل مطلب تغییری ایجاد نمی‌کند. دو شرط دیگر نیز شرایط عضویت در احزاب سیاسی است.)
- ۲- من جنبش را با مفهوم رایج آن در نظر گرفته‌ام. اگر دوستان تدوین‌کننده سند، به تعریف دیگری رسیده‌اند، می‌بایست درک جدیدشان را از جنبش بیان می‌کردند.



تعلق و یا تعیین جمهوریخواه، لائیک و دمکرات بودن افراد و نیروها.

اگر چنین ارزیابی‌ای درست باشد شاید مناسب تر باشد از اسامی‌ای چون:

«جنبش برای جمهوری»، «جنبش برای جمهوری دموکراتیک - لائیک»، «جنبش برای جمهوری، دمکراسی و لائیسیت در ایران» استفاده شود، تا تره‌های پیشگفته.

اصلاحات

در بند ۴. نهادهای. آمده است «این نهادها در همه تصمیم‌گیری‌ها و روش‌های کار خویش خود مختار و خودگردانند....»

در ادامه. پاراگرافی اضافه شود که تمام این نهادها نام واحدی (منظور یکسان است) که در مجمع عمومی سراسری تعیین شده است را بر خود خواهند داشت، با پسوند کشور و یا شهر محل فعالیت.

در بند ۳-۴. آمده است: پیشنهاد الف، مجمع عمومی سراسری ۲۵ نفر را با رأی مستقیم و مخفی به عنوان شورای هماهنگی انتخاب می‌کند.

پیشنهاد می‌کنم این تعداد به طور ثابت ۱۰/۱ یک دهم شرکت‌کنندگان دارای حق رأی در مجامع عمومی تعیین شود.

در همین بند و درمقوله همین شورای هماهنگی پیشنهاد ب، می‌گوید نمایندگان نهادهای محلی و گروه‌های کار سراسری به شورای هم‌آهنگی اضافه شوند.

این مقوله به لحاظ حقوقی و ثبات در ترکیب شورای هماهنگی و تصمیمات آن، مشکلات عدیده‌ای به وجود می‌آورد. و این در حالیست که با وجود مورد ۲ بند ۴-۴ از جمله وظایف شورای هماهنگی «هماهنگ کردن فعالیت‌های نهادهای گوناگون و کمک به ایجاد و گسترش آنها و نظارت بر فعالیت گروه‌های کار سراسری» تعیین شده است و از این بابت نیز خلأئی وجود نخواهد داشت.

در همین بند ۴-۴ تبصره ا بر اتفاق آرا در مسائل مهم تأکید دارد. این امر، کار این شورا را با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد. توضیح آن شاید لازم نباشد. پیشنهاد می‌کنم این تبصره بدین صورت اصلاح شود که تصمیمات شورای هماهنگی با اکثریت مطلق آرا اتخاذ می‌شود و در موارد مهمی که خود تشخیص می‌دهد کسب ۳/۲ دو سوم آراء الزامیست.

تبصره دیگری به همین بند اضافه شود بدین صورت که: به درخواست ۳/۱ یک سوم صاحبین حق رأی در مجامع عمومی و یا ۳۰ درصد از اعضای شورای هماهنگی می‌توان مجمع عمومی فوق‌العاده را فراخواند و یا موضوعی را به همه پرس‌های اعضا گذاشت. شورای هماهنگی موظف است حد اکثر ظرف ۴ ماه درخواست متقاضیان را به اجرا گذارد.

بدون تردید «جنبش X» کانون همکاری‌ای خواهد شد از بخش مهمی از کوشندگان لائیک و دمکرات ایرانی. اما از این امر واضح تر، این واقعیت است که بخش دیگری از نیروهای همین فکر و سیاست در احزاب و سازمانهای دمکراتیک و لائیک فعالند. آنها تاکنون راه حل حضور فردی در این تلاش را پاسخگو ندانسته‌اند و خود نیز به اندازه کافی جستجوگر راه‌های جدید نبوده‌اند.

اگر چنین موضوعی واقعیت دارد اولاً باید از خود محوری پرهیز کرد و در مقام جمعی از جمهوریخواهان لائیک و دمکرات وارد گفتگو با دیگران و برنامه‌ریزی شد. ثانیاً به راه‌حلی اندیشد که زمینه تفاهم و دستیابی به توافقات گسترده تر را هموار سازد.

البته در مقدمه همین سند پیشنهادی آمده است، «سندیست موقت»، اما معلوم نیست که این قید موقت، در پاسخ به کدام نیاز مطرح شده است و چه چیزی را مشروط می‌کند.

پیشنهاد من در وضعیت فعلی این است که:

از احزاب و سازمانهای سیاسی همین طیف دعوت شود تا در صورت تمایل نمایندگانی به گردهمایی سراسری ما بفرستند.

در گردهمایی، کمیسیونی مرکب از نمایندگان همین احزاب و سازمانها و همچنین اعضای از شورای هماهنگی منتخب، به منظور یافتن اشکال همکاری و هماهنگی فعالیت‌های آتی تعیین گردد. بدیهست که طرحها و نتیجه کار این کمیسیون در اختیار ارگانهای تصمیم‌گیر گروه‌بندیهای شرکت‌کننده قرار خواهد گرفت. و تنها پس از تصویب آنها به اجرا گذاشته خواهد شد. (لازم به یاد آوریست که من در اینجا از سیاست دعوت از مهمان، به طور کلی صحبت نمی‌کنم که موضوعیست جداگانه)

ب- نام تشکل

در سند پیشنهادی دو نام ذکر شده است «جنبش جمهوریخواهان دمکرات و لائیک ایران و جنبش ایرانیان جمهوریخواه، دمکرات و لائیک» صرف نظر از اینکه من هنوز متوجه تفاوت این دو عبارت نشده‌ام، اما در پاسخ به درخواستی که در زیر نویس همین سند آمده است و طی آن خواسته شده نظر به اهمیت نام، اظهار نظر شود، به طور بسیار خلاصه بگویم که تا جائیکه به اسامی تشکلات سابقه دار در سطح ایران و جهان مربوط می‌شود، ما شاهد نامهایی هستیم که بازتاب اهداف آنهاست تا هویت یا به تعبیری دیگر خصلت آنها.

- شبیه اجتماع برای جمهوری در کشور X و یا اتحاد برای دمکراسی در

- گفته می‌شود حزب سوسیالیست یا کمونیست و نه حزب کمونیستها و سوسیالیستها.

و منطقاً نیز مبارزه برای جمهوری، لائیسیت و دمکراسی قابل فهم و ارزیابی تر است تا درخواست

نگاهی به سند ساختار تشکیلاتی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات

ساماندهی یک جنبش یا ساختن یک حزب؟

احمد آزاد

کمیسیونهای تدارک اسناد اولین گردهم آیی «جمهوری خواهان لائیک و دمکراتیک»، کمیسیون سند سیاسی و ساختار تشکیلاتی، در نیمه ژوئیه اسناد خود را منتشر کرده و از همه دوستان و علاقه مندان دعوت کرده اند تا پیرامون این اسناد نظر دهند. فاصله سه هفته ای که از انتشار اسناد می گذرد، عمده نظردهی ها پیرامون ساختار تشکیلاتی دور می زند. چگونگی سامان یابی این حرکت از ابتدا مورد بحث بود و گرچه در ابتدا بیشتر سند سیاسی محور توجه قرار گرفت، ولی به تدریج دیده شد که اشکال و ساختار سازمانی «اتحاد جمهوری خواهان لائیک و دمکراتیک» مسئله ای است با اهمیت که اکنون با نزدیک شدن به زمان برگزاری نشست همگانی محور بحث ها قرار گرفته است.

پیش از آن که به نقد سند منتشره و برخی نظرات ارائه شده پردازم، لازم است اشاره کنم که نحوه تدارک این دو سند نادرست است. اگر حاصل کار یک جمع محدود پس از چند ماه بحث و گفتگو شامل اسنادی است با چند بند و هر بند هم با چند پیشنهاد مختلف، چگونه انتظار می رود که در یک نشست وسیع و در فاصله سه روز چنین اسنادی به تصویب نهایی برسد. آیا دوستان کمیسیونهای تدارک در نظر دارند تا اسناد کنونی را به همین شکل (با محتوی اصلاح شده پس از ۱۵ اوت) به اجلاس ارائه کنند؟ اگر چنین است، یقیناً هیچیک از آنها در اجلاس به نتیجه نخواهد رسید. اجلاسی به وسعت نشست مورد نظر تنها می تواند در مورد کلیت یک سند اظهار نظر کند و نه درباره تک تک بند ها.

پیشنهاد من این است که کمیسیونهای تدارک پس از پایان مهلت ۱۵ اوت، یک یا چند سند مجزا، ولی کامل و بدون بندهای پیشنهادی گوناگون، را جمع بندی کرده و به نشست ارائه کنند. نشست نیز به هر سند، به شکل کامل و مجزا رای خواهد داد. اگر پیش بینی شده است که در نشست کمیسیون های جانبی برای تکمیل اسناد بر اساس پیشنهادات اجلاس شکل گیرد، این کمیسیونها می توانند با مینا قرار دادن یک سند، پیشنهادات را در آن وارد کنند.

تناقض در فکر و عمل

سند پیشنهادی کمیسیون ساختار را می توان از جهات تکنیکی، به نقد کشید. برخی نوشته های اخیر پیرامون سند ساختاری از این زاویه به نقد آن پرداخته اند. به نظر من قبل از آن که بخواهیم به نقد تکنیکی سند بنشینیم، در ابتدا باید دید که این حرکت بدنبال چیست و این سند به چه هدفی می خواهد پاسخ دهد؟

سند ساختار این تشکل را «جنبش جمهوری خواهان لائیک و دمکرات ایران» نامیده و آن را چنین تعریف می کند: «جنبش جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران، جنبشی است کثرت گرا، فراگیر، دمکراتیک، باز، علنی و مستقل که جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را بر مبنای اسناد پایه مصوب مجمع عمومی سراسری سپتامبر ۲۰۰۴ (سند سیاسی و ساختاری) گرد هم می آورد». به دیگر سخن این تشکل خود را یک جنبش دانسته و مدعی آن است که جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را شامل می شود. اما آن زمان که به سازماندهی این ادعا می پردازد و در دیگر بند های این طرح، چگونگی این تجمع و دامنه و گستردگی آن را تعیین می کند، تنها به کسانی محدود می شود، که به صورت فردی، اساسنامه و سند سیاسی این تشکل را بپذیرند و در یکی از حوزه های کاری آن (واحد محلی یا گروه کاری یا هر دو) فعالیت کنند و بنا به یک پیشنهاد حق عضویت هم بپردازند. بسیاری از فعالین سیاسی اکنون سالهاست که با همین ضوابط در سازمانهای سیاسی فعالیت می کنند و هیچکس تا کنون جمع سازمانی خود را یک جنبش نپنداشته است. ظاهراً از این پس هر جمع سازمانی و حزبی، خود یک جنبش است!!

من فکر می کنم که تناقض در کار احزاب تا کنونی نیست که خودشان را جنبش نامیده اند. تناقض در فکر و عمل دوستان پیشنهاد دهنده سند ساختار و کمیسیون تدارک است.

ایده اولیه این حرکت، شکلگیری ائتلاف وسیعی از نیروهای بود که به یک جمهوری دمکراتیک و جدایی دین از دولت باور داشته و کلیت نظام جمهوری اسلامی را مانع تحقق آن می دانستند. این نیروها در اشکال متشکل و غیر متشکل پراکنده هستند. اطلاق «جنبش» به این حرکت نیز از همین وسعت و گستردگی ناشی می شد. این فکر همچنان بقوت خود باقی است. هنوز خواست شکلگیری تجمع وسیعی از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات، وجود دارد. اما از آن زمان که، در جمع دوستان دستاورد کار این حرکت، این فکر در پی عملی کردن ایده خود برآمد، وسعت پیش و

گستردگی عمل را از دست داد و خود را در چارچوب های تنگ «ایجاد یک سازمان جدید» محدود نمود. «جنبش» را در سامان یابی منفردین محصور کرد و در مقابل هر نقدی، با نقد سازمان ها و احزاب موجود، از نفع دیگران برای خود دلیل تراشید. از ساختار های عمودی و از سانترالیسم دمکراتیک انتقاد کرد و از تشکیلات افقی، از بین بردن سانترالیسم مسلط و گسترش دمکراسی در ساختار نوین صحبت به میان آمد و نهایتاً چنین گفته شد که این حرکت در پی برپا کردن «ساختار نو» است. اما اساساً فراموش شد که پرسش اصلی بر سر «میزان دمکراسی درونی سازمان جدید» نیست، بلکه پرسش اصلی بر سر این بود که آیا باید یک سازمان جدید ایجاد کرد، یا یک جنبش وسیع بر پا نمود؟ اگر هدف تجمع هر چه وسیعتر جمهوری خواهان لائیک و دمکرات است، پس ساختار هم باید بر این وسعت و گستردگی نظر داشته باشد و عمدتاً سازمانده آن باشد و نه در پی ساختن حزبی دیگر در کنار احزاب موجود، که خود فی الفسه نادرست نیست ولی با ایده اولیه فاصله بسیار دارد.

متأسفانه سند ساختاری بیش از آن که در پی سازماندهی یک جنبش وسیع باشد، در پی حل تکنیکی ساختار حزبی است که هر چه بیشتر دمکراتیک باشد. بخشی از منتقدین هم عمدتاً در همین چارچوب حرکت کرده اند. از ورای نقد یکی از این نوشته ها، نقد این نوع نگاه به سامان یابی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را پی می گیرم.

چگونه یک حزب کاملاً دمکراتیک بسازیم!

رفیق خوب من رسول آذرنوش در نوشته خود با عنوان «طرح پیشنهادی برای ساختار تشکیلاتی» - منتشره در سایت صدای ما، از جمله منتقدینی است که بیشتر می کوشد تا هر چه بیشتر ساختار این سازمان جدید را دمکراتیک کند. وی در ابتدا می گوید: «ما بعنوان جریانانی که از یک آلترناتیو دموکراتیک و جمهوری خواه در ایران دفاع می کنند، از همان آغاز، بر ماهیت جنبشی این جریان تاکید کرده و خواسته ایم از این طریق آنرا از اشکال سازمانی و حزبی گذشته منفک کنیم، خواسته ایم نشان دهیم که در اندیشه تشکیلاتی از نوع جدید هستیم، که خواهان بی ریزی یک جنبش عمیقاً دموکراتیک، یک تشکل فراگیر "افقی" هستیم، که بتواند مبارزه سیاسی فعالان چنین آلترناتیوی را، از گرایشات مختلف چپ گرفته تا دین باوران لائیک، بنحوی مؤثر هماهنگ نماید.» رسول آذرنوش بار دیگر بر همان فکر و خواست محوری تاکید می گذارد. و پیشنهاد یک تشکیلات افقی را می دهد که گرایشات مختلف را بتواند

آوردن وسیع جمهوری خواهان لائیک و دمکرات است، این ره به جایی نخواهد رسید. امروزه جنبش جمهوری خواهی و جدایی دین از حکومت، در ایران و خارج از کشور وسیعا اشاعه یافته است و بیش از هر چیز حضور گرایش های مختلف، در سطوح مختلف سازمان یافتگی، نقطه قوت آن است. هر طرح سامان یابی که این تنوع را در نظر نگیرد و بکوشد تا اراده گرایانه تمایلات خود را به یک جنبش تعمیم دهد، در نهایت شکست خواهد خورد. این جنبش وجود داشته و زنده است و نیاز کنونی آن ره یابی به یک سامان یابی گسترده و وسیع است که به اعتقاد من تنها در شکلگیری یک ائتلاف وسیع ممکن خواهد بود.

من قبلا در دو نوشته دیگر (منتشره در سایت صدای ما با عناوین «گام های مشترک ما و امر سازماندهی جمهوری خواهان لائیک-دمکرات» و «یک پای «گام مشترک ما» احزاب سیاسی هستند!») نقطه نظرتم را درباره امر سازماندهی ائتلاف جمهوری خواهان لائیک و دمکرات ارائه کرده ام و اینجا از تکرار آنها خودداری می کنم، ولی برای این مرحله از بحث بیشتر با نظر رضا اکرمی موافق بوده و آن را تکرار می کنم که:

- طرح ساختار فعلی بعنوان یک طرح موقت تا نشست بعدی جمهوری خواهان لائیک و دمکرات اعلام شود.

- از کلیه احزاب و سازمانهای سیاسی که آماده شرکت در نشست آتی هستند، دعوت شود تا هیاتی را به این نشست اعزام کنند.

- گروه کار ساختار، متشکل از نمایندگان احزاب و شورای هماهنگی تا نشست بعدی، راه های عملی و ممکن شکلگیری یک تجمع وسیع از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات را جستجو کرده و بطور مدام راه های پیشنهادی را به بحث و گفتگوی جنبش جمهوری خواهان لائیک و دمکرات بگذارد.

- واحد های محلی از کسانی که سند سیاسی مصوب نشست اول را قبول دارند، تشکیل شده و اولین گامها را با اختیارات کامل در جهت همکاری در سطح محلی بردارند. همچنین نشست سراسری، شورای هماهنگی را بر اساس درصدی از رای دهندگان برگزینند. در فاصله یکسال یا یکسال و نیم، یعنی تا نشست سراسری بعدی، تجارب کار واحد های محلی و شورای هماهنگی جمعبندی شود تا در خدمت تدوین اساسنامه ای واقعی تر و منطبق تر بر وضعیت کنونی این جنبش، قرار گیرد.



چپ. طبعاً از دل چنین نگاهی و متدی طرح پیشنهادی رسول آذرنوش چیزی بیشتر از یک ساختار سازمانی به غایت دمکراتیک (که در مواردی خط و مرز با آنارشیزم بسیار مخدوش است) نخواهد بود.

تشکیلات پیشنهادی رسول آذرنوش از اعضائی تشکیل می شود که اصول و جهت گیری های این شکل را قبول داشته باشند و به شکلی در فعالیت های آن مشارکت کنند. در سطوح محلی نشستهای عمومی دارد که یک کمیته هماهنگی برای خود انتخاب می کنند و کاملاً خودگردان و خودمختار هستند. یک شورای هماهنگی دارد که در نشست سراسری انتخاب می شود و با توجه به خودمختار و خود گردان بودن واحد های محلی، وظیفه هماهنگی اش بسیار ناروشن است. و همزمان منعکس کننده مواضع سیاسی این شکل است. و طبعاً برای آن که با کمیته مرکزی های قبلی اشتباه نشود، برای هر تصمیم گیری سیاسی باید به آرای عمومی مراجعه کند و در نهایت کنگره سراسری هم دارد که تقریباً مشابه همه کنگره ها است.

چه عنصر نوینی در این طرح وجود دارد که آن را طرح مناسب یک حرکت جنبشی می سازد؟ تفاوت آن با ساختار حزب در تعاریف شناخته شده آن و در سازمان های موجود چیست؟ آیا صرفاً، تفاوت در حدود اختیارات و مسئولیت ها کافی است تا طرح خود را «جدید» قلمداد کنیم؟ در ساختارهای متداول حزبی، ارگان های مرکزی از مسئولیت و اختیارات بیشتری نسبت به دیگر واحدها برخوردار هستند. در طرح رسول آذرنوش این نقش وارونه شده است. از اختیارات ارگانهای مرکزی کاسته شده یا اساساً حذف شده و اختیارات به واحدها داده شده است. این که در جریان اجرا این طرح چگونه پیش رود، بحثی است که در عمل باید آن را آزمود (ضمن آن که امروزه در بسیاری از تشکل های موجود بخشی از این طرح کم و بیش مورد پذیرش می باشد)، ولی نهایتاً صورت مسئله فرقی نکرده است و ما همچنان در محدوده یک سازمان سیاسی با ساختار حزبی باقی خواهیم ماند.

به اعتقاد من این طرح و نمونه های مشابه، طرحی نو در عرصه سامان یابی نیستند، بلکه تلاش هایی هستند در دمکراتیزه کردن هر چه بیشتر تئوری های تشکیلات موجود.

گامی در راه ائتلافی وسیع از جمهوری خواهان لائیک و دمکرات

اگر هدف، تشکیل یک سازمان جدیدی از فعالین سیاسی منفرد است، اینگونه طرح ها مقدمه خوبی است برای شروع. ولی اگر فکری خواهان گردهم

گردهم آورد. اما همزمان نوید یک «تشکیلات از نوع جدید» را هم می دهد و آن زمان که به طرح چگونگی سامان یابی این فکر می پردازد، از همان ابتدا از نقد ساختارهای حزبی آغاز می کند. از سانترالیسم دمکراتیک شروع می کند و به نقد کمیته مرکزی های سابق می پردازد. طرح سازمانی خود را از تجزیه کردن ساختارهای حزبی موجود می گیرد. بطور مثال می گوید: «آنچه که ما از ابتدا تحت عنوان سازماندهی «جنبشی» مد نظر قرار داده ایم، یک سازماندهی «افقی» است که لاجرم هیرارشی حزبی را نفی میکند و بنظر من باید مبتنی بر اصل خودمختاری نهادهای محلی و خودگردانی کل تشکیلات باشد. اینجا، هیچ اتوریته مرکزی که سکاندار فعالیتهای سیاسی شمرده شود در کار نیست و سلسله مراتب حزبی وجود ندارد. تک تک اعضا، باعتبار و بمیزان فعالیتشان سهمی از وظیفه رهبری را بر عهده دارند و باین مفهوم، دستگاه رهبری سیاسی یا اجرائی نه در سطح سراسری و نه در سطح محلی و منطقه ای موجودیت ندارد. بعبارت دیگر، همه رهبرند و هیچکس «رهبر» نیست.» رسول آذرنوش از «سازماندهی جنبشی» نام می برد و آن را همان سازماندهی افقی می داند که هیرارشی حزبی را نفی می کند و رهبری را از بین می برد ولی ظاهراً خود ساختار حزبی را نفی نمی کند. گویا علت جنبشی نبودن احزاب قدیمی در عمودی بودن مدیریت و رهبری و اساساً رهبران بوده است!!

یا در جای دیگری می گوید: «دمکراسی مستقیم همچین در این امر تبلور می یابد که در کنگره و نشست های عمومی نه نمایندگان اعضا که خود اعضا هستند که با برابری حقوقی کامل در آنها شرکت می کنند و در رهبری سیاسی تشکیلات مسئول شناخته می شوند. با این عمل، سازماندهی هرمی مبتنی بر سانترالیسم دمکراتیک جای خود را به سازماندهی افقی مبتنی بر خودگردانی می دهد. رده بندی تشکیلاتی (رهبر، کادر، عضو ساده، هوادار) حذف شده و جز «عضو» سلسله مراتب دیگری به رسمیت شناخته نمی شود.». در اینجا هم آنچه تغییر می کند سازماندهی هرمی به سازماندهی افقی است. کادر و رهبری حذف می شود، ولی حزب می ماند و اعضایش... در پایان نوشته نیز طرح «تشکیلات از نوع جدید» چیزی نیست جز رفرم هایی در ساختارهای حزبی تاکنون شناخته شده و تفاوت آن با طرح پیشنهادی کمیسیون نیز ظاهراً در حذف برخی جنبه های بوروکراتیک کار تشکیلات و دمکراتیزه کردن بیشتر این تشکیلات جدید است.

تمامی استدلالها متکی است بر مقایسه طرح «جدید» با ساختارهای حزبی و بیش از همه با ساختارهای حزبی

تحقق دموکراسی، هیچ قرابتی با قدرتمندان فعلی در عراق ندارد!

مهرنوش کیان

همکاری های اطلاعاتی می کرد. سیا وی را برای محدود تر کردن نقش چلبی تحت حمایت خود قرار داد. برای درک اهمیت این مهره برای آمریکا همین بس که بدانیم وی با فشار رسمی آمریکا (برمر کاندیداتوری آقای شهرستانی را شدیداً رد کرد) و براهیمی رئیس هیئت اعزامی سازمان ملل در این پست قرار گرفت. براهیمی بعداً از پست خود به دلیل عدم توافق با سیاست های اتخاذ شده استعفا کرد و در مصاحبه ای با مجله گرین لفت گفت: "مطمئنم کسی ناراحت نمی شود که بگویم آقای برمر دیکتاتور عراق است. او پول دارد، حق امضا دارد و چیزی بدون توافق وی انجام نمی شود."

در یک همه پرسی در عراق از طرف نیویورک تایمز حدود ۴۰ درصد عراقی ها با علوی مخالف هستند. رابطه او و سیا و حمایت های مستقیم دولت بوش نمایانگر جایگاه سیاسی وی است. کنث پولاک تحلیل گر جنگ ایران و عراق در باره علوی در نیویورک تایمز ۹ ژوئن گفت "دزدی را بفرستید که دزدان دیگر را دستگیر کند."

۳. مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق

The Supreme Council for Islamic Revolution in Iraq (SCIRI)

مجلس اعلای رهبری آیت الله محمد باقر حکیم پسر آیت الله محسن حکیم که در سال ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۰ مرجع تقلید شیعیان بود، بنیان گذاشته شد. حکیم خود ابتدا عضو حزب الدعوه بود اما با وجود آن که در ۱۹۶۰ رسماً از این حزب استعفا داد اما همکاری این دو حزب در مسائل مختلف همچنان ادامه دارد. او پس از فرار به ایران در دهه ۸۰ مجلس اعلا را به عنوان حزبی فراگیر که در نظر داشت سازمان های کوچک تر شیعیان را متحد کند تشکیل داد. اختلاف نظر حزب الدعوه و مجلس اعلا بر سر شکل حکومت اسلامی است. هر دو اصل ولایت فقیه به سبک ایران را قبول دارند. مجلس اعلا از ابتدا عمل گرایانه تر با مسائل برخورد کرده و خواهان تشکیل حکومت اسلامی از نوع ایرانی آن نیست. بیاتی یکی از رهبران حزب مستقر در لندن در مصاحبه ای گفت که «در کشوری که اقلیت های دیگر هم زندگی می کنند نمی توان حکومت شیعه برقرار کرد.»

نشان بارز دیگر این عمل گرایی و تلاش برای کسب قدرت رابطه نزدیک آن با آمریکا است. روابط متقابل میان آنها از سال ۱۹۸۹ آغاز گردید. این حزب رسماً در ایران تشکیل و از حمایت رژیم اسلامی

۱۹۹۴ ائتلاف را به شکست کشاند. امروزه چلبی همچنان در راس سازمانی با همین نام قرار دارد. کنگره ملی عراق و شخص چلبی در حال حاضر مورد غضب بخشی از نمایندگان مجلس سنای آمریکا قرار گرفته است. دولت بوش ادعا می کند که یکی از دلایل آغاز جنگ با عراق تکیه بر اطلاعات ارائه شده از طرف این حزب در باره سلاح های کشتار جمعی صدام بوده است. علیرغم این جنگ زرگری چلبی همچنان از حمایت بی چون و چرای نئولیبرال ها برخوردار است.

۲. توافق ملی عراق

Iraqi National Accord (INA)

حزب توافق ملی عراق رسماً در سال ۱۹۹۰ توسط ایاد علوی (نخست وزیر دولت موقت عراق) و با کمک های سیا تشکیل گردید. علوی بر خلاف چلبی با ایده شورش فراگیر از شمال و جنوب مخالف بوده بیشتر به دنبال ترور شخص صدام و ایجاد ناامنی در کشور و در نتیجه فراهم آوردن شرایط سقوط وی بود. او با کمک عربستان سعودی و سیا کودتای نافرجامی بر علیه صدام انجام داد. پس از آن با یک سلسله بمب گذاری در شهرهای مختلف سعی در نا امن کردن وضعیت نمود. در تعدادی از این بمب گذاری ها افراد غیر نظامی کشته و زخمی شدند. نشریه نیویورک تایمز در ۹ ژوئن ۲۰۰۴ نوشت که برنامه دکتر علوی برای ایجاد امنیت بیشتر و قطع بمب گذاری ها «دو پهلو» است. چرا که او خود سابقه درخشانی در این زمینه دارد.

علوی در دهه ۷۰ عضو فعال حزب بعث بود و در دوران دانشجویی اش در انگلیس به عنوان مامور اطلاعاتی مخابرات (ساواک عراق) فعالیت می کرد. در واسط دهه ۷۰ از حزب بعث استعفا داده و به همکاری با وزارت اطلاعات انگلیس پرداخت. علوی برای سیا به دلیل ارتباطات وسیعش با مقامات بلند پایه رژیم صدام از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. او همچنین با استخدام متخصصین روابط عمومی از اواسط دهه ۸۰ بطور سیستماتیک به کار لابی در دستگاه دولتی آمریکا و گسترش روابطش با کشورهای عرب منطقه پرداخت.

علوی به همراه صالح عمر ال تکریتی از مقامات بلند پایه دولت صدام که از عراق فرار کرده بود «توافق ملی» را بنیان گذارد. این حزب در ابتدا عمدتاً افسران بعثی ارتش عراق را که کشور را ترک کرده بودند به عضویت می پذیرفت. او از سال ۱۹۹۲ مستقیماً با سیا

نیروی اشغالگر آمریکا بالاخره در پایان ماه ژوئن امسال قدرت را بطور تشریفاتی به دولت موقت عراق واگذار نمود. اما بر خلاف انتظار نیروهای اشغالگر واگذاری صوری قدرت نه تنها به ایجاد امنیت در کشور کمک نکرد بلکه ناامنی را در ابعاد گسترده ای افزایش داده است. اینکه نیروهایی که بر علیه آمریکا مبارزه می کنند چه کسانی هستند و از چه تمایلات سیاسی ریشه می گیرند بحثی جداگانه است. این مطلب تلاشی است برای شناساندن نیروهایی که هم اکنون در قدرت سهیم هستند و یا امیدوارند در آینده سهمی داشته باشند. در این میان پیشینه درخشان!!! تعدادی از قدرت مداران امروزی نیز روشن تر خواهد شد. نگاهی کوتاه به این گروه بندی ها، دشواری همراهی و همکاری نیروها را بدون در نظر گرفتن وابستگی های آنان برای ایجاد دولتی یکدست که بتواند مشکلات عظیم موجود را حل کند نشان می دهد.

۱. کنگره ملی عراق

Iraqi National Congress (INC)

احمد چلبی رئیس سابق بانک پترا در اردن و شهروند انگلیس در سال ۱۹۹۲ در منطقه کرد نشین عراق با دعوت از گروه های مخالف صدام ائتلاف بزرگی را تشکیل داد. چلبی پس از سال ها ارتباط نزدیک با سیا و دولت بوش پدر با هدف متحد کردن نیروهای اپوزیسیون و حمله گاز نبری از شمال و جنوب و بالاخره از میان بردن صدام این ائتلاف را بنیان گذارد. در این کنگره سه نفر در کمیته مرکزی ائتلاف انتخاب شدند: بدر العلما یکی از رهبران میانه رو شیعه که کمتر شناخته شده است، ژنرال سابق حسین نقیب و مسعود بارزانی. چلبی به عنوان رئیس این کمیته انتخاب شد. نیروهای دو حزب کرد در شمال، ارتش رسمی کنگره ملی را شکل دادند. در این ائتلاف نیروهای شیعه مثل مجلس اعلای انقلاب اسلامی در کنار گروه های سنی مذهب همکاری می کردند. در همان سال همزمان آمریکا و انگلیس با ایجاد مناطق ممنوع پرواز تلاش کردند فعالیت نیروی هوایی صدام را کاهش داده مناطق آزاد کرد نشین در شمال و شیعه نشین در جنوب ایجاد کنند. با شکست بوش و روی کار آمدن کلینتون سیاست آمریکا در برابر عراق تا حدی تغییر کرد و چلبی از حمایت عملی کمتری برخوردار گردید. همچنین زود خوردهای دو حزب کرد با یکدیگر و دیگر گروه بندی ها بر سر سهم بیشتر در قدرت نهایتاً در سال

است. مناطق تحت نفوذ این حزب بیشتر در شمال عراق و در مرز ترکیه قرار دارد. بارزانی خواستار خودمختاری برای کردها است. حزب دمکرات روابط نزدیکی با آمریکا داشته و بر سلاح های ارسالی از طرف اسرائیل تکیه دارد. بارزانی در مصاحبه ای با فرانکفورتر روندشاو در ۱۶ سال ۲۰۰۳ گفت که با ورود نیرهای بین المللی برای تضمین صلح در عراق مخالفتی ندارد. همچنین در همان مصاحبه تمایل خود برای شرکت پیشمرگه های کرد به عنوان هسته ارتش نوین عراق اعلام کرد.

دومین حزب بزرگ در کردستان به رهبری جلال طالبانی اتحادیه میهنی کردستان خوانده می شود. طالبانی با رژیم ایران و ترکیه روابط خوبی دارد. موضع او در قبال اشغال عراق توسط آمریکا از اظهارات او در مصاحبه ای با گاردین ۲۲ مارس ۲۰۰۳ آشکار می گردد. او در مورد بلرو بوش اظهار داشت: "تونی بلر سمبل شجاعت، فراست و آینده نگری است. جورج بوش وینستون چرچیل دوم است، قهرمانی که نه تنها عراق بلکه خاورمیانه را از شر دیکتاتورهای آزاد می سازد!"

هر دو حزب حاکم بر کردستان در شورای دولت موقت نماینده داشته و با تضمین آمریکا می توانند هر سیاستی که بر علیه خودمختاری کردها گرفته شود را وتو کنند. رقابت دو حزب کرد برسر گرفتن امتیازات و قدرت بیشتر خود عاملی است که هر کدام این احزاب را به قدرت های مطرح در عراق نزدیک تر کرده است. درگیری های این دو حزب با یکدیگر تا کنون بیشتر از کل حملات رژیم صدام به منطقه کردستان عراق تلفات داشته است.

۷. کنفرانس ملی برای عراقی متحد و مستقل National Conference for an Independent and Unified Iraq (NCIUI)

کنفرانس ملی گروهی تازه تاسیس است. در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۳ کنفرانسی برای ایجاد ائتلاف میان نیروهای مختلف مذهبی، اقلیت های نژادی و تمایلات ناسیونالیستی و سکولار برگزار گردید. در این کنفرانس ابتدا کمیته ای از دانش پژوهان مختلف برای همکاری تشکیل گردید. به نظر این گروه سیستم در صدی برای شرکت نمایندگان در دولت مثل سیستمی که بر اساس آن شورای موقت تشکیل گردید غلط است و میان اقلیت ها جدایی می افکند برای همین این گروه معتقد به انتخاب مستقیم نمایندگان برای شرکت در دولت از طرف مردم باشد.

علاوه بر گروه های فوق گروه های کوچکتر و محلی نیز وجود دارند که از شرکت در دولت عراق محروم

آمریکائیان بیشتر مدیون نفوذ آیت الله سیستانی و سپس مجلس اعلا هستند. قابل توجه است که دفتر مجلس در بصره از بزرگترین مراکز آن در عراق است.

محمد باقر حکیم در ۲۹ آگوست در یک بمب گذاری در نجف به قتل رسید. این اقدام به ناسیونالیست های عرب به دلیل همکاری مجلس با نیروهای اشغالگر نسبت داده می شود. رهبری حزب به عبدالعزیز حکیم برادر وی واگذار شده است ولی او از محبوبیت محمد باقر برخوردار نیست. عبدالعزیز حکیم در حال حاضر عضو حکومت موقت و شورای بازسازی ملی است. حزب او وزارت خانه های مسکن، ورزش و جوانان را تحت کنترل خود دارد.

۴. حزب الدعوه

این حزب در سال ۱۹۵۸ از طرف علمای نجف و برای مبارزه با کمونیسم تشکیل گردید. رابطه حزب الدعوه با دیگر احزاب سنی همواره بسیار نزدیک بوده است. همانطور که گفته شد علیرغم اختلاف حزب الدعوه با مجلس اعلا، این جریان همچنان از حمایت های ایران برخوردار است. رهبران آن ابو بلال ال ادیب، عبدالرزاق ال خادمی و دکتر حیدر ال عابدی می باشند. شیوه مبارزاتی حزب از ابتدا با مجلس اعلا متفاوت بود. بر خلاف مجلس، حزب الدعوه نیروی نظامی اش را به صورت میلیشیا شکل داد و به جای برخورد مستقیم با رژیم عراق سعی در ترور صدام داشت. دو اقدام حزب در سال های ۱۹۸۲ و ۱۹۸۷ با حمایت عربستان سعودی به شکست انجامید. این حزب در میان تکنوکرات های شیعه طرفدارانی دارد ولی در میان کل شیعیان از محبوبیت وسیعی برخوردار نیست. در سال های اخیر انشعابات فراوانی در آن صورت گرفته و منجر به تضعیف حزب شده است.

۵. حزب کمونیست عراق Iraqi Communist Party (ICP)

حزب کمونیست عراق یکی از قدیمی ترین احزاب در عراق است. سال ها ممنوعیت و عدم تماس مداوم با داخل عراق و نبود رهبری قوی در داخل منجر به انشعابات مختلف در حزب و تضعیف آن گردیده است. حزب کمونیست علیرغم مخالفت رسمی با اشغال عراق، با آمریکائیان روابط نزدیکی دارد. همین مسئله موجب کاهش محبوبیت آن در اذهان عمومی گردیده است.

۶. احزاب کرد

مسعود بارزانی پسر ملا محمد بارزانی موسس حزب دمکرات کردستان، رهبر دولت در کردستان عراق

برخوردار بوده است. بازوی مسلح آن به نام سپاه بدر توسط سپاه پاسداران تعلیم و مسلح شده است (ارتش بدر مسلح به سلاح های سنگین مثل تانک و توپ است). حتی برخی از رهبران مجلس اعلا در دستگاه دولتی ایران دارای مقام هستند. آیت الله شاهرودی عضو مجلس اعلا رئیس قوه قضائیه در ایران است! در سال ۱۹۹۲ آمریکا مجلس اعلا را به رسمیت شناخت. آمریکائیان با ضمانت چلبی متمایل به برقراری روابط متقابل شدند. حتی در سال ۱۹۹۸ آمریکا مجلس اعلا را در لیست گروه های اپوزیسیون عراقی که می توانند از کمک های مالی آمریکا برخوردار شوند قرار داد. محمد هادی یکی از رهبران عالی رتبه مجلس اعلا در سال ۲۰۰۱ در تهران اعلام کرد که از حرکت آمریکا برای ازمیان بردن صدام استقبال می کنند. در سال ۲۰۰۲ پس از قطعی شدن جنگ، هیئتی به رهبری عبدالعزیز حکیم (برادر محمد باقر)، ابراهیم حمودی و بیاتی (رئیس دفتر لندن) به همراه رهبران پنج گروه اپوزیسیون دیگر به واشنگتن سفر کردند. نتیجه این سفر امکان شرکت در کنفرانس لندن در همان سال و اشغال ۱۵ کرسی از ۶۵ کرسی مجمع موقت حاکم بر عراق بود.

مجلس اعلا از همان ابتدای تشکیل خود با انتخاب شورایی ۱۱۰ نفره از میان اعضای خود در واحدهای نظامی، روابط بین المللی، تبلیغات، اطلاعات و تحقیق، خدمات اجتماعی و امور مالی مشغول فعالیت شد. مجلس از روابط بین المللی بسیار گسترده ای برخوردار است. بزرگترین دفتر آن در تهران و همچنین در شهرهای لندن، دمشق، ژنو، وین و شهرهای منطقه کردستان نیز دفاتری مستقر نموده است. همگی این دفاتر بخصوص در تهران در طی سال های گذشته مانند سفارت عراق عمل کرده و با دیپلمات های کشورهای مختلف رابطه داشته اند. مجلس اعلا با حزب و شخص چلبی نیز رابطه نزدیکی داشته است. در ۱۹۹۱ با شرکت در کنفرانس برگزار شده از طرف چلبی در کردستان در شورش همه جانبه در عراق شرکت کرد. سپاه بدر در همان سال با گذشتن از مرز و ورود به عراق سعی در ایجاد شورش علیه صدام کرد اما با صدمات سنگینی روبرو شد. پس از حمله آمریکا به عراق آمریکا تا سه هفته از ورود به منطقه دیاله خودداری کرد. در این زمان ارتش بدر با ورود به منطقه با نیروهای وفادار به صدام و سازمان مجاهدین خلق درگیر شده و در شهرهای خاتقین، مندلی، شرابان و خالیس مستقر گردید. گر چه ارتش آمریکا با ورود به منطقه و درگیر شدن با نیروهای مجلس کنترل را در دست گرفته و سلاح های فراوانی را مصادره کرد اما این گروه همچنان در منطقه از نفوذ بسیاری برخوردار است. سکوت نسبی در جنوب عراق در طی حمله آمریکا و پس از آن را

اطلاعیه

جان صدها پناهنده کرد در ترکیه در خطر است

طی روزهای اخیر صدها پناهنده ایرانی که اکثرا از فعالین سیاسی کرد هستند رسماً و صریحاً توسط مقامات امنیتی ترکیه تهدید به دپورت شده‌اند.

اغلب این پناهندگان سال‌ها قبل خود را به دفتر کمیساریای سازمان ملل در شمال عراق (کردستان عراق) معرفی کرده و منتظر انتقال به کشور ثالث بوده‌اند. اما با تعطیلی دفاتر این سازمان در کردستان عراق و یا توقف نقل و انتقال پناهندگان از سال ۲۰۰۰ به بعد، ناچار گردیدند که برای پیگیری پرونده خود راهی ترکیه شوند و با تحمل مشقات و وضعیت ناامن منطقه همراه فرزندان خردسال و حتی نوزاد در جستجوی راهی برای رسیدن به مکانی امن برآمدند. در ترکیه با مشکلات عدیده‌ای روبرو شدند. کمیساریای پناهندگی سازمان ملل، در حالی که اکثر آنان صاحب پرونده بودند، از تحت پوشش درآوردن آنان برای بیش از یک سال امتناع کرده است. این مسئله بهانه به دست پلیس و دستگاه امنیتی ترکیه داده است که آنان را تحت فشارهای روزانه و سختی قرار دهد.

این پناهندگان (که از طرف دفتر کمیساریای پناهندگان سازمان ملل در ترکیه و پلیس ترکیه، تحت عنوان پرونده‌های شمال عراق از آنانم نام برده می‌شود) طی چهارسال گذشته در شرایط بسیار سخت مالی، روحی و امنیتی قرار گرفته‌اند. عدم امنیت و کمبود شدید امکانات مالی برای این پناهندگان سخت‌ترین شرایط را به وجود آورده است.

ماه قبل این پناهندگان از شهر وان به شهرهای ترکیه انتقال داده شدند که این مسئله امیدهایی را در میان آنان برای نزدیک شدن به انتقال نهایی به کشور ثالث برانگیخت. اما طی روزهای گذشته پلیس و مقامات امنیتی ترکیه در شهرهای مختلف به این پناهندگان فشار آورده‌اند که باید حق اقامت در ترکیه را بپردازند. این هزینه که برای بعضی از خانواده‌ها تا بیش از هزار دلار می‌رسد برای این پناهندگان عیرقابل پرداخت است و آنان را در موقعیت بسیار دشواری قرار داده است. و در واکنش به این مسئله ۱۰ تن از پناهندگان به نمایندگی از پناهندگان مقیم شهرهای اسکی شهر، قارمان شهر، اغری و نوشهیر به آنکارا رفته و در دیدار با مقامات ترکیه و سازمان ملل پاسخ روشنی دریافت نداشته‌اند. پلیس ترکیه به آنان گفته است که سازمان ملل به وعده‌های خود در قبال شما عمل نکرده و اگر تا چند روز دیگر مبالغ تعیین شده را پرداخت نکنید، به ایران و عراق دپورت خواهید شد. مقامات کمیساریای سازمان ملل در توضیح خود مسئله دپورت را منتفی دانسته‌اند اما به پناهندگان توصیه نموده‌اند که مبالغ فوق را پرداخت نمایند.

اکنون این پناهندگان که شمار آنان به بیش از ۱۲۰۰ تن می‌رسد با شرایط دشواری روبرو شده‌اند.

ما امضاکنندگان این اطلاعیه همه تشکل‌ها و سازمان مدافع حقوق پناهندگان و همه پناهندگان ایرانی در خارج کشور را فرا می‌خوانیم که با تمام امکانات به یاری این پناهندگان بشتابند. کمیساریای پناهندگان سازمان ملل مسئول اصلی جان و سرنوشت و امنیت آنان است. رفتاری که با این پناهندگان شده و می‌شود با تمام مصوبات و میثاق‌های بین‌المللی آشکارا در تضاد است. در حالی که جهانیان جمهوری اسلامی را کماکان خطری برای امنیت و صلح و هم‌سو با شبکه‌های ترور و آدم‌کشی می‌دانند، تحویل دادن این پناهندگان به رژیم ضدآزادی و ضددموکراتیک جمهوری اسلامی به بهانه عدم پرداخت حق اقامت، جان آنان را به خطر انداخته و در خدمت تحکیم موقعیت رژیم ترور و سرکوب در ایران است.

اتحاد انقلابیون کردستان

حزب دمکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له - سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

۲۹ تیر ۱۳۸۳

هستند این حرکت‌ها مثل گروه مقتدا ال صدر، حرکت دمکراتیک اسلامی، حزب فادیل، سازمان عمل اسلامی و حرکت وفاداران به قانون اساسی از طیف وسیع طرفداران برخوردار نیستند.

همانطور که از مجموعه فوق دیده می‌شود سال‌ها دیکتاتوری مهر خود را بر همه ارکان‌هایی که می‌توانند دمکراسی را توسعه بخشند زده و مردم عراق به هزاران تکه تقسیم شده‌اند و هر کدام معتقدند که نسخه لازم برای بیماری مملکت را فقط خود در دست دارند. از طرف دیگر آمریکائیان می‌خواهند حکومتی آمریکائی ماب از طریق گماشتن تعدادی مهاجر عراقی که سال‌ها در انگلیس و آمریکا زندگی کرده‌اند ایجاد کنند. «کوندولیزا رایس» یکی از مشاورین بوش در مصاحبه‌ای گفته بود که ما می‌خواهیم "فکر مردم عراق را عوض کنیم"!

با توجه به اینکه تمامی مراکز کلیدی اقتصادی در دست آمریکائیان و یا عوامل وفادار به آنان است حکومت موقت نقشی به جز فراهم آوردن شرایط مناسب برای ادامه و تثبیت برنامه‌های آمریکا ایفا نمی‌کند. مردم عراق به حکومت موقت اطمینانی ندارند و در عین حال آلترناتیو فراگیر و قابل قبولی نیز در اختیارشان قرار ندارد.

هویت مردم عراق آگاهانه بر اساس خطوط مذهبی و نژادی تقسیم گردیده است و چنین تقسیماتی هر چه بیشتر تمایلات کوتاه بینانه قومی را تقویت خواهد کرد. برقراری دمکراسی واقعی در چنین فضایی نه تنها ممکن نیست بلکه بیشتر از همیشه دور از دسترس به نظر می‌رسد.



منابع مورد استفاده:

Al-Ahram Weekly

New York Times

Washington Post

Guardian

Wiafaq.com

Middle East Intelligence Bulletin

Die Zeit

لطفا نظرات و انتقادات خود را به آدرس

Mehrnoosh_kian@yahoo.com

بفرستید.

متن سخنرانی رحمان ساکی در مراسم بزرگداشت فرهاد فرهادی (حیدر) در روز ۲۴ جولای در اسلو - نروژ

چهره پیکارگر، خلاق و جسور حیدر

نیمه شب پنجشنبه هفته پیش بود که همراه تنی چند از دوستانم از سفر برگشته بودم. فردای آنروز با صدای زنگ تلفن سراسیمه از خواب پریدم. یکی از همسفرانم بود، صدایش می لرزید و در کلامش شتاب و عجله خاصی نهفته بود. فهمیدم که خبری دارد و خبرم، خبر خوشی نیست، بیدارنگ پرسیدم، گویی که خبری داری، او با بغضی در گلو حرفم را تأیید کرد و گفت خبر خوبی برای ندارم، حیدر، حیدر به زندگی اش پایان داده. راستش از ادامه مکالمه تلفنی با دوستم حرف دیگری بیاد ندارم. شوک و ناباوری تمام وجودم را فرا گرفت. چشمانم را بستم، چهره حیدر در خاطر من نشست. آخرین دیدارم را بیاد آوردم، سه هفته قبل از این حادثه بود. بشدت مضطرب و نگران وضعیت فرساد برادرش بود و از رنج و درد روزگار بیرحم، سخت آزرده خاطر بود.

لحظاتی چند، غرق خاطرات تلخ و شیرین با حیدر شدم، به ۱۴ سال پیش و اولین دیدارهایم با حیدر باز گشتم، قبلا هم از جمشید در مورد حیدر و ویژه گیهایش، از صمیمیتش، فعالیتها و تلاشهای سیاسی و کمکهای بیدریغش به پناهجویان ایرانی در کراچی شنیده بودم.

در همان اولین دیدارم، رفتار گرم و صمیمی، شوخ طبع و سرحال، پرکار و عجول بنظر می رسید. رابطه ها و ریشه ها را جستجو می کرد. سازمانش، سازمان راه کارگر آموغ در نروژ تشکیلات نداشت، در اندک زمان ممکن، همه چیز را سر و سامان داد، واحدی را تشکیل و تعدادی از یارانش را جذب راه کارگر کرد. از آن زمان تا پارسال همین موقع، حیدر از جمله فعالین سیاسی نروژ بود که تقریباً در تمامی تجمعات و فعالیت های سیاسی ایرانیان در این کشور نقش بسزایی ایفاء میکرد. درست پس از فعالیت های پرثمر و موفقیت آمیز، دفاع و حمایت از جنبش دانشجویی پارسال در نروژ، یک سالی می شود که حیدر از فعالیت های سیاسی کناره گرفته و دقیقاً مصادف با همان روزهای پرتلاش و خستگی ناپذیرش، امسال متأسفانه شاهد مرگ حیدر بودیم.

سوالی که این روزها ذهنم را بخود مشغول کرده است، آن است که چرا حیدر درست در سالگرد اوج فعالیتش دست به چنین اقدامی زد؟ آیا، جسارت، شجاعت و وفاداری به ارزشهای والای انسانی و انقلابی اش نبوده که چنین زمانی را برای این اقدام خود، انتخاب کرده بود. بنظرم، حیدر با

این عمل نشان داد که به آن زمان و آن زندگی متعلق و وابسته بوده است. او نشان داد وفاداری و پابندیش به اعتقادات و آرمانهایش، والاتر از همه چیز، حتی جان شیرین و جوانش بود. شاید او می خواست با این کارش دوباره به همان زمان، به همان زندگی و همان پیکار که بیش از نیمی از عمر و جوانیش را جسورانه به پای آن ریخته بود برگردد. پیکاری که در نوجوانی در سنگر های دفاع از انقلاب در ایران آغاز گشت و در دوره جوانی اش، با استواری تمام در دفاع از آرمانهای والای انسانی و آزادیخواهانه اش در زندان های قزلحصار و گوهر دشت ادامه یافت. پس از آن در سنگر مبارزه برای حمایت از پناهجویان پاکستان، مبارزه علیه نژاد پرستی، افشای بی امان چهره جنایتکار و ضد مردمی جمهوری اسلامی در نروژ و در دفاع از مبارزات بر حق خلق کرد در کردستان به بلوغ خود رسید.

سالمها، تلاش و مبارزه در عرصه های مختلف، حیدر را به چهره ای شناخته شده در میان فعالین سیاسی تبدیل کرده بود. ویژه گیهای این چهره، جدیت در فعالیت، پیگیری، از خود گذشتگی بی حد و مرز، پذیرش دشوارترین مسئولیتها به طور داوطلبانه و از همه مهمتر برخورداری از خلاقیت ویژه ای بود که او در کشف ایده ها و روش های جدید فعالیت و مبارزه داشت.

حیدر از جمله معدود فعالین سیاسی ایرانی، مقیم نروژ بود که با ذکاوت و تیز هوشی فراوانی توانست در کمترین زمان ممکن، زبان نروژی را بخوبی فرا گیرد و آن را در خدمت فعالیت های سیاسی و فرهنگی خود بکار بندد. با استفاده از این ابزار مهم ارتباطی، حیدر توانست با جامعه فرهنگی و سیاسی کشور میزبان ارتباط برقرار کند و با ایجاد و گسترش پیوند های خود موفق شد، سیمای ضد مردمی و جنایتکار حکومت اسلامی ایران را در انظار نیروهای مترقی و رادیکال، بویژه احزاب چپ نروژ افشاء نماید و حمایت آنان را نسبت به مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه کشورمان جلب کند. راه اندازی رادیو همصدا در اسلو، از جمله دستاوردهای مهم فعالیت های حیدر بود. این رادیو، صدای اپوزیسیون دمکرات و رادیکال ایرانی مقیم نروژ شد.

پشتکار و خلاقیت های حیدر، بویژه در سال گذشته به هنگام دفاع و حمایت از جنبش دانشجویی، ثمرات و دستاوردهای زیادی را برای فعالین سیاسی مقیم اسلو به همراه داشت. اگر بخواهم بطور مشخص از خلاقیت هایش نام ببرم، به اولین چیزی که می توان اشاره کرد، ابداع و تنظیم شعار های نروژی بود. حیدر با تسلط خوبی که بر زبان نروژی داشت، توانست شعارهای اعتراضی و افشاگرانه ما را به روز کند.

سالمها بود که طرح شعارهای نادقیق و تکراری ما توانسته بود بخوبی، پیام ما را به گوش جامعه روشنفکری و مترقی نروژ برساند. شعارهای نروژی

که حیدر تنظیم می کرد ضمن اینکه، بیانگر خواست و مطالبات دمکراتیک جنبشهای اجتماعی ایران بودند، ویژه گی مهم شان آن بود که با توجه به فرهنگ سیاسی مردم نروژ تنظیم شده بودند. شعارهای حیدر که در حرکات اعتراضی ایرانیان فریاد زده میشد، به گوش مردم، دولت و رسانه های جمعی نروژ رسید.

از جمله ویژگیهای دیگر حیدر میتوانم از ابتکاراتش در استفاده از ابزارها و شیوه های مدرن فعالیت سیاسی نام ببرم. شیوه هایی که بخوبی مورد قبول و استقبال جامعه نروژ قرار می گرفت. جمع آوری امضاء، اجرای نمایش، پخش موزیک و چاپ تی شرت با مضامین سیاسی از جمله ابتکارات فردی حیدر بود که همواره سطح و کیفیت فعالیت های سیاسی در نروژ را بالا می برد.

در طی سال هایی که حیدر در نروژ زندگی کرد، همواره در تکاپو و تلاش بود. این تکاپو و تلاش فقط و فقط در راستای بهبود و گسترش فعالیت های سیاسی اش بود. جدیت، پشتکار و پافشاری حیدر به حدی بود که او را گاهی به قضاوت های شتابزده وادار میکرد. در طی این مدت حیدر زندگی شخصی و خانوادگی اش را فدای اهداف و فعالیت های سیاسی اش کرد. حیدر می توانست در نروژ، در بهترین رشته ها تحصیل کند و یا پر درآمد ترین شغل ها را انتخاب کند، اما نکرد. چرا که، فعالیت سیاسی برای او همواره در اولویت قرار داشت و تمام زندگی شخصی، امکانات و روابط اش بطور کامل تحت شعاع فعالیت های سیاسی اش قرار می گرفت.

او که تحت فشار رژیم جبار و آدمکش جمهوری اسلامی به اجبار تن به مهاجرت داده بود، چون بشماری از فعالین سیاسی در تبعید، هرگز نتوانست رابطه ای طبیعی بین فعالیت سیاسی، کار و زندگی خصوصی اش برقرار کند. بدین سبب بود که در یکسال گذشته، انبوهی از مشکلات شخصی و شغلی، وی را احاطه نمود و متأسفانه او نتوانست به تنهایی برای غلبه بر این مشکلات راه حلی پیدا کند. چنین مرگی، هرگز، هرگز، شایسته حیدر نبود. ایکاش ما یاران و نزدیکان او که امروز به سوگ او نشسته ایم، همچنان که حیدر در فعالیت های سیاسی در کنارمان بود و در کنارش بودیم، میتوانستیم باری هر چند ناچیز، از بار گران دوشش بر می داشتیم. دریغا که وی با تصمیمی مصمم و برنامه ریزی شده، به زندگی خود پایان داد.

مرگ حیدر همه یارانش را در غمی جانکاه فرو برد. حیدر، حیدر، پرشور، حیدر فعال و زحمتکش، امروز در میان ما حضور ندارد. اما دیباچه ای از فداکاری ها، پیکارگری های جسورانه او، توشه راه همفکران و همزمانش خواهد بود.

یادش همواره سبز و جاودانه باد!

فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی هرگز فراموش نخواهد شد!

همایون فرهادی

فرمان خمینی جلاد در تابستان خونین ۶۷ فاجعه ای را آفرید که یادآوری آن تاریخ را شرمسار خویش می سازد. فرمان مرگ با چنین جملاتی آغاز شد: از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حیله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند و با توجه به محارب بودن آنها و جنگ های کلاسیک آنها در شمال و غرب کشور با همکاری های حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما و با توجه به ارتباط آنان به استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تا کنون کسانی که در زندان های سراسر کشور در سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگرچه احتیاط بر اجماع است، و همین طور در زندان های مراکز استان کشور، رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد. رحم بر محاربی ساده اندیشی ست، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا، از اصول تردید ناپذیر نظام اسلامی ست، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام، رضایت خداوند متعال را جلب نمایید. آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است، و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند (اشهدا علی الکفار) باشند. تردید در مسائل قضایی اسلام، نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد.

بعد از صدور فرمان، گزندگان راهی شکنجه گاه ها می گردند تا نسل کشی را آغاز نمایند. از اواخر تیرماه ۶۷ حصارهای زندان تنگ تر شده و تمام امکانات ارتباطی زندانیان با دنیای خارج از شکنجه گاه ها قطع می گردد. هیات مرگ به سرپرستی اشراقی جنایتکار و دستیاران ویژه اش نیری، مبشری، رهبرپور، رازینی، لاجوردی، داودرحمانی، کریمی و... قرار است زندان های اوین، گوهردشت، عشرت آباد، توحید، جمشیدیه، قصر فیروزه، تهران پارس، قزل حصار و... در تهران را از وجود زندانیان سیاسی پاکسازی نمایند. پاکسازی نهایی براساس آن چه که خمینی بارها اعلام داشته بود: تکلیف زندانیان را روشن کنید.

آن هایی که اصلاح پذیرند، اصلاح کنید و کار افراد اصلاح ناپذیر را تمام کنید، انجام می پذیرد. تصمیم جنایتکارانه ای که از چندین ماه قبل توسط رفسنجانی، خامنه ای، موسوی اردبیلی، احمد خمینی تدارک دیده شده بود و با فرمان ویژه امام جنایتکاران قرار بود در زمان حیات خمینی انجام بگیرد. برای اجرا این جنایت هولناک هیات های مشابهی نیز در شهرستان ها تعیین و با بازجویی های یک دقیقه ای واحکام از پیش تعیین شده به قتل عام زندانیان سیاسی می پردازند. دارالرحمای شیراز، باغ رضوان اصفهان و ده ها گورستان دیگر از اجساد اعدامی ها پر می گردند.

آیا حاضر به معرفی یاران سابق خود هستید؟، آیا حاضرید در تعقیب و دستگیری آنان به ما کمک کنید؟، توابعین تاکتیکی را معرفی کنید؟، آیا حاضرید به خط مقدم جبهه رفته و از روی میدین مین دشمن عبود کنید؟ و... از جمله سوالاتی است که در مقابل زندانیان و بویژه کسانی که به اتهام رابطه با سازمان مجاهدین در زندان ها هنوز باقی مانده بودند گذاشته می شود. پاسخ زندانیان اگر با تایید صددرصد این سوالات همراه نبود، حکم مرگ را برای آنها رقم می زد. هزاران نفر در همان روزهای اول قتل عام می گردند. برای نمونه از ۲۰۰ مجاهد بند ۲ گوهردشت، ۱۹۵ نفر زندانی در مقابل جوخه مرگ قرار می گیرند. این آمار در بندهای دیگر نیز تکرار می شود. با برپایی چوبه های دار در حسینیه اوین و در سالن های سرپوشیده آمفی تئاتر گوهردشت قربانیان در گروه های شش نفره و در عرض ۱۵ دقیقه به دار آویخته می شوند. باگذشت چندروز از آغاز قتل عام، هیات های ویژه برای تسریع فرمان مرگ، میدان های تیر را نیز برای تیرباران زندانیان فراهم می کنند. تریلی های یخچال دار با بارزدن صدها جنازه اعدامی راهی قبرستان های بانام و بی نام می شوند تا اعدام شدگان را در گورهای دسته جمعی به خاک بسپارند.

پس از ۵ شهرومراه نوبت زندانیان چپ می رسد تا به اتاق های هیات های مرگ فرستاده شوند و آمار قربانیان فاجعه قتل عام صدها نفر از زندانیان چپ را نیز در برمی گیرد. انتساب «مرتدین فطری»، حکم اعدام را برای زندانیان چپ به همراه می آورد. بیش از هفت هزار نفر در عرض سه ماه به جوخه های مرگ سپرده می شوند. جنایت مهیبی رخ می دهد که با هیچ فاجعه انسانی دیگری نمی توان مقایسه اش نمود. گورستان بهشت زهرا، خاوران و ده ها مکان بی نام دیگر، هزاران نفر از زندانیان اعدام شده را در تهران در خود جای می دهند. انسان هایی که در گورهای جمعی دفن شده و با بولدزر بر روی آنها خاک پاشیده می شود.

فرمان اجرا می گردد. ابعاد این فاجعه تاریخی را می توان درنامه سرگشاده ای که خانواده های اعدام شدگان خطاب به حبیبی وزیر دادگستری وقت در تاریخ پنجم دی ماه همان سال نوشته بودند یافت. در این نامه آمده بود:

شما را به عنوان وزیر "دادگستری جمهوری اسلامی مورد خطاب قرار میدهم. در ماههای اخیر اقدامات هولناکی در زندانهای کشور ما بوقوع پیوسته است. اعدام هزاران تن از زندانیان سیاسی که اکثر قریب به اتفاق آنان قبلا محاکمه شده و حکم دریافت کرده و دوران محکومیت خود را سپری می کرده اند و حتی دوران محکومیتشان سپری شده بوده، موجی از حیرت و تأثر در افکار عمومی ایران و جهان برانگیخته است و همگان جوای پایاسخی در خور برای این اقدام می باشند. ما که مادر و پدر و بستگان این قربانیان هستیم، هر لحظه از خود میپرسیم چرا باید چنین بی رحمانه، این فرزندان برومندمان را به خاک و خون کشند. ادعاهائی که می خواهند اینان را به عملیات نظامی این یا آن گروه در مرزهای کشور منتسب کنند، با توجه به اوضاعی که در زندانها حاکم بوده، به طور کلی باطل است، چرا که فرزندان ما در سخت ترین شرایط بسر میبردند، ملاقاتهای ۱۵ روز یکبار آن هم به مدت ده دقیقه از پشت شیشه و بوسیله تلفن و محرومیت اینان از داشتن هر گونه وسیله ارتباط با خارج زندان، که ما آن را در هفت سال اخیر از نزدیک تجربه کرده ایم، حقانیت ادعاهای ما را به اثبات میرساند.

ماستوال میکنیم: اگر اقدامات مقامات قانونی بوده است، چرا اعدامها از چشم همگان پنهان نگاهداشته شد؟

ماستوال میکنیم: اگر این اقدامات موجه بوده چرا صریحا اعلام نمیگردد، چرا باید ملاقاتها که حق طبیعی هر فرد زندانی است قطع شود؟ چرا فرزندان ما را در حصارهای که حتی بسیاری از مسئولین نیز بعنوان "نامحرم" در آنجا تلقی میگردند، گروه گروه به جوخه های اعدام سپرده اند؟

ما سئوال می کنیم: چرا مقامات با بازدید یک هیئت بی طرف بین المللی از زندانها و مذاکره با زندانیان و خانواده های زندانیان و قربانیان مخالفت مینماید؟

ما سئوال میکنیم: کدام اصل قانون اساسی به مقامات این اجازه را داده است که چه در گذشته و چه در حال حاضر محاکمات خود را در پشت درهای بسته و آنهم در شرایطی که زندانی حق حتی یک کلام دفاع از خود را ندارد، انجام دهند؟

ما سئوال میکنیم: کدام محکمه، به چه اتهامی، در چه تاریخی، حکم اعدام عزیزان ما را صادر کرده است؟ آنهم در شرایطی که پرنده مثلا بنیاد نبوت ماهها مورد بررسی قرار میگیرد، در حالی که اتهامات و جرائم آنها برای تمام مردم ایران مثل روز روشن است.

ما سئوال میکنیم: کدام قانون اجازه داده است که حکم اعدام دسته جمعی صادر کنند؟

... و هزاران سئوال ریز و درشت دیگر.

ما خانواده های قربانیان فاجعه اخیر و خانواده های زندانیان سیاسی خواستار اقدام فوری، جدی و مسئولانه شما هستیم. و خواسته های زیر را با شما در میان میگذاریم:

۱- تاریخ محاکمه، مدتی که محکمه مشغول بررسی پرونده هر یک از قربانیان بوده، دلیل محاکمه دوباره، و محل محاکمه برای تک تک قربانیان اعلام دارید. ۲- محل دفن و تاریخ اعلام کلیه قربانیان را به خانواده ها آنان اطلاع دهید. ۳- وصیت نامه های قربانیان را به خانواده های آنان مسترد کنید. ۴- تعداد و اسامی اعدام شدگان را اعلام نمایید. ۵- به دلیل اینکه این اقدام ناقص صریح اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی و اعلامیه جهانی حقوق بشر است، ما علیه مسئولین این فاجعه دردناک اعلام جرم می کنیم و خواهان آن هستیم که اینان بازداشت و در یک محکمه علنی محاکمه گردند. ۶- ما خواهان موافقت جمهوری اسلامی، با بازدید یک هیئت بین المللی برای بررسی وضعیت زندانهای کشور و اجازه مذاکره این هیئت با زندانیان سیاسی و خانواده های قربانیان فاجعه اخیر هستیم.

منتظری نیز در کتاب خاطرات خود از ابعاد این کشتار چنین تصویری را به خواننده می دهد: من چند ماه یک بار خدمت ایشان می رفتم و مسائل را بیان می کردم و کارهای خلاف را متذکر می شدم. در رابطه با اعدامها یکی از قضات نزد من آمد و بسیار ناراحت بود و گفت: "بر اساس دستوری که از امام صادر شده به ما گفته اند: شما مجاهدین خلق را که در زندان هستند و سر موضع می باشند اعدام کنید". من خیلی در فکر فرو رفتم تا این که قصد کردم نامه ای به ایشان در رابطه با اعدامها بنویسم که با آقای حاج سیدهادی هاشمی مطرح کردم. ایشان که آن روز مسئول دفتر بود مخالفت کرد و گفت: با این کار ممکن است امام از دست شما ناراحت شود. با این که می گفتند امثال ایشان به من خط می دهند ولی او مخالف بود. من با قرآن استخاره کردم این آیه شریفه آمد: (وهدوا الی الطیب من القول وهدوا الی صراط الحمید) نامه را که نوشتم به آقای هاشمی زنگ زد که نامه را من نوشته ام و یک نسخه آن را می خواهم به دست امام برسد و یک نسخه آن به دست شورای عالی قضایی، که مجدداً با اظهار مخالفت ایشان مواجه شدم. پس از مدتی آقای نیری که قاضی بود و تعدادی از آقایان را خواستم و به آنها گفتم: الان ماه محرم است حداقل به احترام ماه محرم و احترام امام حسین (ع) از اعدامها جلوگیری کنید. ایشان گفت: ما تا به حال ۷۵۰ نفر را در تهران اعدام کرده ایم و دویست نفر را هم برای اعدام جدا کرده ایم، کلک اینها را بکنیم بعدا هر چه بفرمایید! و گالیندویل نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در ایران نیز پیرامون کشتار زندانیان سیاسی ۱۳۶۷ گزارشی را منتشر می سازد که بیانگر ابعاد مهیب این نسل کشی بوده است:

... گزارش موقتی که توسط نماینده ویژه حقوق سازمان ملل برای مجمع عمومی تهیه شده شامل اطلاعاتی است که نشانگر نقض آشکار حقوق بشر از جمله نادیده گرفتن حق حیات در ایران میباشد. طبق این گزارش تعداد زیادی از زندانیان که از اعضاء گروههای مخالف حکومت اسلامی بودند، در خلال ماههای جولای، آگوست و سپتامبر ۱۹۸۸ اعدام شدند. از آن زمان به بعد، نماینده ویژه بطور مکرر اطلاعاتی در باره موج اعدامهای زندانیان سیاسی دریافت نموده است. این اطلاعات از منابع مختلفی مثل سازمانهای غیر حکومتی بدست آمده است. علاوه بر این، نماینده ویژه صدها نامه و دادخواست از افراد و شخصیتهای مختلف سراسر جهان از جمله اعضاء پارلمان استرالیا، فرانسه، آلمان، جمهوری فدرال ایرلند، انگلستان، ایرلند شمالی و همچنین اعضاء پارلمان اروپا، اتحادیه های تجاری و مقامات کلیسا دریافت نموده است. آنها ضمن ابراز نگرانی و تاسف عمیق خود در رابطه با موج گسترده کشتار زندانیان سیاسی از سازمان ملل درخواست کردند تا برای متوقف نمودن این اعمال وحشیانه و غیر انسانی که نقض آشکار حقوق بشر است، اقدام نمایند

تا کنون از تعداد دقیق قربانیان این فاجعه اطلاعی در دست نیست. نماینده ویژه اسامی بیش از ۱۰۰۰ زندانی اعدام شده را دریافت کرده است. (نام و نشان تعداد ۱۰۹۳ زندانی سیاسی اعلام شده ضمیمه گزارش است) اما بعضی از مدارک و شواهد نشانگر آن است که احتمالاً تعداد قربانیان بالغ بر چندین هزار نفر میباشد. در این رابطه، نماینده ویژه سازمان ملل در باره اعدام زندانیان سیاسی در خلال ماههای جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ مکرراً با مقامات جمهوری اسلامی مذاکره نموده و از آنها خواسته است تا بطور جدی از کشتار تقریباً بیش از ۱۵۰ زندانی سیاسی که در معرض اعدام قرار داشتند، جلوگیری نمایند. اکثر قربانیان این فاجعه را اعضاء یا هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران تشکیل میدادند اما در میان آنان اعضاء گروههای مخالف مانند حزب توده، سازمان فدائیان خلق، راه کارگر و سازمان کومله در کردستان ایران و همچنین ۱۱ روحانی نیز وجود داشتند. براساس اظهارات بعضی از شاهدان، بسیاری از قربانیان پیش از اعدام محکومیت خود را در زندان سپری میکردند و بعضی دیگر، از زندانیانی بودند که مجدداً دستگیر، زندانی و اعدام شدند. بنابراین برخلاف ادعای مقامات ایرانی، بنظر نمیرسد که این اشخاص در فعالیتهای خشونت آمیز علیه حکومت ایران مانند حمله سازمان مجاهدین به بخش غربی این کشور در جولای ۱۹۸۸ شرکت داشته اند. طبق بعضی از گزارشها بسیاری از زندانیان اعدام شده در حال گذراندن مدت محکومیت خود بوده اند. براین اساس، جمهوری اسلامی اصول قرارداد بین المللی حقوق مدنی و سیاسی را زیر پا گذاشته است. بسیاری از اعدامها بصورت مخفیانه و پنهانی انجام گرفته و بعضی دیگر نیز در ملاء عام تیرباران و یا به

دار آویخته شدند و... براساس بسیاری از گزارشها، خانواده های زندانیان سیاسی برای اطلاع یافتن از وضعیت زندانیان خود به جستجو در زندانها، ادارات دولتی و حتی گورستانها پرداختند. همسر یکی از زندانیان وضعیت خود را اینگونه توصیف کرده است: "در جستجوی یافتن جسد شوهرم به گورستان خاوران واقع در جاده خاوران تهران رفتم. در حالی که بی صبرانه یکایک گورهای بی نام و نشان را دنبال میکردم، چشمانم به قبوری افتاد. شروع به کنار زدن خاکها و سنگریزه ها کردم، حالم منقلب شد. دستهای زنی از زیر خاک نمایان شد و..." در اطلاعاتی صادره از سوی مقامات ایرانی در باره اعدام زندانیان سیاسی مطالب ضد و نقیض وجود داشت. در ماه آگوست، آیت الله موسوی اردبیلی رئیس شورای عالی قضائی ظاهراً ادعا نمود که اعدام مخالفان حکومت جمهوری اسلامی متوقف خواهد شد. براساس بعضی از گزارشها در اکتبر همان سال آیت الله منتظری از اعدام زندانیان سیاسی انتقاد کرد. اما سایر مقامهای حکومت اسلامی اعدام تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را انکار کرده و این نوع گزارشات را تبلیغات و توطئه دشمنان خارجی و مخالفین جمهوری اسلامی قلمداد نمودند. زندانیان سیاسی گروه گروه در دادگاههایی که هیچ یک از موازین و معیارهای بین المللی و قضائی و حقوقی در آنها رعایت نشده محاکمه و بعضی نیز به مرگ محکوم گردیدند. زندانیان سیاسی در دادگاههای فرمایشی رژیم جمهوری اسلامی بدون شاهد و امکان دفاع از خود محاکمه میشدند. این محکومیتها اغلب براساس اقرار و اعترافات زندانیان در زیر شکنجه صادر میشد. به این معنا که زندانیان را در دوران بازجویی تحت بدترین شکنجه های روحی و جسمی قرار میدادند تا آنها را وادار به اعتراف نموده و براساس این اعترافات دروغی و اجباری آنها را به اعدام محکوم نمایند. در ماه مارس کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل طی گزارشی نگرانی و تاسف عمیق خود را نسبت به خشونتهای ضد بشری در ایران ابراز نمود. نماینده ویژه سازمان ملل گزارش موقت خود را در باره وضعیت حقوق بشر در ایران در اکتبر همان سال به مجمع عمومی سازمان ملل ارائه نمود. در گزارش نماینده ویژه چنین آمده است: "گسترش موج اعدام زندانیان سیاسی از ماه جولای تا سپتامبر ۱۹۸۸ و نقض حقوق بشر در ایران موجبات نگرانی سیستم قضائی و حقوقی بین المللی را فراهم نموده است.

به این ترتیب برکه سیاه دیگری در کارنامه رژیم جمهوری اسلامی ثبت شد. کارنامه ای که در طول دوره حاکمیت این ضدمدردمان مملو از جنایات پاورنکردنی است. این جنایات را هرگز فراموش نخواهیم کرد. روز شمار تاریخی هستیم که تمامی مسببان این نامردمی ها در مقابل یک دادگاه ملی و بین المللی قرار گیرند.

شمه ای از معضلات کارگری

خاطرات کارگری

محمدعلی سعدی نام

مبارزات کارگران در واحدهای تولیدی مختلف و هماهنگی آنها با یکدیگر برای کسب خواسته هایشان ، مسئله ای نیست که بتوان در مورد همه آنها نسخه و یا قانون واحدی نوشت. هر کارخانه ای بنا به دلایل مختلف از جمله نوع تولید ، تعداد کارگر، سابقه و...، سطح اعتراضات و حد خواسته هایشان متفاوت است. کارخانه ای که من از سال ۱۳۶۳ در آن کار می کردم و حدود ۱۱ سال در قسمت ابزارسازی آن به کارم ادامه دادم در ۱۸ کیلومتری جاده قدیم کرج واقع بود و پرسنل کارگری و اداری زیادی داشت. مجتمعی بود از کارخانجات زامیاد ، شرکت زر و شرکت رادیاتورسازی (رادیاتور ماشین) ، که من در شرکت تولیدی زر کار می کردم. این کارخانه فنر شمش ماشینی آلات سبک و سنگین و همچنین واگن قطار تولید می کرد. شرکت زر در زمان شاه سه شیفته کار می کرد که بعد از انقلاب ، اول دو شیفته و بعد یک شیفته شد. سیستم تولید بسیار عقب مانده و دستگاه هایش قراضه بود و تنها در این اواخر بود که یک خط تولید مدرن به نام « پارابولیک » را راه اندازی نمودند و رفسنجانی آن را افتتاح نمود. این سیستم را از آلمان وارد کرده بودند. حرکت های کارگری در آنجا با این که همجواری کارخانه زامیاد که سابقه چشمگیری در مبارزات کارگری داشت بود اما کم رنگ و ابتدایی و از عقب افتاده ترین نوع آن ، به همان دلایلی که در بالا به آنها اشاره کردم ، بود. جناح های مختلف در تقلا

بدست گرفتن قدرت در کارخانه بودند. جناح مسلط، حراست و مدیریت را در اختیار داشت و جناح دیگر حجتیه ای ها و جناح سوم که ضعیف تر و عموماً در میان کارگران برویایی داشت تحت پوشش خانه کارگر فعالیت می کردند. این نیروها از آنجا که برای قدرت دست به هرکاری می زدند برخا برای بدست آوردن دل کارگران و کسب حمایت آنها مجبور بودند که به برخی از ابتدایی ترین خواسته های کارگران توجه نمایند. آنها کارگران را به شکل ابزار در مقابل حریفان خود می دیدند. جناح غالب توانست بعد از مدتی چند نفر از کلیدی ترین عناصر جناح حجتیه را به ترک کارخانه مجبور نماید. عدم حضور فعال حجتیه ای ها باعث گردید که طرفداران خانه کارگر فعال گردند و برپایی شورا در کارخانه که وزارت کار هم در آن سال ها تبلیغش را می کرد توسط آنها عملی شود. در شرایط سخت و پلیسی که بر کارخانه حاکم بود ، کار مستقل فعالین واقعی کارگری به سختی می توانست پیش برود. بودند کارگران انگشت شماری که بدون وابستگی به جناح های مختلف در کارخانه حضور داشتند اما زیر فشار شدید بوده و عملاً قادر نبودند که کوچکترین اظهارنظری در ارتباط با مسائل صنفی کارگران بنمایند. انگشت اتهام همیشه بالای سر آنها بود. تهدیدهای شفاهی ، اخطار کتبی و اتهامات روزمره بر سر آنها می بارید. « مواظب حرکات ضدانقلابیت باش و گرنه سر از جاهای دیگر درمی آوری. » ، « حالا شدی زبان دیگران و از حقوق آنها دفاع می کنی. » ، « در جریانات شورا دخالت می کنی. » یکی از تهدیدات و روش های فشار بر عناصر فعال و بویژه کارگران پیشرو ، مسئله بازخرید کردن بود که به عنوان مختلف از جمله نداشتن تولید مکفی ، ضرردادن کارخانه و... انجام می گردید. کارگران را با این توجیحات در اختیار کارگزینی قرار می دادند تا بتوانند با چوب بیکارسازی و اخراج آنها را مجبور به سکوت و تطمیع نمایند. با این روش روحیه کارگران را تضعیف می نمودند و اتهاماتی چون « هم خودتان کم کاری می کنید و هم کارگران دیگر را تشویق به کم کاری می نمایید. » ورد زبان آنها بود. در هر مقطعی این فشارها را روی یک نفر می آوردند تا از

اعتراض جمعی جلوگیری نمایند. از فشار بر بیش از یک نفر وحشت داشتند و می ترسیدند که این مسئله مایه اعتراض و همبستگی کارگران گردد. برای عملی کردن فشارهایشان حتی حاضر بودند که اگر طرف حسابشان فرد کلیدی بود با دادن پول وی را از سر راه کارهای بعدیشان بردارند. اما در رابطه با مسئله شورا باید بگویم که آن چه قابل بررسی می توانست در آن سال ها قرارگیرد این بود که وزارت کار طبق قانون شورا به کارخانجات ابلاغ نموده بود که این شورا ها باید تشکیل گردند و افرادی که با خانه کارگر در ارتباط بودند به هروسيله ای سعی داشتند که مهر خود را با این قانون در کارخانه بکوبند. در مقابل خانه کارگری ها ، جناح های دیگر تلاششان این بود که جلوی این کار گرفته شود. افرادی که برای شورا خود را کاندید می کردند می بایست از حراست و وزارت کار تایید می شدند و این مهره چینی ها از بالا انجام می گرفت. این شروط که فرد کاندیدا اولاً باید مسلمان بوده و ولایت فقیه را قبول داشته باشد خود مانع بزرگی بودند در مقابل کارگران پیشرو و بالطبع چنین کارگرانی به هیچ وجه نمی توانستند در چنین شوراهایی کاندیدا و انتخاب گردند. بعد از فیلترهای پلیسی ، امنیتی و ایدئولوژیکی که برپا کرده بودند تعدادی که وابسته به جناح های مختلف حکومتی بودند بعد از گذر از مراحل اداری و گزینشی بعنوان کاندیدا معرفی می گردیدند. با تعیین روز موعود برای تشکیل مجمع عمومی که آن هم با تاخیر زیاد همراه بود و کارگران از خبر تشکیل آن در صفحه اعلانات کارخانه مطلع می شدند ، خیمه شب بازی آغاز می شد. قرار بر این بود که کارگران و پرسنل اداری در سالن غذاخوری جمع گردند و با حضور نمایندگان وزارت کار انتخابات انجام گیرد. جالب اینجاست که مدیریت که مخالف هرگونه انتخاباتی بود و وجود همین شورای بی یال و کویال را هم مزاحمی برای چپاول می دید به عنوان مختلف از ورود کارگران به جلسه جلوگیری می نمود. برای نمونه از طریق عوامل خود که بیشتر سرپرست ها بودند شایع می کردند که هرکس در مجمع شرکت کند تنبیه خواهد شد و یا با وعده دادن

چند کیلو مرغ و روغن و یا بستن درب قسمت ها در روز موعود از ورود کارگران به جلسه جلوگیری می نمودند. نماینده وزارت کار هم با بلندگو چندین بار تشکیل مجمع را اعلام می نمود اما تعداد زیادی از کارگران حتی نمی توانستند از قسمت های خود خارج و به سالن غذاخوری بیایند. دقیقاً به خاطر ندارم که در باراول و یا بار دوم بود که بالاخره مجمع تشکیل و تعدادی هم بعنوان شورا انتخاب گردیدند که اکثریشان هم از جناح طرفدار خانه کارگر بودند. موضع کارگران پیشرو در رابطه با تشکیل همین شوراهای حکومت ساخته در آن سال ها با وجود آگاهی از عدم کارایی آن در دفاع از خواست های صنفی کارگران ، با ظرافت مورد حمایت مستقیم و غیرمستقیم بود. بعد از مرحله انتخابات نوبت به پیشبرد وعده هایی می رسید که قولش را به کارگران داده بودند که شدیداً با مخالفت مدیریت روبرو می گردید. تا آنجا که به خاطر دارم یکی از قوانین شورا اینست که در کارخانه ای که حدنصاب تشکیل شورا را دارد یکی از اعضای شورا و بطور مشخص رئیس آن باید آزاد بوده و هیچ مسئولیت شغلی نداشته باشد و صرفاً کارش رسیدگی به مسائل شورا باشد. کارخانه ما که چنین شرایطی داشت و شورا در آن تشکیل گردیده بود اما مدیریت زیربار نمی رفت. بالاخره بعد از شکایت های مکرر و اعتراضات کارگران ، مدیریت تحت فشار قرار گرفت و عقب نشینی نمود و رئیس شورا که از فعالین خانه کارگر بود در پست ریاست نشست. مسئله دیگری که مدیریت مانع می شد ، شرکت رئیس شورا در جلسات هیات مدیره کارخانه که بخشی از قوانین مربوط به شورا هم می باشد ، بود. هدف مدیریت از این کار نگاه داشتن اطلاعات مربوط به چپاول در محدوده کمتری بود و اگر قرار بود فردی غیر از نیروی جناحی آنها به جلسه هیات مدیره راه یابد دیگرانی را هم می باید در چپاول خود سهمی نمودند. در جنگ میان مدیریت و اعضای شورا که حمایت خانه کارگر را هم پشت خود داشت ، رئیس شورا که در نزدیکی بازنشستگی قرار داشت مجبور به بازنشسته شدن زودتر شد و عملاً شورا را از تحرک کمی هم که داشت انداختند.

معرفی کتاب

جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران

نویسنده: بیژن جزینی

انتشارات سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

کاربست خلاق مارکسیسم - لنینیسم در هر جامعه معین، مستلزم شناخت علمی از اوضاع اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آن و همچنین پروسه تاریخی این تحولات می باشد. در بررسی های تاریخی تحولات دو نوع تاریخنگاری وجود دارد:

- بررسی های تاریخی که عمدتاً به شرح و بسط وقایع پرداخته و عمدتاً نقش وقایع نگاری را بر عهده دارند

- بررسی های تاریخی که عمدتاً با استفاده از وقایع، پروسه تحولات را تجزیه و تحلیل کرده و نتایج معینی را از آن استخراج می کنند.

احمد کسروی در این باره می گوید: «سوم آنکه کسی تاریخ را از بهر شناختن آیین زندگانی و راه جهاننداری بخواند و این را بخواند که پیش آمدها را درست بسنجد و پیوستگی آنها را به یکدیگر بشناسد و نتیجه آنها را بدست آورد. کارهای جهان همه به هم پیوسته. آنچه امروز رخ می دهد نتیجه کارهاییست که دیروز رخ داده. فیروزیها و خرسندیها و گرفتاریها و بدبختیها هیچکدام بی انگیزه نیست.» (در پیرامون تاریخ - سه پایگاه تاریخ نویسی - ص ۱۱)

کتاب «جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران» که توسط رفیق بیژن جزینی در سال ۱۳۵۳ در زندان به نگارش درآمده است، تاریخ نگاری از نوع دوم است. در این کتاب نویسنده با دیدی مارکسیستی پروسه تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ایران در طول سه دهه بیست تا چهل را بررسی می کند. جزینی از انقلاب مشروطه آغاز می کند و با اختصار نگاهی به آن دارد و نهایتاً چنین نتیجه می گیرد که علیرغم آنکه انقلاب مشروطه به اهداف خود نرسید، ولی یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک بود که راه را برای استقرار سرمایه داری در ایران گشود. در ادامه این پژوهش، بیژن جزینی به بررسی سالیهای حکومت رضا شاه، آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال ایران و پس از آن می پردازد. دو دهه بیست و سی را، که یکی از دوران های پرتلاطم اجتماعی و سیاسی در تاریخ معاصر ایران می باشد را با دقت تجزیه و تحلیل کرده و پروسه تحولات طبقات و اقشار گوناگون جامعه ایران را می کاود. در ادامه به دهه چهل، رفم های ارضی شاه و نتایج آن بر جامعه ایران پرداخته و سیر تغییر آن را، از یک جامعه عقب مانده فئودالی در آغاز انقلاب مشروطه به جامعه ای که در پایان دهه چهل مناسبات سرمایه داری وابسته در آن بطور کامل مسلط شده است، دنبال می کند.

بیژن جزینی در کتاب خود به شیوه ای مارکسیستی، با پژوهشی در تحولات سه دهه در ایران، تغییر ساختار اقتصادی - اجتماعی و سلطه مناسبات سرمایه داری و ویژگی های منحصر به فرد آن را نشان داد. وی همچنین در این بررسی تاریخی نتایج سیاسی تحولات اقتصادی - اجتماعی را نیز دنبال کرده و در نهایت به چگونگی و الزامات رژیم دیکتاتوری به عنوان رونمای سیاسی ساختار سرمایه داری وابسته پرداخته است.

جزینی در این نوشتار تلاش نموده است که برای بررسی این دوره از تاریخ ایران، تمامی دلایل و شواهد تاریخی و اجتماعی را در یک مجموعه، یک به یک برشمرده و نشان دهد که برای بررسی یک دوره از اتفاقات تاریخی تنها نباید به کرونولوژی وقایع و حواشی آن بسنده کرد و شناخت از هر پدیده را با در نظر داشتن دلایل عینی و ذهنی، عوامل داخلی و بین المللی موثر در آن می باید تحلیل نمود. نگاه منسجمی که متأسفانه در نوشتارهای مشابه ای که در این رابطه در دسترس است کم رنگ بوده و به درک خواننده از آن چه بر ما گذشته است کمک زیادی نمی کند. این کتاب با در نظر داشتن عدم دسترسی رفیق بیژن به منابع قابل استفاده در این زمینه و نگارش آن بطور مخفیانه در زندان، مطمئناً دارای کمبودهایی است، اما به جرات می توان گفت که یکی از معتبرترین نوشته هایی است که در این رابطه در دسترس ما قرار دارد

این نوشتار که در بهار ۵۳ در زندان به اتمام رسیده بود بصورت مخفیانه و به شکل ریزنویسی از زندان بیرون آمده و در اختیار فعالین سازمان قرار گرفت. بخش های مختلف این جمع بندی در آن سال ها در نشریه ۱۹ بهمین که در خارج از کشور توسط سازمان منتشر می گردید به مرور به چاپ رسیدند. انتشار این جمع بندی در سال هایی که اختناق و سرکوب رژیم سلطنتی پیداد می کرد و مجازات خواندن یک کتاب، بازداشت و شکنجه و زندان بود به فعالین جنبش کمک نمود تا دید روشن تری به گذشته تاریخی کشور پیدا کرده و تنها متکی بر تکرار دانسته های محدود خود نسبت به حوادث تاریخی نبوده و با چشمی بازتر راه آینده را رقم زند. بازنویسی فصل هایی از این نوشتار چه از کانال دسترسی محدود فعالین جنبش به نشریات ۱۹ بهمین در ایران و چه از طریق گوش دادن به رادیو میهن پرستان و دوباره نویسی آنها، در آن سال ها در دستور کار هواداران سازمان قرار داشت. تکثیر محدود دستی و پلی کپی این جمع بندی نمی توانست جمع زیادی را پوشش دهد ولی به هر جهت اطلاع از آنچه که در این نوشتار و یا مطالب مشابه آن طرح گردیده بودند توانست به درک فعالین جنبش چپ یاری رساند.

کتاب جمع بندی مبارزات سی ساله اخیر در ایران بعد از انقلاب ۵۷ بازتایپ و در سطح علنی انتشار یافت. استقبال از این کتاب، آن را به چاپ های چندباره رساند و به هر کتابخانه شخصی راه یافت و به همان نسبت نیز با آغاز موج سرکوب و کتاب سوزان توسط جمهوری اسلامی شاهد تصفیه این کتاب از بسیاری از خانه ها بودیم.

بعد از گذشت سال ها و نبود این کتاب در دسترس علاقمندان، انتشار مجدد این کتاب توسط سازمان اتحاد فداییان خلق ایران انجام و به بازار راه یافته است. باشد که جای خالی آن در میان مجموعه کتابهای تاریخی ایران پر شود.

این کتاب را می توانید یا در کتابفروشی های محل اقامت خود و یا مستقیماً با آدرس پست الکترونیکی postchi@noos.fr سازمان تهیه نمایید.

از اطلاعاتی که در ارتباط با چپاول مدیریت به بیرون درز نموده بود یک نمونه اش این بود که: یک کشتی با محموله فخر شمشی که از سوی کارخانه ما به یکی از کشورهای عربی صادر شده بود به علت ایرادات فنی این شمش ها بعد از مدتی سرگردانی روی دریا و به صرفه نبودن برگشت آنها در دریا ریخته می شود. شتر با بارش گم می شود و هیچ مرجعی نیز تحقیق نمی کند که این دروغ شاخداراز کجا آمد به چه حسابی به فراموشی سپرده شد و پول های آن به جیب چه کسانی رفت؟

خاطره ای هم از اعتراضات کارگران کارخانه زامیاد بگویم. زمانی بود که خط تولید نیشان و تعدادی از کارگران کارخانه را قرار بود به کارخانه دیگری بفرودند. این اقدام با اعتراضات کارگران و حتی سرپرست ها روبرو شد و به تحصن یک پارچه و به مدت چند روز انجامید. نگهبانان حراست کارخانه ما درب بخش تولید و بالاحص قسمت تراشکاری را بسته بودند که از پیوستن کارگران کارخانه ما به زامیادی ها جلوگیری نمایند. مدیریت و حراست از چنین حرکات هایی وحشت داشتند. البته آن اعتصاب با شکست مواجه شد و مدیریت کارخانه زامیاد با نصب دوربین های مدار بسته تمام فعالین این حرکت را توانسته بودند شناسایی نمایند و نصف شب آنها را از منازلشان ربوده بودند. در اینجا شمه ای از خاطرات و معضلات جامعه کارگری مان را بیان کردم و تا زمانی که تشکیلات مستقل کارگری نتوانند در کارخانجات تشکیل و برای حقوق کارگران مبارزه نمایند این مشکلات همچنان پابرجا مانده و لاینحل خواهند ماند.



اتحاد کار

شماره ۱۲۰ مرداد ۱۳۸۳

اوت / آگوست ۲۰۰۴

ETEHAD KAR

Aout/August 2004

VOL 10. NO. 120

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید. تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD

B. P. N° 351

75625 PARIS Cedex 13

France

آدرسهای سازمان در اروپا:

آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339

50525 KOLN

GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505

RODELO KKA

0501 OSLO 5

NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.

P.O. BOX 41054

2529 SHAUGHNESSY

STREET

PORT COQUITLAM. B.C.

V 3 C 5 G O

CANADA

آدرس پست الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadfedaiian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۰۸۶۰۱۳۵۶ (۳۳)

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

اطلاعیه مشترک شش حزب و سازمان سیاسی

در حمایت از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی،

عزم مشترک برای آزادی را نشان دهیم!

ایرانیان آزاده!

نزدیک به بیست روز است که جمعی از آزادگان دربند با امتناع شجاعانه از خوردن غذا، اعتراض شکوهمندی را علیه سرکوبگران به نمایش گذاشته اند. وکیل شجاع خانواده قربانیان قتل های زنجیره ای _ دکتر ناصر زرافشان، به همراه دانشجویان مبارزه _ احمد باطبی، پیمان پیرزاد، دکتر فرزاد حمیدی، سعید ماسوری، سعید شاه قلعه، فرهاد دوستی، امید عباسقلی نژاد، رضا محمدی، غلامرضا اعظمی، علی رضا شریعت پناه، غلام حسین کتبی و مهندس طبرزدی اقدام به اعتصاب غذا کرده اند تا به تعدی حکومتگران به خانواده پیمان پیران اعتراض کنند و خواست همیشگی خود مبنی بر آزادی دانشجویان دربند و بازداشت و محاکمه مسببین جنایت ۱۸ تیر را دیگر بار به گوش ایرانیان آزادی خواه و جهانیان برسانند. دست اندرکاران زندان اوین و بی دادگاه انقلاب که مجری منویات حکومتگران سرکوبگر جمهوری اسلامی هستند، با تمسک به تهدید و فشار علیه این انسان های اسیر و معترض از یکسو و در پیش گرفتن توطئه سکوت از دیگر سو تقلا بسیار کرده اند تا این مقاومت شرافتمندانه را درهم بشکنند. اما اراده اعتصاب کنندگان مغلوب این فشار و توطئه نشده و مقاومت این فرزندان آزادی خواه مردم ایران اکنون به مرحله ای رسیده که جان آنان به خطر افتاده است.

آزادی خواهان!

به پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی اوین برخیزیم. خواست بر حق آنان را در همه جا تکرار کنیم تا بیش از پیش آشکار شود که این خواست، یک مطالبه همگانی است. خبر این ایستادگی آزادی خواهانه را به گوش جهانیان برسانیم تا راه ایستادگی در برابر سرکوبگران فراخ تر شود. به هر شکل ممکن، این آزادگان را در مبارزه شان یار و یاور باشیم تا حکومت بداند که زندانیان سیاسی، فراموش شدگان نیستند؛ که مشعل داران آزادی اند. نشان دهیم که حکومت فقط با جمع کوچکی از زندانیان سیاسی روبرو نیست، بلکه با بیشمار آزادی خواهان مواجه است. با اقدام های متنوع و گسترده خود به حکومت خاطر نشان کنیم که نمی تواند آزادی را در پشت میله های زندان محبوس کند و عشق آزادی خواهی را بکشد؛ که نمی تواند نتوانسته است. از عفو بین الملل، از همه نهادهای مدافع حقوق بشر و از پزشکان بدون مرز بخواهیم که با اقدام های عاجل خود مانع از وقوع فاجعه انسانی از دست رفتن جان تعدادی از فرزندان آزادی خواه و شجاع ایران شوند. از پارلمان اروپا، دولت ها و مجامع بین المللی بخواهیم که به مسئولیت خود در اعلام تعهد به پاسداری از حقوق بشر عمل کنند و با اعزام یک هیات از حقوق دانان مستقل به ایران رسیدگی به خواسته های زندانیان دربند مقامات جمهوری اسلامی را تحت فشار بگذارند.

ما امضاء کنندگان این اعلامیه، اعلام می داریم که با مبارزان دلاوری که در زندان اوین دست به اعتصاب غذا زده اند، همراهیم و ایستادگی آنان را می ستائیم. ما علیه جمهوری اسلامی هستیم که با توسل به سرکوب، آزادی را خفه می کند. حکومتی که، هستی خود را در نیستی آزادی می خواهد؛ و خواستی که، برآورده نخواهد شد.

با درود به فریادگران آزادی در زندان اوین

اتحاد انقلابیون کردستان

حزب دموکرات کردستان ایران

سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

کومه له _ سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران

اول مرداد ماه ۱۳۸۳